

فهرست ما فی هذا المجلد

لوایح القمر

تألیف

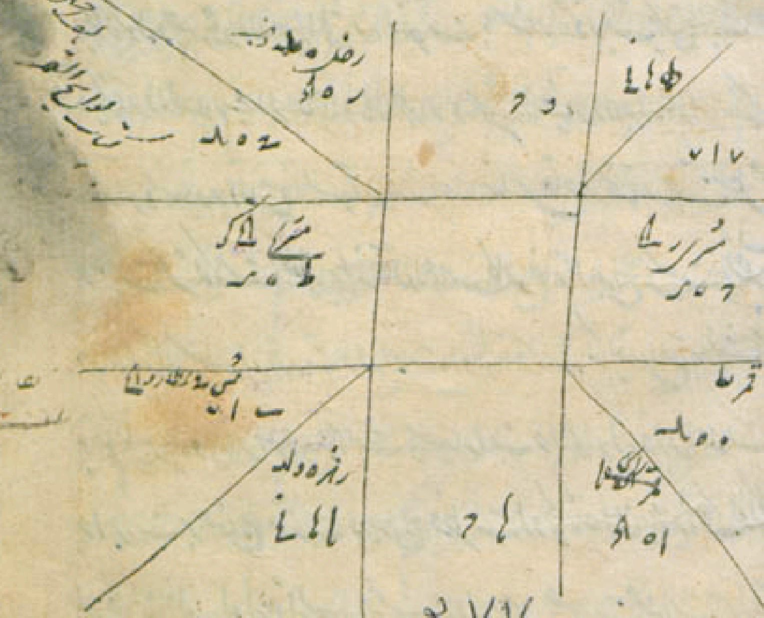
مولانا حسین کاشفی بیهقی

تاریخ تحریر ندارد ولی در پشت ورق اول زائچه تولد فرزند یکی از بزرگان در کرمانشاه بسال ۱۲۵۱ هجری قمری وسیله یکی از منجمین استخراج شده که کتاب [illegible] صد سال پیش نوشته شده است

نسخه حاضر ۲۲۷ صفحه و [illegible] ۳۴ سطر کتابت و حاوی جداول نجومی

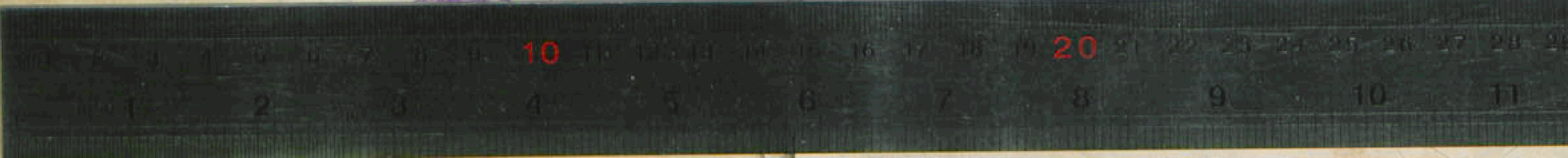


تاریخ تولد ...



نسخه حاضر ۲۲۷ صفحه و در ... سطر کتابت و جدول ...





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بیده حکمة ازمة الاختیار الاقتدار وصلوات
علی رسوله وحبیبه محمد الامین المختار المنعوت باشارة وربک یخلق ما یشاء
ویختار والسلام علی آله الامجاد الاطهار وصحبه الاخیار الابرار ما دار الفلک
الدوار وساد اللامع السیار بعد از اداء ثنای قادر مختار جلت عظمته
وعلت کلمته که دست اختیار از تقلد اعمال کارخانهٔ ابداع وسببیت و تصرف
در خزانهٔ اسرار قدرت وارادت او کوتاه است که یفعل الله ما یشاء
ویحکم ما یرید و آثار انوار ثوابت و سیارات و اطوار ادوار افلاک
دایرات بر صنایع قدرت و بدایع فطرت او گواه ان فی ذلک لذکری
لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید و ارسال صلوات صلوات برانفس
مطهره و مشاهد منوره سالکان مسالک دین و ناهجان مناهج یقین که مطالع
انوار هدایت و طوالع آفاق ولایت بودند علی الخصوص آن سیارهٔ اوج

سبحان الذی

سبحان الذی اسری وان ستارهٔ برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و بدایع نسایم تحیات غادیات
وشمایم دعوات زاکیات بر روضات زاهره از ازاهر حقایق علوم و مشاهیر
ممالک اصحاب کالنجوم چنین گوید فقیر حقیر حسین بن علی البیهقی المشهور
بالکاشفی ایده الله تعالی بالالطاف الخفیه که چون بمدد دستیاری رفیق توفیق
وهادی مرادی معاون تحقیق شش رساله که آثار انوار آن احاطهٔ جهات
ستهٔ نموده در علم نجوم ساخته و پرداخته شد برین ترتیب که از رسالهٔ
مواهب زحلی افتتاح ابواب مداخل این علم شریف بر وجوه مستفیدان
باهر اعمال والمکام النجومی ما سهل وجوه مبتدیان گشت و از کتاب مباهج
المشتری از حسن ختام ارقام تقویم بجمل و جدول تسهیلا و تحقیقا
بر مناظر ظهور و غرفات بروز بجلوهٔ جلا نمودار شد و ببرکت نسخ
سواطع المریخ جواهر اصناف اعمال مرالید در رشتهٔ انتظام پیوست
نظام فکرت نظام هر چه تمامتر پذیرفت و صحیفهٔ منیفهٔ لوامع الشمس
که باشعهٔ اشعار لطایف عمل آثار انوار احکام سنینی عالم را بر عالمیان

نام مؤلف

چنین روز روشن گردانید و بیمن دفتر زاهره مباسم احکام هوا لبود
حالا و مآلا بنهجی کاملتر مبتسم گشت و دیباچهٔ مناقب عطارد خصالی زیروا
پای ضمایر را از تحقیق مسایل طالع مسئله و تدقیق غوامض ان
انگشت تام و وضوح مالاکلام بخشید وقت آن امد که بامداد رسالهٔ لوایح القمر
دعنه حقایق اختیارات و ازمّه دقایق بایدی فارسان مضامیر دانش
اندوزی و شهسواران میادین حکمت پروری رسد و بدین لامع جهان
افروز کاشفه که لمعات سیاره پرتوی از شعاع لموع اسرار ایشان
تواند بود رقم اتمام و سمت اکمال پذیرد
وقتی بدولت قبول خواهد رسید و این ذباله حقیر و قبس پرتو نور عطا نور خواهد یافت کاهی
که بشرف مطالعه خدام آصف ایام دستور الانام ملاذ الامرا شرقا و غربا
معاف الوزراء ورائه و اکتف با محیط دایرة الایاله منطقه ذروة الجلاله
مدبر افانین العدل بالافاضات الفلکیه مقرر قوانین النصفه ما الاشراقات
الملکیه مرآة الممالک التی فانیه این حضرت السلطانیه نظم عند سلاطین
عزیز مطاع لدی الخواقین کمین این شهسوار عرصه رفعت که در مضمار قدر

ابلق ایام

ابلق ایام را رام رایض احکام اوست آصف جم قدر مجد الدین محمد
کافتاب در مقام احترام از زمرهٔ خدام اوست لازالت بنیان
دولته موطدة الدعایم و ارکان حشمته موکدة المعالم مشرف گردد و بنظر
ارتضا و عین رضا ملحوظ و محظوظ شود و اگر چه عقل دوربین پیش بین میداند
و خرد رهنما بتحقیق میشناسد که اهداء این نحو محقر که حکم نقل التمر الی هجر
دارد غایت سیاسطت و نهایت جرات است فی الحقیقه این نسخه مختصر
استحقاق نظر آن خداوندی که ممکت علوم و نقاوه ارباب فهوم است ندارد
فاما رجا واثق و یقین صادق که بعوارف مسکین نوازی و عواطف
درویش پروری انظار مبارکش آثار متوجه این مختصر گشته بمحل رضا
و موقع قبول رساند شاید که متصدی تالیف این مجموعه با فاضات
مراضی خاطر فیاض و اشراقات عاطفت ضمیر مقدس از حضیض خمول
وادبار باوج عزت و اشتهار مترقی گردد و از محض الطاف و فیض آثار
و عین اعطاف لا بحر الانوار بقسط اتم اجزل و قسم اعم اشمل محظوظ شود
و من الله نیل المطالب المقاصد و هو مراد کل طالب و قاصد اساس رساله

بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه لایق اختیار چنانچه در فهرست موضح میشود
مقدمه در تعریف اختیار و موضوع و مبادی آن و فوایدی که بر استعمال
آن مترتب میشود مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در تعریف اختیارات
فصل دوم در موضوع و مبادی این علم **فصل سیم** در فایده اختیار
مقاله اولی در بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه احتراز از او لازم
باشد و آنچه اسباب کمال اختیار بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد
فصل اول در شرایط که اختیار بی آن نشاید **فصل دوم** در آنچه احتراز
از آن در همه اختیار لازم بود **فصل سیم** در شرایط که سبب کمال اختیا
رات بود **مقاله ثانیه** در اختیارات جزویه و آن صد و پنجاه و سه اختیار
است که بر ترتیبی لایق ایراد کرده شود و در مبداء مقاله در جدول
مفصل خواهد شد تا هر اختیاری که مطلوب باشد زود در نظر اطلاع درآید
خاتمه در بیان اختیارات متفرقه مشتمل بر بیست فصل ۱ در اختیارات اتصال
قمر با کواکب ۲ در اختیارات نزول قمر در بروج خاصه السیر و اختیارات حالات
او ۳ در اختیارات قمر بحلول او در منازل ۴ در اختیارات منازل

بجدول

بجدول ابوریحان ۵ در اختیارات منازل بمذهب حکما ۶ در اختیارات
منازل جهت فتح قلاع ۷ در اختیارات درجات مخصوصه ۸ در اختیارات
درجات بمذهب قصرانی ۹ در اختیارات نزول کواکب در حدود
یکدیگر ۱۰ در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر ۱۱ در اختیارات
ایام فرس بدو نوع ۱۲ در اختیارات ایام هفته ۱۳ در اختیارات
سکز یلدوز و تحقیق مواضع آن ۱۴ در اختیارات ساعات نسبت کواکب
غیر آفتاب ۱۵ در اختیارات ساعات بقول ابومعشر ۱۶ در اختیارات
ماهو بی ۱۷ در اختیارات تسعه بمذهب حکماء هند ۱۸ در اختیارات
حکما بمذهب جوکیان ۱۹ در اختیارات جکر جوکینی ۲۰ در نکات غریبه
و نوادر اختیارات و بعد از توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب
بعون الملک الوهاب **مقدمه** در تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید
آن مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در تعریف اختیار صاحب روضة المنجم
آورده است که اختیار پیدا کردن وقت مسعود است جهت مهمی که مناسب
آن باشد و نزدیک باین سخنست آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار

سعادت وقت مختار بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود بود
و مجازحیث صاحب غرض با خداوند طالع مجازحیث پسندیده دانند امام
علامه فخرالدین الرازی فرموده که اختیار عبارتست از برگزیدن
وقتی که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از اوقات که موافق
مقصود وی بود در آن مدت که آن وقت در وی طلب کنند و محصل
این تعریفات همانست که اختیار طلب وقتی مسعود مناسب مطلوب
و موافق مقصود و صاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار گزیدن
مزاج الساعات برای آغاز کارها و زمینی تا حاکم آن کار بر وفق مزاج
حاصل آید اگر آن کار در وقت آن مزاج کرده شود بدین سبب و جهت
که نخست در اسباب کلیه این کارها تامل نمایند و از مبادی باز جویند
که آن مهم از جمله ممکنات است یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار
کنند تا فایده آن بران مترتب شود و در اختیارات باخرزی است
که چون برای کسی اختیار مهمی کنند باید که اول در طالع اصل و انتهای
و تحویل آن نظر کنند که بران مهم دلیل هست یا نه مثلا شخصی را اختیار

تزویج

تزویج میباید اولا بباید دید که در طالع او بر تزویج دلیل هست یا نه
اگر آن دلیل قایم باشد آنگاه در اختیارات آن شروع باید
نمود والا در آن خوض نباید کرد تا طلب محال نکرده باشد و تضییع اوقات
ننموده اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله را قایم مقام طالع اصل دارند
مطلب بشرطی که در رساله مناهج عطارد مذکور شده و حکیم اسمعیل باخرزی
فرموده است که سلطان معزالدین سنجر ماضی منجمان را امر کرد که اختیار سفر
کنند و در آن اختیار میان اهل صناعت منازعها افتاد تا بر یک اختیار
فسخ اتفاق نمودند و بعد از ان سلطان را از آن سفر عزیمت روی نمود همه
رنج ایشان ضایع شد پس شرط آن بود که از روی طالع اصل
و انتهای تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نه
تا این همه رنج نکشیدندی و در بعضی از کتب اختیار مسطور است که منجم
حکمی در طالع ذوالقرنین هیچ دلالت ندیدند بر سفر و دلیل نحوست نیز
در طالع بود قریب به یکسال اجازت ندادند که سفر کند و اختیار را
موقوف داشتند و او نیز چون صورت حال معلوم کرد بعد از سخن حکما عدول

انتهی

فصل دوم در موضع [موضوع] و مبادی این علم موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن
علم از عوارض ذاتیهٔ او بحث کنند چنانکه در علم طب از احوال بدن انسان
از حیثیت صحت و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکب است از آن
روی که از قوت بفعل آرند آنچیزرا که اختیار برای آن کرده باشند
و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع باشد در مسایل آن علم
و مبادی این علم بر آنچه که امام آورده است که قضایای تجربی بود و قضایای
معقول یا زبهایی مجربات و بس چنانچه مذهب بعض اهل نجوم مقرر است که هرگاه
که قمر یا صاحب طالع متصل نباشند بکوکب غرض از سیارات هر آینه
باید که ایشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت که بر مزاج کوکب الغرض
باشد تا مقصود حاصل گردد معلوم است که تجربه بمعرفت طبایع ستارگان
ثابته نرسد زیرا که کمترین شرطی در صحت تجربه آنست که یک قول از یک
کوکب در یک درجه بارها ببینند و این وقتی ممکن باشد که عمر وفا کند که ثوابت
دو دور یا بیشتر تمام کنند و مقرر است که یکدوره ایشان بقول اصح در بیست
و چهار هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر تجربه احوال ایشان وفا نکند و هم

از طبایع

از طبایع ستارگان ثابته معلوم شده جز بوحی والهام بحیطهٔ
فهم در نیامده و ازین قبیل منقولات است پس متحقق شد که مبادی
این علم را بقضایای معقوله حاجت است چنانکه بقضایای

فصل سیم

در بیان فایدهٔ اختیار و ناچار است قبل از مقصود تمهید مقدمهٔ
کردن که در ظهور فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس در ثمره
اقصوا است که انما ینتفع بالاختیار اذا کانت قوت الوقت زایده
علی فضل ما بین القوابین فاما اذا کانت مقصرة عنه فلیس یظهر
اثر الاختیار و ان کان ما یستعمل فیه یودیا الی الصباح [الصلاح] و خواجه
نصیر الملة والدین قدس الله سره در شرح این کلمه میفرماید که هر
طالع که همه دلایل او مسعود بود و قوی باشد صاحب آن طالع را
نظری نبود در همه سعادات و خیرات و هر طالع که دلایل او نحوس
و ضعیف بود ضد او نیز آن طالع را مانند نبود در شر و شقاوت
و این هر دو یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اگر طالع را دلایل
از هر دو صنف بود بعد از نگاه خود دلایل خیر و شر هر صنف که بر آن

قرار گیرد از اقوام که دلایل خوانند چنین چه شخص اختیار کنند آنکس را
طالع اصل باشد و طالع تحویل یا دلایل حاضر در ایامی که اختیار
در آن ایام کنند و هر یک را اقوامی باشد پس اگر قوامین یعنی قوام
طالع و تحویل در طرف سعادت متساوی باشند و سعادت اختیار
موافق بان منضم شود انتفاع آنکس باختیار در غایت قوت باشد
و اگر قوامین در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار
از قدر تفاوت زیادت باشد همچنان باشد که اول اما اگر سعادت
اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از آن اختیار اثر سعادتی محسوس
نشود و اگر کمتر از آن باشد همچنین و اگرچه در هر صورت استعمال اختیار
مودی بصلاح باشد و برین قیاس باید کرد آنجا که یک قوام در طرفی بود
و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف [illegible] باشند و حکیم احمد مهندس
در شرح این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع شخص و قوت اختیار
متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار چیزی افزاید و اگر مختلف باشند
بر یکدیگر غلبه کنند و آنچه قوی‌تر بود قوت او ظاهر شود زیرا که صاحب اختیار

بتن ماند

بتن ماند و اختیار بدان چیز سودمند که بتن در آید از اغذیه و ادویه
چنانچه در بدن درآید و تن را صحیح باید صحت بر و نگاه دارد و اگر صحیح نباشد
بدن را باعتدال باز دارد و اگر تن بر وی غلبه کند اثری در تن هیچ پدید
نیاید اگرچه اندک از بیماری بشکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل
مولود یا برج انتها یا طالع تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو مسعود یا هر دو
منحوس یا یکی مسعود و دیگری منحوس اگر هر دو سعد باشند هر آینه سعادت
عظیم حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند بی‌شک نحوستی عظیم پدید آید و اگر یکی
نحس باشد و دیگری سعد این نیز بر سه قسم باشد یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو
متساوی باشند اگر سعد غالب باشد آنچه از وی پدید آید اسباب نحوست شود دفع
آن نحوست بکنند و آنچه حاصل آید سبب حصول سعادت شود و اگر نحس غالب بود
آنچه از وی با اسباب سعادت متساوی باشد منع آن سعادت کند و آنچه زیادت
بود سبب حصول نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند آن شخص را نه سعادت
حاصل نه نحوست و چون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار نیک سعادت و
زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار

که در غایت سعادت بود بدان پیوندد هر آینه زیادتی سعادت گردد و اگر
لکن طالعها بد باشد و طالع اختیار که در غایت سعادت بود لکن نحوست ها را
زایل گرداند و باشد بسبب مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزد
عقلا اهم مهمات است **مقاله اولی** در بیان شرایط کلیهٔ اختیارات
و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود و این مقاله
نیز بر سه فصل مشتمل **فصل اول** در شرایط کلیهٔ اختیارات لکن نه بیح
بدانکه شرایط کلیهٔ اختیارات هفت است چنانکه سلطان استاد البشر
خواجه نصیر الملة والدین محمد الطوسی روح الله روحه از این نسق نظم فرموده

اختیار هر چه خواهی هفت شرط آور بجا   تا بود کار تو نیکو در همه دوران
حال مه مسعود باید حال برج و حال اش   حال طالع حال اش صاحب غرض بیت الغرض

و این هفت شرط است که چون وقت مساعدت کند رعایت جمیع لازم باشد
اول صلاح حال قمر و این بر شرایط دیگر مقدم است جمیع اختیارات از برای آنکه
نزدیکترین ستارگانست بزمین و تاثیر او درین عالم زودتر و بسیارتر است
درین شبهه نیست که حرکت قمر اسرع از حرکت دیگر کواکب است و حوادث

عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث بر حرکات سریعه
کردن انسب بود دیگر آنکه قمر از غایت سرعت انوار ستارگان جمله بهم آمیخته
گرداند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث گردد بزودی اما آنکه گفتیم تأثیر
قمر درین عالم زیاده است آن نیز از غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد
و مثلا رنگ گرفتن میوه‌ها از شعاع او و تاثیرش در کتان و سبب نزله و زکام
شدن چون پرتو آن بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر از تاثیر او است
که چون از اجتماع روی باستقبال نهد در تمامت بعضی او را زاید النور گویند
تا رسیدن باستقبال نباتی و غیر آن که بر رویند در وی جانوری پدید آید اندک
مدتی و او را از یکدیگر بر نزانند و چون ماه از استقبال باز گردد تا برسد باجتماع
درین اوقات هر رستنی و غیر آن که بر رویند و بر بندد در وی جانوری پدید آید
و همچنین رسم بدان حال ماند و این مجربست دیگر بوقت آنکه ماه را با آفتاب
اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیاده از اوقات دیگر
و چون این دو وقت بگذرد بهتر بود دیگر روز اجتماع یا استقبال دریاها
و آب رودها در اضطراب افتد تا آنگاه که ماه از آفتاب برگردد

وساکن شود جزر و مدّ دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است
و ذکر بعد اخراجش بده کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر
شود آب دریای محیط بساحل بر آمدن گیرد تا آنکه قمر بوسط السماء
رسد باز چون از میان آسمان درگذرد آب باز پس شدن گیرد و بتدریج
میرود تا چون قمر بافق مغرب مختفی شود باز بر آمدن گیرد و چون قمر از وتد
الارض درگذرد آب دیگر باز گردد و چون باز پس شود تا چون قمر
بافق مشرق رسد باز ازان گیرد دیگر قمر چون برگردد از کوکبی و ستاره
دیگر پیوندد که طبعش بضد آن ستاره اولین باشد در هوا تغیر پدید
آید و بخارهای رطب و یابس بجنبش آید و از باد و باران وانچه مقتضای
وقت باشد ظاهر گردد پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر درین
عالم اسرع و اکثر از تاثیر دیگر کواکبست لاجرم صلاح او در اختیارات
اولی باشد و در روضة المنجمین اورده است که صلاح قمر در اختیار ضروری بود
ضروریست چه دلالت او بر احوال جزئیه از همه و مراد
از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادتست یا عدم نحوست اما

سعادت

سعادت قمر از پنج وجه است ١ آنکه شمالی متصاعد باشد
و الغ از تا ریاست از نقطه راس تا وصول او بنقطه ذنب ٢ در بروج
مستقیم الطلوع باشد و الغ از سرطان است تا جدی ٣ آنکه در وتدی
از اوتاد و بآل نجم باشد الا در طالع و در تاسع نیز نیکو باشد و حکیم کبیر
با ضرر میگوید که ماه و خداوند خانه او نیست بلکه در اوتاد داشته که کار نقف در آنجا
وجود الکثر اختیارات این ملاحظه بهم کرد و این سخن از غرایب خالی نیست و عمل
فقه تمام چه عمل اکثر اکابر بر خلاف است ۴ آنکه خداوند خانه در بیوت ناظر
بود چه اگر میان ایشان نظری نباشد دلیل دشواری و رنج بود در ان عمل و باتمام
نرسد مگر که سعدی او را مدد کند و نظر خداوند خانه بوی از وتد باید تا آسانتر
و تمامت باشد ۵ آنکه از سعدی برگشته بود و بسعد دیگر متصل گردد ۶ آنکه در ربع
تحت الارض نبود و در ربع فوق الارض و این لاجرم گویند ۷ آنکه اثنا عشریه
او با سعدی بود که آن سعد موافق آن عمل باشد یا اثنا عشریه آن سعد با دریعه ۸
آنکه متصل باشد از سفلی بعلوی یعنی از ستاره برگردد و بستاره پیوندد
که فلک ستاره متصل الیه بالای فلک ستاره منصرف عنه باشد الا در

و شرب مسهل که این حالت بر عکس بود ۹ انکه در خانهٔ مسعودی بود یا
در شرف وی یا در حد وی ۱۰ شمس بوی ناظر باشد بنظر سعود ۱۱ انکه در
درجات مضیئه و نیره بود ۱۲ انکه سریع السیر بود یعنی سیرش از سیر
وسط که ان ۶ یا زیاده باشد ۱۳ انکه زاید النور باشد و زیادتی نور قمر وقتیست
که از تربیع اول شمس در گذشته باشد و بتربیع آخر نرسیده و نقصان نور
وقتیست که از تربیع دوم در گذشته کمتر گذشته باشد و بتربیع اول نرسیده
و بعض گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است و از استقبال
تا اجتماع ناقص النور ۱۴ انکه زاید الحساب بود و آن وقتی بود که در نطاق
سیم و چهارم باشد از خارج و در نطاق اول و دوم بود از تدویر و ناقص الحساب
وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دوم باشد
از خارج ۱۵ انکه زاید بود در عدد و آن وقتی باشد که در نطاق اول
و دوم باشد از خارج و سیم از تدویر و ناقص العدد وقتی باشد که در نطاق سیم
و چهارم باشد هم از خارج و هم از تدویر ۱۶ بهتر انکه در خانه یا در شرف
یا مثلثه یا فرح خود باشد ۱۷ انکه مقارن مسعود نباشد یا کوکب مسعود نبود

انکه در شرف

۱۸ انکه در شرف شمس نبود ۱۹ انکه از نحوس یکی نبود ۲۰ متصل باشد
بکوکب منحوس پس در آن حالت برای قوتی عظیم باشد چنانکه اتصال
آفتاب بکواکب مذکوره موجب قوت نسبت مراورا ۱ نحوست قمر از بهت
[illegible] ۱ انکه تحت الشعاع بود یعنی میان وی و آفتاب کمتر از
دوازده درجه باشد [illegible] درجات بود ۲ انکه منخسف باشد ۳
انکه در مقابله آفتاب بود ۴ انکه بتربیع آفتاب بود ۵ [illegible]
[illegible] مقابله و تربیع و مقارن نحسی باشد ۶ انکه [illegible]
۷ انکه میان او و ذنب کمتر از ده درجه باشد [illegible] و بعض [illegible]
اند و آن معمول نیست ۸ انکه در طریقه محترقه باشد ۹ انکه در حد و در
وبهت نحوس باشد ۱۰ انکه اثنا عشریه نحوس باشد یا در مقابله آن
۱۱ انکه در [illegible] باشد [illegible] که آن فرح است [illegible]
[illegible] ۱۲ انکه بطی السیر باشد یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود ۱۳
انکه [illegible] السیر باشد یعنی [illegible] روز که با هیچ کوکب
اتصال نکند و بعد از آن در [illegible] باشد [illegible] انکه قمر از برجها

غریب در قوس یازده ضعف دارد چه از هبوط بیرون می آید
و به وبال میرود اگر در جوزا اوجی بود ضررش کمتر بود چه در خانه
غریب جوزا قمر را مناسب تر است که از شرف بیرون آمده
و بخانه متوجه شده ۱۴ آنکه جزوی بطی باشد یعنی از قطعات یک بعد
کم باشد و منقطع در اکثر رسیده باشد ۱۵ آنکه در [illegible] باشد که و بعد
دوست ۱۶ آنکه در [illegible] یا هشتم یا [illegible] باشد [illegible]
۱۷ آنکه ناقص النور بود ۱۸ آنکه ناقص العدد بود ۱۹ آنکه ناقص [illegible]
بود ۲۰ آنکه در درجات مظلمه و قمر یعنی نیره و در درجات آبار بود
۲۱ آنکه خالی السیر بود یعنی در راه این برج بکوکبی نپیوندد و در آن
برج بهیچ کوکب اتصال نکند ۲۲ آنکه بعید الاتصال بود یعنی چند
برجی در آید که با وی این برج بهیچ کوکب [illegible] نه پیوندد او آخر بیند
و آن دلیل تعویق و تعطیل کارها باشد شرط دوم صلاح حال آن
است که قمر در روست و از [illegible] باشد ۱ باید که [illegible]
موضع بود باید و ناظر بود ۲ باید که [illegible] ناظر بود [illegible]

باید که از

باشد که قمر از وی دور و ناظر بود باید که او از نحوس و نظر نحوس سالم بود شرط سیم
صلاح حال صاحب طالع خانه که قمر در روست و آن نیز از سه وجه باشد
۱ باید که در موضعی نیک باشد چون سعد و سعود بوی ناظر و نحوس از وی ساقط که
گفته اند چون قمر محمود باشد و صاحب خانه اش مذموم اول کار پسندیده بود
و آخرش نکوهیده ۲ باید که بقوت باشد از برای چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه
یا حد یا وجه یا هر چیزی که ساعیر باشد یا در اوج یا صعود در شمال یا مستقیم السیر
بیرون باشد [illegible] باشد [illegible] عرض [illegible] بودن [illegible]
در فرح و حیز و امثال آن ۳ باید که قمر بوی ناظر باشد [illegible] است [illegible]
علیها شرط چهارم صلاح حال طالع و آن از [illegible] است ۱ [illegible]
او موافق [illegible] چنانچه کارهای ثابت را بروج ثابت و کارهای منقلب را بروج
منقلب [illegible] میان [illegible] باشد و کارهای [illegible] بروج ذوجسدین
۲ باید که طالع موافق [illegible] مقصود باشد چنانچه کارها که تعلق بآتش دارد
بروج آتشی و همچنین آن [illegible] بروج [illegible] و علی هذا القیاس ۳ مراعات [illegible]
چنانچه کارهای که در روز کنند بروج نهاری اختیار کنند و کارهای لیلی را

بروج لیلی از بروج دوازده گانه اول نهاری است و دوم لیلی تا آخر
و گفته اند که برجهای نهاری کارهایی که روز سازند بکنند و برجهای لیلی کارهای شب
۴ آنکه رعایت طبقات خلایق کنند چنانکه کارهای ملوک را به برجهای
ملوک علی هذا القیاس نسبت کنند مثلاً به مردان و دیگر کارهایی که تعلق به مردان دارد
بروج مذکر اختیار کنند و به جهات انات بروج مونث و صفات بروج
از مذکر و مونث و نهاری و لیلی و طبایع و جهات بتفصیل مسطور فاحدی در رساله
مواهب در فصل مسطور شده از آنجا تحقیق می‌توان کرد ۵ آنکه از بروج
مستقیم الطلوع باشد تا آن کار باتمام رسد ۶ آنکه سعود در طالع حظی تمام
باشد چنانکه طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد ۷ آنکه سعود بوی ناظر
باشند و نحوس از وی ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل دشواری باشد و نظر
سعود دلالت بر خوبی آن کار کند و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشند
دلیل توسط بود ۸ آنکه اوتاد به سعود آراسته باشد و نحوس از وی ساقط
و رعایت این بعد از طالع اول بعاشر باشد پس سابع پس رابع مکرر
امور سلطانی که اول بعاشر نگرند پس بطالع و سابع و رابع نظر پنجم صلاح صاحب

صاحب طالع

صاحب طالع و آن از پنج وجه است ۱ آنکه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه ساقط نباشد
چه اهل این صنعت متفق بر آنند که طالع اختیار بمنزله بدن است و خداوندش
بمثابه روح پس باید که روح ببدن متصل باشد تا اسم حیات بر او اطلاق توان کرد
و از این جهت که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است هر آن ستاره که
ناظر نباشد بخانهٔ خود همچنان باشد که کسی از منزل خود دور مانده او را بمحافظت
خانه قیام نمودن متعسر بلکه متعذر بود پس باید که صاحب طالع طالع ناظر باشد
بطالع به هر نظر که باشد و اگر نحس باشد باید که بنظر مودت بطالع نگرد چه نظر نحوس
از تثلیث و تسدیس و نظر سعود از مقابله و تربیع بد نباشد ۲ آنکه سعود بوی ناظر
باشند ۳ آنکه سهم السعاده مقارن وی باشد ۴ آنکه قمر ناظر بود اما اگر نحس باشد
که نظر او بقمر از اوتاد طالع نبود ۵ آنکه قوی حال بود بقوت ذاتی و عرضی شرط ششم
صلاح حال کوکب غرض یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلاً کارهای سلطانی را
آفتاب و شغل دهقنت را زحل و تجارت را عطارد و باقی برین قیاس و آن از شش
وجه است ۱ آنکه ناظر بود بطالع اما اگر نحس بود باید که از مقابله و تربیع ناظر نبود
۲ آنکه ناظر باشد بخانهٔ حاجت چنانچه آفتاب بعاشر و عطارد بثالث ۳ آنکه

ناظر بود بصاحب طالع در روضه آورده است که نظر خداوند حاجت که آنرا کوکب
الغرض گویند بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکم ما شاء الله مصری نیز
بدین رفته است ۴ آنکه قمر رجال بود در حظوظ خود ۵ باید که از نحوست و ضعف خالی بود
۶ باید که ممازجتی محمود بود میان خداوند خانه حاجت و خداوند طالع اصل صاحب
اختیار و خداوند طالع اختیار که دلیل حسن عاقبت باشد شرط هفتم صلاح بیت
الغرض یعنی خانه که تعلق بمهم مطلوب داشته باشد چنانچه چهارم و هفتم را
و نهم سفر را و دهم اعمال و اشغال را و مانند این و آن از سه وجه است ۱
آنکه در خانه حاجت سعدی قوی حال باشد یا ناظر بود بدو ۲ باید که خانه حاجت
در اصل طالع مولود مسعود بوده باشد و قوی حال ۳ باید که خانه حاجت از طالع اصل
حاجت اختیار ساقط نباشد و در صلاح حال کوکب الغرض و بیت الغرض و خداوند
او استقصا باید نمود که حکما گفته اند چون خانه غرض و خداوند او تباه باشد صلاحیت
دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده ندهد فصل دوم آنچه احتراز از و لازم باشد
بدانکه چیزها که در اختیارات از آن اجتناب باید نمود آنرا محذورات کلیه گویند
چنانچه شرایط فصل سابق را مشروطات کلیه و آن سی و هشت چیز است که از آن حذر

باید کرد

باید کرد ۱ آنکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الا در بیع و شری که چون ماه مسعود باشد
و در طالع بود روا داشته اند و حکیم فایق یعقوب بن اسحق کندی بهیچ وجه جایز نداند
بودن قمر در طالع و گویند قمر مضادتی دارد با طالع و بعضی از حکما گفته اند که چون
ماه در غایت تأثیر است و قابلیت قبول اثر دارد و لهذا سرعت لاجرم اثر سعادت و نحوست
زود در وی پدید آید پس وقتی که در طالع باشد تغیرهای عظیم در مزاج آن کس ظاهر گردد
و بعضی گویند بودن قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زهره دارد و زهره
در طالع مذموم نیست و ابو معشر در اختیار سفر خاصه قمر طالع جایز ندارد و در بودن
شمس نیز در طالع خلاف کرده اند اکثر منجمان روا داشته اند بودن شمس را در طالع
و بعضی جایز ندارند و حق آنست که هیچ نیر در طالع اختیار مناسب نیست و این رباعی
که نتیجه خاطر یکی از فضلاست بدین حال ایما می کند نظم

از قول حکیمان جهان در سمر است
نیر چو بود بطالع اندر ضرر است
اینکار جهان از آن چنین پر خطر است
کاندر درج طالع هر روز خور است

۲ حذر باید کرد از آنکه ماه از طالع ساقط باشد
۳ حذر باید کرد از ممازجات ماه با مریخ در اول ماه و اول روز ۴ حذر باید کرد از
ممازجات قمر با زحل در آخر ماه و آخر روز ۵ حذر باید کرد از آنکه ماه را با خداوند

خانه او نظر عداوت باشد چه این دلیل مضادت و خصومت بود دران کار و در کار
زنان سهلتر باشد و حذر باید کرد از انکه ذنب در طالع یا در خانه حاجت یا با آفتاب
یا با ماه یا با کوکب الغرض بود ز حذر باید کرد از انکه خداوند طالع یا ستاره حاجت
راجع باشد یا محترق یا محصور بین النحسین یا مجاسد کید بود یا مغرب ح حذر باید کرد
از انکه نحوس در اوتاد باشند خاصه در طالع و اگرچه ستاره حاجت باشد که نحوست
وتد صاحب اختیار را از مطلوب باز دارد ط حذر باید کرد از انکه خداوند هشتم در وتد
باشد که صاحب آن اختیار را آفت رسد ی حذر باید کرد از انکه خداوند خانه قمر از و
ساقط باشد و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند و صلاح حال قمر درین باب
سودمند نیاید یا حذر باید کرد از نحوست حال قمر بهر وجه که باشد یب حذر باید کرد
از انکه صاحب بیت الغرض در اوتاد باشد اگر منحوس بود اما باید که بطالع ناظر باشد
از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مکر و فتنه که طلب شر و فتنه کند یج حذر باید کرد
از انکه اگر خداوند طالع نحسی بود از وتد که بطالع نگرد کر آن دلیل فساد اختیار بود
و صاحب سر النجوم آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد یا
سقوطش از طالع و بهیچ وجه نشاید ید حذر باید کرد از انکه طالع یکی از درجات

آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی از درجات آبار بود یه حذر باید کرد از
روزهای شوریده و آن وقت راجع شدن ستارگان باشد یا هبوط یا احتراق شان
یا روزی که در و تغیر کلی باشد چون بلای عظیم یا حرب یا بیماری عام و مانند آن یو
حذر باید کرد از انکه طالع برجی باشد از بروج معوجة الطلوع خصوصا در مهمات
ملک کران کار بر سنن استقامت نرود یز حذر باید کرد از انکه در برج معوج باشد
مگر که از نظر سعد حظی تمام داشته باشد و زاید النور بود چنانچه اگر ناظر نحوس بود
رنج مضاعف کردد و کار در از شود و جز کلفت و مشقت روی ننماید یح حذر
باید کرد از ایام نحسه و آن هفت روز قبل از کسوف و هفت روز بعد از اوست
و سه روز قبل از خسوف و سه روز بعد از او یط حذر باید کرد از ساعت بست
آفتاب که منسوبست باهل بابل و حکیم اسمعیل باخرزی در اختیارات خود ساعت بست
از محترق گوید آورده است که استادان این صناعت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کار
نتوان نهاد از مهمات ملکی درین ساعت محترق و حکیم ابو معشر را در آن باب مبالغه
عظیم است و میگوید که هر که آغاز کاری کند از کارهای بزرگ درین ساعت چون بر تخت
نشستن و غیر آن جز پشیمانی باز نیاورد و جز ندامت روی ننماید و مهتر چیز اختیار

کننده را آنست که حال این ساعات را بتحقیق بداند تا ناشناخته کاری آغاز ننهند
که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال این در رسالهٔ
میامن المشتری بسطی کامل سمت ثبت یافته ک حذر باید کرد از آنکه ماه از کوکب علوی
منصرف شود و بکوکب سفلی متصل که آن دلیل بزیان آمدن مطلوب باشد و انصراف او
از کوکب صاعد و اتصال او بکوکب هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی بری گردد که در وتد
بود بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی دارد و اگر این صورت در اختیار
حرب بود روا باشد چه دلیل قوت شاخص و ضعف خصم او باشد کا حذر باید کرد
از آنکه طالع اختیار ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب اختیار بود که آن
سبب بیماری و خوف و غلبهٔ اعدا باشد و در طالع تحویل و انتها نیز همین حکم است
و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله بدل آن بکار دارند کب حذر باید کرد
از نحوست طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند که چون طالع اجتماع مقدم تباه باشد
و نحوس بر آن مستولی باشند پرهیز باید کرد از کارها که دوام آن مطلوب باشد کج
حذر باید کرد از قاشیشات که در آن ساعت که قمر بدان درجات برسد که بغایت نحس
و مذموم و ناشایسته است و قاشیشات مراکز بحران باشد و عرب آنرا سیسات گویند

وان

و آن هشت قاشیش باشد و قاشیش اول از اجتماع در بعد دوازدهم درجه است
و قاشیش ثانی چهل و پنجم و ثالث نودم و رابع صد و سی و پنجم و پنجم صد و
هشتادم و آن نقطهٔ استقبال است و قاشیش اول از استقبال در قرب چهل و پنجم
درجه است و دوم نودم و سیم صد و سی و پنجم و چهارم صد و شصت و هشتم
و پنجم صد و هشتادم که بنقطهٔ اجتماع باز رسد و تفصیل قاشیشات و کیفیت
استنباط آن از رسالهٔ میامن المشتری موضح گردد کد حذر باید کرد از ایام ناقصه
و آن از اول روز بیست و هفتم ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماهی دیگر و بعد
از آن تا تمام یازده روز ایام زیادت بود پس از ابتدای روز دوازدهم تا نیمه
روز نوزدهم ایام نقصان بود بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم ایام زیادت
باشد که حذر باید کرد از ایام مکروهه و آن اتساع ماه عرب بود که نهم و نوزدهم
و بیست و هفتم است کو حذر باید کرد ایام مذمومه و آن اسباع ماه عرب باشد
و آنها روزهای بحران ماه بود چون هشتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم
و بابلیان درین چهار روز اختیار روا ندارند کز حذر باید کرد از ایام منحوسه در ماه‌های
فارس و آن هفت روز است که از برای همه کار بد است و چهار روز دیگر است که
در هر روزی کاری معین ممنوع است و خواجه نصیر الحق والدین آنرا در سلک

نظم کشیده اند النظم بیت بقول جعفر صادق خلاصهٔ سادات ٭ ز ماه پارسیان هفت روز مذموم است ٭
نخست روز سیم باز پنجم پس از ان ٭ چو روز سیزدهم روز شانزده شوم است ٭
دگر ز عشر سیم بیست و یک چو بیست و چهار ٭ چو بیست و پنج که آنهم بنحس مرقوم است ٭
بجز عبادت کاری مکن درین ایام ٭ اگرچه نیک و بدت همچو رزق مقسوم است ٭
بماند بیست و سه روز خجسته مختار ٭ که در عموم حوایج بخیر مختوم است ٭
ولیک چارم و هشتم سفر مکن زنهار ٭ که خوف و هلاک درین هر دو نص محتوم است ٭
بروز یازدهم پیش پادشاه مرو ٭ اگرچه سنگ دلش نرم بر تو چون موم است ٭
گریز نیز بدین روز نا پسند آمد ٭ ره مخوف و هوای خلاص مسموم است ٭٭
مکن دوازدهم با کسی مناظره ٭ که در خصومت این روز صلح معدوم است ٭
ز روزهای ستوده همین چهارست انکه ٭ درین حوایج در سلک نحس منظوم است ٭

کح حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق از شهادت مریخ و اتصال با و خاصه از مقارنه و تربیع کط از شهادت زحل و اتصال او بقمر که آن دلالت کند بر غایت تباهی ل حذر باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع در جزو قران علویین واقع شود تا اجتماع دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از جملهٔ ابتهاآت حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد قوت آن اختیارات از نحوس باید

جُست اما اگر قران سعدین در آن جزو بوده باشد و نحوس مستولی باشند آن نحوست زایل شود و آن ماه کارها را شایسته باشد لا حذر باید کرد از انکه خداوند با کوکب العرض یا صاحب بیت الحاجه یا خداوند خانهٔ قمر غریب باشند که عاقبت ان کار وخیم بود لب حذر باید کرد از انکه قمر در مقابلهٔ زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بدحال یا در تسدیس زهره بدحال از برای انکه در موضع بروج این کوکب را با قمر همین نظر است پس بوقت اختیار نشاید که چون اینکوکب منحوس بود قمر را با او همان نظر باشد که نحوست مضاعف کرده و بعضی نظر سعدین را درین محل جایز داشته اند و حکیم سنجری این قول را پسندیده و حق گفته که چون در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظر است و در اختیار نیز همین نظر بود و سعدین قوی حال باشند و در سعادت بیفزایند و اگر بدحال باشند هنوز از سعادت چیزی باقی مانده لج حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس مگر در وقت فرار که آن بهتر باشد لد حذر کنند از اتصال ماه بنحوس مگر که آن نحس قوی حال باشد و او را شهادتی بود نزدیک ماه چنانکه خداوند خانهٔ او بود که آنگاه دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصومت و برضای خداوند حاجت له حذر باید کرد از نحوست اجتماع در طریقهٔ محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم

درجه میزان باشد تا سه درجه عقرب در آن ماه از ابتدای کارها حذر باید کرد
که بلای بزرگ آورد لو حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع در اول روز
یا اول سال بوده باشد بشهادت مریخ لز حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون
استقبال در آخر روز یا آخر سال بوده باشد با شهادت زحل لح حذر باید کرد
از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوندان ایشان بسهم حاجت و خدا
وند او اینست آنچه در باب اختیارات از آن حذر کردن لازم است فصل سیم
در آنچه نسبت بکل اختیارات باشد و آن هفت نوع است نوع اول آنچه تعلق
بابتداآت و انتهاآت امور دارد و در این باب اصل تمام ملاحظه حال اجتماع
و استقبال مقدم است باحوال قمر و آن چنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار
از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد باشد یا در مایل یا در زایل اما چون جزو
مقدم در یکی از اوتاد باشد خالی از آن نیست که قمر در آن اجتماع یا استقبال که بعدی
بوده است یا نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد و نحس اگر با سعد بوده باشد
و بعد از انصراف از و بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی آن کار بود هم در ابتدا
و هم در انتها و اگر بنحسی پیوسته بود دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود و اگر با
نحسی بوده باشد و چون از و برگشته بود بسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی

ان

ان کار باشد هم در ابتدا و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یک از بیوت مایل
الاوتاد بود اقسام چهارگانه مذکور مبانه باشد و اگر در زایل الوتد بود اقسام
اربعه ضعیف باشد الا آنکه در جانب شر زیرا که اولا شقاوت هرچند بد حال تر باشد
نحوست آن بیشتر باشد و اگر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در وتد بوده باشد
دلیل کار باشد مایل به نیکوئی و اگر در مایل بود آن کار بر درجه توسط باشد و اگر
جزو در زایل بود اند که بضعف مایل باشد و گفته اند که طالع و صاحبش و سهم
سعادت و خداوند ساعت و آن ستاره که قمر بدو می پیوندد دلیل ابتدای کارها
بود و برج چهارم و صاحبش و اثنی عشریه ماه و خداوند خانه قمر و خانه چهارم
از درجه قمر و صاحب سهم سعادت دلیل انتهای کارها بود پس اگر خوبی ابتدا
و انتها خواهد ملاحظه این دلایل بکنند و ایشان را مسعود سازد و در موضع نیکو
بنهد و در کتاب سر النجوم آورده است که در اختیارات از اصلاح ارباب عواقب
غافل نباید شد از برای آنکه اعمال تمام نگردد الا بعواقب و صاحب سر الاسرار
آورده است که صلاح حال دلایل ابتدایی صلاح دلایل عاقبت سبب تلف صاحب
اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما متفقند بر آنکه ماه دلیل ابتدا است
و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدای کارها حال ماه با صاحب بیت او

یکی از چهار قسم تواند بود اول انکه قمر در وتد بود از اوتاد طالع و خداوند خانهٔ
وی بوی ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتدا و انتها بود دویم انکه قمر در وتدی
باشد اما صاحب بیت از و ساقط بود و آن دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها
باشد سیوم انکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد و این دلیل تباهی
ابتدا و خوبی انتها باشد چهارم انکه نه قمر در وتد بود و نه خداوند خانه بوی ناظر
و این دلیل تباهی ابتدا و انتها ست نوع دوم انچه تعلق باحوال دلایل طالع
اختیار دارد بباید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود بر طالع و شهادات
او بیشتر باشد در برهان الکفایة آورده که دلایل خمسه اند برین ترتیب اول صاحب
طالع پس صاحب شرف پس صاحب حد پس صاحب مثلثه اولی پس صاحب وجه پس صاحب نهبهره
پس صاحب اثنا عشریه طالع پس کوکب که در درجه طالع بوی متصل بود پس کوکبی
که در طالع بود ازین جمله هر کدام را که شهادت بیشتر باشد وی دلیل بود و ادلّا
عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین دستور تواند بود و پیدا کردن این
ادلّا و ابر وجهی که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود
نوع سیم انچه تعلق بملاحظهٔ اصل دارد یا طالع اختیار حکما کفته اند که اگر ممکن بود
طالع اختیار باید که طالع اصل باشد یا عاشر اصل بشرطیکه از نحوس پاک بود و بسعود

وزین

مزین و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را طالع اختیار باید کرد و طالع تحویل را
بدل طالع اصل بکار توان داشت و برج انتها نیز توان اگر ششم و هشتم
و دوازدهم اصل نباشد و پاک باشند از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث
طوالع ثلثه را روا داشته اند که طالع اختیار بوده و کفته اند که بباید نگریست
تا کوکبی که والی یکی از طوالع ثلثه سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که در یکی
از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایلی و بهتر آن بود که فوق الارض باشد
مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود در مایلی باید که چه اگر
در وتد افتد حاجت معوق بماند و در زایل خود نشاید و کفته اند که باید که میان
طالع اختیار و طالع صاحب اختیار نظر محمود و مشاکلتی مسعود باشد و اگر
در طالع تحویل همین معنی دست دهد موجب زیادتی سعادت گردد نوع چهارم
انچه تعلق بدلایل حاجت دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی که در خانهٔ حاجت باشد
یا اورا در آن خانه حظی باشد و کفته اند دلیل حاجت قمر است و سهم الحاجت
و صاحب ساعت اختیار و کوکبی که دلالت بر ان کار دارد چون شمس در امور سلطانی
و زحل بر کارهای دهقانی و اصح اقوال آنست که بزرگترین دلیل خداوند بیت
حاجت بود پس صاحب شرف او پس صاحب سهم حاجت پس صاحب حد او پس قمر

پس سهم حاجت پس کوکبی که در بیت الحاجة بود پس کوکبی که بر بیت الحاجة ناظر باشد
پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل آن کار است و چون ادلّا سعود
باشند و در مواضع نیکو افتند آن حاجت بر وفق مطلوب مهیا کردد و کفته اند خداوند
بیت الحاجة از طالع مثلثه و طالع اختیار باید که در برجی که طالع اصل بوده باشد
نکنند که حاجت تمام نشود برنجی و کفته اند اکر در برجی کنند که طالع تحویل بود
حاجت تمام کردد واما کم نفع باشد و در برج انتها میانه باشد در نفع و در جامع
شاهی آورده است که اکر در طالع اصل دلیل فساد حاجت باشد باید که عنایت
بر اصلاح خانهٔ حاجت در اختیار مصروف دارند و خداوند آنرا قوی حال کردانند
و کفته اند که در طالع اختیار مراعات اصلاح طالع کوکبی باید کرد که در طالع اصل است
دلالت کند بر حصول آن حاجت که اختیار بجهة اوست و این از جملهٔ ارکان اختیارات است
مثلا یکی را طالع سنبله است و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد و خانهٔ هفتم
حوت است و صاحبش مشتری و خداوند شرفش زهره و مشتری در طالع و عطارد
از قوس که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع دلالت کند بر وقوع تزویج
پس در اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری کرد که صاحب سابع است
و ممازجتی مجموع و میان مشتری و عطارد نکاه باید داشت و عطارد باید که مقبول

ادمرا

از مشتری بود و اصلاح زهره نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج منسوب
بدوست و باقی بدین قیاس **نوع پنجم آنچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد**
باید که در اختیاری که کنند غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه کنند تا اختیار نیکو آید
مثلا در اختیار عقد و نکاح چند صورت متصور است شاید که این عقد بر آن عزیمت
می بندد که هرکز زفافی دست ندهد و شاید که خواهد زفاف بزودی فراهم نیاید
و درواست که میخواهد زفاف زود باشد و ممکن است که غرض ازین نکاح فرزند باشد
و شاید که خواهد که فرزند در میان نبود و مانند این پس باید که تفحص غرض او کنند
تا اختیار ملایم مقصود وی بود و دیکر چنانکه جماعتی مختلف الاغراض روی در سفر دارند
و هر یکی را در آن سفر مقصدی و مقصودی دیکر است پس اکر همه را یکوقت اختیار
کنند مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم آنچه تعلق بسهام دارد**
بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کلی اختیار است حکما کفته اند بهترین اختیاری
آنست که سهم السعادة بماه ناظر باشد و خداوند سهم السعادة قوی حال بود و آن سهم
که منسوب است بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود باشد و رعایت حال
سهم الغیب و خداوند او نیز باید کرد و از ملاحظهٔ سهم المشتری و سهم الزهره و خداوند
ایشان غافل نباید بود و کفته اند اکر خداوند سهم السعادة ساقط باشد از طالع

هیچ مضرتی حاصل نشود چون سهم السعادة باو ناظر باشد و اگر صاحب سهم السعادة را
از طالع اصل یا تحویل در طالع اختیار یا در یکی از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد
اما بشرطیکه آن کوکب سعد یا مسعود بود اما اگر نحس یا منحوس بود در مایلی او نهادن اولی بود
نوع هفتم آنچه تعلق بقرانات [illegible] و ادوار [illegible] و انتهاآت و تحویلات دارد باید که
یاری خواهد بخداوند دورها و انتهاآت که شهادات ایشانرا در اختیار اثر تمام است
و باید که هر کوکبی را که بوقت قران صغری قوی حال بوده باشد در اختیار نیز قوی
حال بوده باشد در موضعی محمود و کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده باشد
آنجا نیز همچنان باید غلام زحل گوید صاحب اختیار تحویل سال را نصیبی ده در طالع
اختیار و اگر طالع سال را خانه حاجت سازی زودتر مقصود حاصل گردد نوع هشتم
آنچه تعلق باجتماع و استقبال دارد بدانکه اجتماعات و استقبالات را در اختیارات
اثری بسیار است تا حدیکه گفته‌اند آن برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتد
بمثابه طالع باشد و خانه دوم بجای بیت المال و هم برین قیاس بیوت
دیگر را اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال کاری کنی جهد کن
تا جای قمر یا طالع وقت برجی باشد لایق آن کار چنانکه برای بنا اختیاری کرده شود
باید که موضع قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از برجی اجتماع یا استقبال مقدم

مقدم و باقی برین قیاس و گفته‌اند باید دلاء فلکی در وقت اختیار موافق باشد
با دلاء فلکی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن دلالت کند بر کمال آن کار
و باید که سعدی را که در اختیارات رعایت میکنند سعدی باشد که در وقت اجتماع
یا استقبال مقدم مستولی بوده باشد و اگر چنانچه آن سعد خداوند حدی بوده باشد
که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد بهتر بود و در جامع شاهی
آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد که با شهادت سعدها بود خصوصاً
زهره و خوبترین استقبالها آن بود که با شهادت سعود بود بتخصیص مشتری چون
این وضع دلالت کند بر اصلاح حال کارها در آن ماه و گفته‌اند که بهتر آنست که اجتماع
یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع صاحب اختیار بود و در اختیارات
باید که خداوند اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که آن دلالت بر اتمام آن کار
و بقا و دوام کند باید که ارباب مثلثه اجتماع یا استقبال در موضع نیکو باشند
از طالع و بطالع ناظر و باید که خداوند جزو مقدم در وتدهای طالع اختیار باشد
یا در خانه خود یا در حد و سعود که آن دلالت بر خوبی آن کار کند احمد عبد الجلیل
گوید هرگاه که برین مجتمع باشند در درجه شرف شمس تا دیگر اجتماع در تمامی اختیارات
سعادات عظیمه روی نماید اما بشرطیکه چون قمر از آفتاب منصرف شود به درجه ثور

تو در رسد ابتدا کند **نوع نهم آنچه تعلق با سابیع دارد** در جامع شاهی آورده
که هفته اول از ماه موافق است کارهای را که براستی و عدالت کنند و هفته دوم
مناسب است خصومت و مباحثه و محاربه را و هفته سیم شاید بیع و شری را
و بکارهای دشوار قیام نمودن را و هفته چهارم لایق بود مر کارهای پوشیده
و پنهان را پس در هفته اختیار که لایق باشد باید کرد و بعضی این معنی را
از ضعفی خالی ندیده اند **نوع دهم آنچه تعلق با وقات دارد از فصول و ازمان**
باید که در اختیار هر کاری ملاحظه او بکنند چنانچه مثلاً اختیار فصد و مسهل بوقت
غلبه حرارت و برودت نشاید و در ایام باحور خون بر نباید گرفت و بیست روز
قبل از طلوع شعری یمانی و بیست روز بعد از ان مسهل نباید خوردن و بر این
قیاس در رعایت این نوع دقیقه نامرعی نباید گذاشت مگر یکی از جهات ضرورت
باشد بآن صحت متصور نبود که اختیار درین اوقات جهة دفع ضرر جایز باشد
نوع یازدهم آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه ساعات در اختیارات اثر
تمام دارد پس باید که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعت مشتری
اختیار کنند و اعمال سلطانی را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت
نیز که بعد از ساعات بست آفتاب بود باید کرد و آنچنانست که بعد از ساعت

بست

بست دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آن شایسته بود اعمال زهره
وی را و بعد از ان دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است و پسندیده بود
کارهای عطاردی را و همچنین با بقیه کواکب و اختیار ساعات علیحده در خاتمه سمت
اصدار خواهد یافت **نوع دوازدهم آنچه تعلق ببروج دارد** ملاحظه کیفیات بروج را
مدخل تمام است در اختیار از برای آنکه کاری که میکنند اگر از آن قبیل است که بزودی
سپر خواهد شد چون بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید اختیار کردن
جهة موضع قمر و جهة طالع وقت و از برجها منقلب قوی تر حمل بود پس سرطان
و میزان باعتدال نزدیکتر است و ثابت تر هم محلست و اگر کارهای بود که پایداری را
شاید چون بنا نهادن و آنچه ثبات در آن مطلوبست قمر در بروج ثابته باید که
از همه ثابت تر است و در دلو تیره تر و در ثور خوش حال تر و شایسته تر و عقرب سنگینتر
و اگر کاری است که آشتین باشد چون شرکت و مانند آن قمر مجسده باید و حکما گفته اند
چون وقت اختیار قمر در بروج منقلبه بود بزودی فساد در ان کار که مطلوب است
بدید آید خصوصاً چون نحسی نظر افکند و چون بضرورت قمر در یکی ازین بروج افتد
باید که جهد کنند تا خداوند طالع در بروج ثابت افتد و چون قمر در یکی ازین بروج
ثابته بود کار بخلاف بروج منقلبه بود و باید که بزودی فساد نکند امید ضرر در و بیشتر

بود و چون در بروج مجسده بود در میان کار نوعی از تلون پدید آید و آخر الامر بهمان
باز رود که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را برجهای کوکب علوی باید و کارهای
حقیر را برجهای سفلی و در کارهای سلاطین بروج ملوک بکار باید داشت و برجهای
ملوک مثلثهٔ ناریست و ضد آن مثلثهٔ ابی و گفته اند مهم بزرگ را بروج آمره
باید یعنی مستقیمه و کارهای خورد را بروج مطیعه یعنی معوجه **نوع سیزدهم آنچه تعلق**
بحدود دارد و حدود اربعه را در باب اختیار اعتبار عظیم است پس باید که درجهٔ
طالع و مواضع نیرین و کوکب الغرض حدود سعد باشد و ارباب حدود مواضع آن
کار باشند و خداوندان آن حدود بیکدیگر و به نیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب
دلخواه باتمام رسد **نوع چهاردهم آنچه تعلق به نیرین دارد** چون مدار علیه
اختیارات قمر است و بعد از آن شمس پس موضع ایشان از طالع نیکو باید و باید
که در حدود سعود باشند بیکدیگر ناظر بمودت و باقی حالات ایشان گفته شده است
نوع پانزدهم آنچه تعلق بثوابت دارد باید که در اختیارات مدد خواستن از کوکب
ثابته فرو نگذارد از برای آنکه چون کوکب الغرض مسعود نباشد و بصلاح آوردن متعذر
بود می شاید که یکی از درجهٔ کواکب ثابته که بر مزاج آن کوکب بر مزاج بر درجهٔ طالع
یا عاشر یا آنجا که خواهند نهند تا آن غرض باتمام رسد و مراد درجهٔ طلوع اوست

اگر در

اگر در طالع بود درجهٔ ممر او و اگر در عاشر بود درجهٔ غروب او و اگر در سابع باشد
درجهٔ تقویم او و این درجات در هر تاریخی بقانونی در زیجات مسطور است
استخراج باید کرد و در اتصال قمر و سهام حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اولی
و ثانی باشند و بودن ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیتی دارند پس
عجیب و عظیم احمد بن عبد الجلیل گوید چون اجتماع واقع شود در جزوی و یکی از کواکب
ثابته که در عظیم اول باشند آنجا بود تا دیگر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت
آن کوکب باشد در غایت قوت و کمال بود **نوع شانزدهم آنچه تعلق بنحوس دارد**
باید که از نحسها یاری خواهد در وقت احتیاج و خواجه نصیر الحق والدین در شرح ثمرهٔ
بطلیموس چنین آورده و در این کلمهٔ دوازدهم **استخدم النحوس في الاختيارات واستعملها في الموضع**
الذي يليق بها كما يستعمل الطبيب الحاذق من السمومات في الادوية المقدار الكافي
میگوید که اطبا در ادویهٔ مؤلفه مخدرات بکار برند دفع ایلام را بر وجهی با مقارن
چیزی که دفع مضرت مخدرات کنند و اگرچه مخدرات از سموم شمرند و همچنین منجم باید
که در اختیارات نحوس را هم بکار دارند در موضعی که بآن لایق بود مانند خانهٔ
دوازدهم در دفع اعدا و هفتم در دفع خصوم و آنرا از دیدن مطلوب و خانهٔ مطلوب دور
دارند و از اوتاد ساقط گردانند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفدهم**

آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد و آن ارکان معظم اختیارات است چه شاید که تا حاجت
میسر نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آید پس حکما این را چاره کرده اند و گفته اند که
چون یکی از سعدین در طالع یا در وسط السما باشد دفع فساد دلایل بکند و این سخن
نزدیک حکیم عمر فرخان طبری پسندیده نیست و گوید که این نوع اختیار در کارها درست باشد
که در وی طلب حاجات ثبات و دوام نکنند چه در چند روز سعد و اثر این اختیار باطل
گردد اما آن کارها که دوام وی مطلوب بود تمام نگردد الا وقتی که قمر از نحوستها پاک گردد
و دورنیوس میگوید که چون اختیار را تاخیر ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع
ساقط کنند و سعدی در طالع نهند و ازین نکته غافل نباید بود که قمر را نیکو حال نتوان
کرد او را از طالع و سایر اوتاد و از صاحب طالع و خانهٔ حاجت و خداوند ساقط
باید کرد و اگر جملگی میسر نشود و باید که از دهم و یازدهم ساقط باشد عاصمی که یکی از علمای
این فن است میگوید که چون طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح نتوان آورد باید که
هردو نیز را بیکدیگر نظر باشد که این دلیل است بر کمال قوت آن اختیار خصوصاً که قمر
بار این باشد ابو علی خیاط گوید که چون اصلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر
نباشد بخشی نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد و حق آنست که اگر
قمر نیک حال باشد بطالع و صاحبش ناظر باشد و اگر بد حالت ساقط و نظر برین یکدیگر

و بصاحب طالع بمودت مصلحتی قوی است و بودن سهم السعاده در موضع مطلوب بغایت
نیکوست و بودن سعدی در طالع یا بیت الحاجه اصلاح همه فسادها بکند و این
فقیر در اختیار مهمات کلی ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری
از دلایل مفسده نتایج نیکو داده و مضرتی ظاهر بران مترتب نبوده و الله بحقایق
الاحوال اعلم و این بود آنچه بسبب کمال اختیار باشد و ازین جمله که در فصول ثلثه از
این مقاله ذکر کرده شد هر کسی را که خاطر قوی و طبع راست باشد استنباط جزویات تواند کرد
چه هرچه در اختیارات جزوی گفته میشود فرع این اصول است صاحب کفایة التعلیم گوید
که مرجع اختیارات جزئیه دلایل کلیه است و بدین سبب است که هر کس دلایل کلیه بشرط
نگاه دارد از دلایل جزئیه مستغنی باشد اما اوقات بعضی باستخراج این دلایل و استنباط
این مسایل وفا نکند لاجرم در مقالهٔ ثانیه اختیار بعضی از جزئیات که احتیاج بدان
بیشتر است آورده میشود بر ترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب افاضل چون کتاب المعانی
و رسالة الفالات و اختیارات المتعلمین و جامع شاهی و مجمل الاصول و کفایة التعلیم
و روضة المنجمین و اختیارات علائیه و کتب النکت و شرح ثمره نصیری و شرح کتاب
و اختیارات امام محیی الدین مغربی و اختیارات باخرزی و تحفة الملوک و اختیارات طبری
و غیر آن از رسایل متفرقه و الله التوفیق و هو بتحقیق رجاء الاملین حقیق **مقالهٔ ثانیه**

در اختیارات هر مرتبه بر ترتیبی لایق اختیار کرده میشود و در جدول نهاده آمد تا باز یافتن آن آسان باشد بعون الله و حسن التوفیق و هو هذا

ا	ابتداء و افتتاح کارها	ب	بکرها بر رفتن	ج	موی سر باز کردن
د	نوره نهادن	ه	ناخن چیدن	و	موی لب باز کردن
ز	آهن باندام بردن را	ح	کشتی ساختن و خریدن	ط	کشتی در آب افکندن
ی	زور کشتی در جهت مقصود کردن	یا	صناعت زر و سیم	یب	صنعت اکسیر را
یج	خریدن چیزها را	ید	فروختن چیزها را	یه	شرکت کردن را
یو	مال بتجارت فرستادن	یز	وام خواستن را	یح	وام دادن را
یط	نگاه داشتن مال و باز ستدن از مدیون	ک	فروختن غلتها را	کا	نگاه داشتن آنچه بخرند
کب	وقت خوردن دواها	کج	عمل محبت و عزیمت دوستی	کد	عمل عداوت و عزیمت دشمنی
که	تعویذ نوشتن را	کو	عقد اللسان کردن	کز	گریختن و پنهان شدن
کح	پوشیده کردن کارها	کط	پیدا کردن کارها	ل	زیارت احبا و اخوان
لا	تعلیم فقه و امور دینی	لب	تعلیم ادب و دبیری	لج	تعلیم رود و اغانی
لد	تعلیم مساحت را	له	نامه نوشتن را	لو	رسول فرستادن
لز	کبوتر نامه بر فرستادن	لح	فرزند بمکتب دادن	لط	ابتداء پیشها آموختن
م	نقل و تحویل کردن	ما	اخراج موذیات با فسون یا بدارو	مب	بنیاد افکندن و بنا نهادن
مج	بنا شهرها و حصارها	مد	ویران کردن بناها را	مه	خریدن باغ و بستان بهر زرع
مو	آنچه مسکن را شاید	مز	کندن کاریز و جوی و چاه و حوض	مح	آب راندن در جویها
مط	درخت نشاندن	ن	تخم افکندن را	نا	تخم قز بر رکو کردن را
نب	باجاره دادن زمینها	نج	دفینه نهادن را	ند	دفینه بیرون آوردن
نه	ودیعت نهادن و امانت سپردن	نو	ناودان و آب راه ساختن	نز	وقت مباشرت
نح	طلب فرزند کردن	نط	بیرون آوردن طفل مرده از رحم	س	شیر دادن کودک
سا	فرزند بدایه سپردن	سب	از شیر باز کردن کودک	سج	بگهواره بستن کودک
سد	نو بریدن و پوشیدن و فرش کردن	سه	بحمام رفتن را	سو	نرد باختن را
سز	شطرنج باختن را	سح	چهارپا خریدن جهت سواری	سط	چهارپا خریدن یا نتاج جهت حمل
ع	تماشا کردن بر خشکی	عا	تماشا کردن بر اسب	عب	تماشا کردن بر آب
عج	شراب ریختن را	عد	شراب خوردن را	عه	چوگان زدن
عو	طیب و عطر آمیختن را	عز	هدیه فرستادن را	عح	خضاب و زینت کردن
عط	ابتداء علاج را	ف	علاج اعضا را	فا	علاج چهارپا امراض

کبوتر

قب	علاج بیمار بیماری قدیم	قج	علاج دست و پا از رنج مفاصل	قد	داروی مسهل خوردن
قه	داروها که سودا برد	قو	داروها که صفرا آرد	قز	داروی بلغم آرد
قح	داروها که اسهال عظیم کند	قط	داروها که کار ریانه کند	قی	داروها که اخلاط کم آرد
قیا	داروها که علت از چشم و سر برد	قیب	حب خوردن را	قیج	مطبوخ خوردن را
قید	جوارش خوردن را	قیه	غرغره و قی کردن	قیو	داروها که علت بقی بیارد
قیز	داروها که در گوش و بینی چکانیدن	قیح	علاج سفیدی و ورم چشم	قیط	دست کاری چشم باهنر
قک	حقنه کردن را	قکا	داغ کردن را	قکب	فصد کردن و دندان کندن
قکج	حجامت کردن را	قکد	خون بسیار برداشتن	قکه	ختنه کردن را
قکو	چهارپا خصی کردن	قکز	بنده خریدن را	قکح	بنده فروختن را
قکط	بنده آزاد کردن را	قل	نکاح کردن را	قلا	زفاف کردن را
قلب	قباله زن نوشتن	قلج	بجنگ رفتن را	قلد	تاختن و شبیخون بردن
قله	سلاح خریدن و ساختن	قلو	ویران کردن حصارها	قلز	فرستادن لشکرها
قلح	طلب دزدیده و گم شده و گریخته	قلط	مناظره و مباحثه کردن	قم	وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه
قما	سفر کردن در خشکی	قمب	سفر کردن در آب	قمج	کشتی در آب روان کردن
قمد	در شهر شدن	قمه	بیعت و قبول تخت و تاج	قمو	لوا بستن را

قمز

قمز	لوا گشادن را	قمح	استفتاح خراج	قمط	طلب عمل کردن را
قن	ولیعهد ساختن	قنا	رفتن بعمل را	قنب	دیدن ملوک و کبار
قنج	عرض کردن دفتر و نامه بر سلطان	قند	باردادن و عرض لشکر	قنه	بحکومت و امارت نشستن
قنو	نظر در کار رعایا	قنز	قضیه و خصومت بسلطان بردن	قنح	محاسبه وکلا را
قنط	ابتدای اعمال و اشغال دیوان	قس	اوقات دعا کردن	قسا	حاجت خواستن از ملوک
قسب	دوست گرفتن و عقد مودت	قسج	بیرون شدن بصید	قسد	بصید مرغان را
قسه	صید بهایم و سباع	قسو	بصید کردن در دریا	قسز	مرغان شکاری خریدن و آموختن
قسح	سگ و یوز خریدن و آموختن	قسط	گرو بستن و اسب تاختن	قع	اسب را ریاضت دادن
قعا	طرح عداوت و نزاع افکندن	قعب	بند نهادن و جسر کردن	قعج	طلب کردن صلح را

ابتدا و افتتاح کارها مشروطات وی پنج است ۱ باید که طالع و جای ماه برج مستقیم ۱
الطلوع بود تا آن کار آسان برآید ۲ باید که قمر شمالی صاعد باشد ۳ باید که صاحب
طالع بر طالع ناظر باشد تا آن شغل زود با تمام رسد ۴ باید که سعدی در طالع یا
در خانه حاجت باشد ۵ باید که خداوند حاجت در وتد باشد و مسعود باشد تا
آن کار زود برآید و نیک بود و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که نحسی در
طالع یا در یکی از اوتاد بود ۲ نشاید که صاحب طالع راجع و منحوس و محترق بود

۳ چون صاحب حاجت ستاره نحسی بود روا نبود که در وتد افتد چه آن حال دلالت
بر تعویق و تاخیر مهم کند ۴ حذر کند از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانهٔ حاجت
یا در مجاسده مرئی که آن بغایت ناپسندیده **بگرمابه رفتن** بگرمابه رفتن بشروطات ۲
وی ده است ۱ باید که قمر در برج آبی بود یا آتشی خصوصاً در حمل و عقرب السرابر در
بروج بادی نیز روا داشته اند و حکیم شاه مردان انجیلی آورده است که قمر در خانهای
مریخ یا مشتری باید که بغایت پسندیده است اما بشرطی که بزحل متصل بود ۲ بهتر
آنست که قمر در سرطان باشد یکی از سعدین نگرد بنظر مودت که آن دلیل زیادتی
آسایش بود ۳ باید که قمر در سیم طالع وقت باشد ۴ باید اگر قمر در حوت بود
بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بحاصل آید ۵ باید که طالع وقت یکی از بروج آبی
یا آتشی باشد ۶ اگر ماه در عقرب بود باید که متصل بمریخ باشد بنظر مودت
و مریخ در یکی از اوتاد بود که آن دلیل زیادتی جمال بود ۷ باید که سعدی در اوتاد
باشد ۸ باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک بود ۹ باید که سعدی بطالع
ناظر باشد ۱۰ در سر السرابر آمده باید که قمر در دوازدهم آفتاب و بعضی گفته اند
آفتاب در ثانی در ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنج است ۱ روا نبود که قمر
مقارن عطارد یا زحل بود و باخرزی گفته که اتصال قمر بزحل و زهره روا نبود

چه اتصال او بدین دو کوکب درین اختیار مکروه است و از اتصال دیگر کواکب باک نبود
و سبب منع اتصال بزهره با آنکه کوکب زینت و لطافت است معلوم نیست مگر
آنکه آن اتصال موجب غلبه رطوبت بدنست و غلبه رطوبت موجب سستی اعضا
و آن مودی بضعف و ملال بود ۲ نشاید که قمر در بروج بادی و خاکی باشد و گفته اند
در خانهای زهره و زحل نشاید ۳ اگر ماه در بروج منقلب بود نشاید که عطارد در
طالع باشد که بمراد رود بیرون آید ۴ نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در
وتدی باشد که آن دلیل دلبستگی و سآمت بود ۵ حذر کند از آنکه قمر با آفتاب
متصل بود خصوصاً از قوس که در گرما به تشنه شود و حرارت پدید آید و گفته اند که اگر
۳ این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند **موی سر باز کردن**
مشروطات وی پنج است ۱ باید که قمر در بروج مجسده باشد الا السنبله و مهر آلوده
در میزان و دلو روا دارد و حکیم کوشیار گوید که در برجهای آبی باید ۲ باید که قمر متصل
بود بمشتری که آن موی بشادی بر آید ۳ باید که ماه و صاحب طالع هر دو مسعود باشند
۴ بهتر آنکه قمر بزهره پیوندد با تصال محمود تا خرمی افزاید و در هیات صفا پدید
و موی نیکو ببالد اما بشرطی که قمر از میزان بزهره نگرد ۵ باید که ماه با خداوند طالع
از صاحب هشتم یا از برج هشتم ساقط باشند و محذورات وی چهار است ۱

نباید که ماه در برج منقلب بود خاصه جدی زیرا که موی دیر بر آید و در غم بروید و در
بروج ثابت نیز نشاید و در میزان دو قولست ۲ اتصال ماه بزحل نبود که سبب
ملال بود ۳ نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا مریخ که زیان
برساند ۴ حذر کند از اتصال قمر به مریخ که آن دلالت بنزاع و خصومت کند در
۴ الحالها نوره بکار داشتن مشروطات وی نهست ۱ باید که ماه تحت الشعاع
باشد از آفتاب منصرف شده و اگر منصرف نشده باشد باید که بسعدی متصل بود
تا آن موی دیر بر آید و شادی افزاید ۲ باید که قمر در بروج آبی بود محمد ایوب در برجهای
ارضی جایز دانند و صاحب اسرار النجوم گوید که قمر در بیوت عطارد و مشتری نشاید
۳ باید که ماه متصل باشد بستارگان هابط یا محترق یا به راجع تا موی دیر بروید
و کم برآید ۴ باید که خداوند طالع منحدر بود از وسط السما بوتد الارض ۵ بهتر آنکه
قمر در عقرب باشد بمریخ ناظر و از زحل ساقط بود ۵ باید که قمر بسعدین ناظر باشد
۶ باید که سعدین در اوتاد و طالع باشند تا زیان نرسد اگر قمر تحت الشعاع بود
۷ باید که آفتاب ساقط تا نوره بدن را نسوزد ۹ باید که قمر ناقص النور باشد
تا موی کم برآید و محذورات وی آنست که قمر با آفتاب نگردد در برجهای کثیر الشعر
۵ نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی ناخن چیدن مشروطات وی پنجست

اول باید

۱ باید که ماه در خانهای زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و از این جمله ثور
و عقرب و سرطان بهتر است ۲ باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته باشد الا دلو
و از منقلبه سرطان نیز جایز داشته اند ۳ باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب
۴ باید که ماه متصل باشد بستاره مشتری که آن ستاره در حساب زاید بود ۵ باید
که صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد و بطالع ناظر که آن سلامت و عافیت را
دلیل است و محذورات وی چهار است ۱ حذر کند از آنکه ماه در جوزا بود بجهت
ناخن چیدن دست و باز در حوت باشد بجهت پای و اگر این دو برج جای قمر نشاید
بجهت آنست که دست منسوبست ببرج جوزا و پای ببرج حوت و بودن قمر در برجی که
منسوب بعضوی باشد مانع است آهن رسانیدن را بدان عضو چنانچه بعد ازین بیاید
و در بین اختیار بودن قمر در میزان و دلو نیز مکروه است ۲ نشاید که مریخ مقارن
قمر باشد یا در طالع بود که خطر بردن گوشت از ناخن باشد ۳ حذر کند از مقارن
ماه بزحل خصوصا در برج هوای که امکان مخاطره باشد و زحل در طالع وقت بود
همین حال دارد ۴ روا نباشد که ماه بستاره راجع پیوندد خاصه چو در هبوط
که دلیل است بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید موی لب باز کردن مشروطات باز ۶
کردن موی لب همان مشروطات ناخن چیدنست و آنچه خاصه اوست آنست که

بایدکه قمر متصل بود بعطارد یا بمشتری یا بزهره و در یکی از خانهای ایشان باشد و محذورات
وی نیز همانست الا آنکه درین اختیار قمر در جوزا و حوت شاید در حمل جایز نبود
آهن باندام بردن مشروطات وی پنج است ۱ بایدکه ماه در برجی باشد
که منسوب بآن عضو نبود که آهن بدو برد و علت همانست که خواجه در شرح ثمره
آورده است که چون قمر در برجی باشد بدن متوجه آن عضو گردد که منسوب بود بدان
عضو و غلبهٔ رطوبات اقتضای نقص مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول
رطوبات افزونی و استعداد تعفن سودی بضرر باشد و در رسالهٔ مواهب
رحل مبیّن شده است که سر منسوب است بحمل و گردن بثور همچنین سر منسوب است
بطالع و گردن بثانی تا آخر و کوشیار گوید اگر سعدی قوی حال در آن برج باشد با قمر
آهن بدو بردن روا باشد ۲ بایدکه ماه ناقص النور باشد و از نحوس سلیم بود
۳ بایدکه ماه متصل باشد بمشتری و مشتری فوق الارض بود الا در دوازدهم و در اختیارات
طبری آمده است که زهره در همین معنی بهتر از مشتری است خاصه وقتی که زهره بطیء السیر
۴ بایدکه قمر با آفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند که آن دلیل روز صحت باشد
۵ بایدکه یکی از سعدین در طالع وقت باشد و محذورات وی سه چیز است ۱
نشایدکه ماه مقارن آفتاب باشد ۲ نبایدکه قمر بتربیع و مقابله مریخ بودکه گوشت

از اندام

از اندام ببرد و از آن جراحت ضرر رسد و گفته نظر مودت مریخ ضرر نکند ۳ حذر
کند از آنکه قمر با زحل بود که دلالت کند بر بطوء القیام و آن جراحت و سبب صحت
صاحبش کند و نیکو نبود کشتی ساختن و در آب انداختن مشروطات هفت است ۱ بایدکه هر دو
سعد در وتد باشند و اگر یکی در رابع بود و یکی در عاشر بهتر بود ۲ بایدکه سعدین
بماه ناظر باشند ۳ بایدکه ماه زاید النور و سعد بود ۴ بایدکه ماه در حدود سعود
بود ۵ بایدکه صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر در وتد بود
۶ صاحب چهارم نیز بایدکه قوی حال و سعود بود ۷ بایدکه آفتاب در یکی از مثلثه
سعدین باشد و محذورات وی پنج چیز است ۱ نشایدکه قمر بمریخ ناظر بود
خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی کار باشد و اگر درین حال ماه در برج آبی بود دلیل
هلاکت اهل کشتی بود از غرق و اگر در بروج حاره بود دلیل سوختن کشتی بود ۲
نبایدکه ماه در دلو باشد بمقابله آفتاب یا مریخ یا تربیع ایشان که دلیل وخامت
عاقبت بود ۳ حذر کند از بودن مریخ در وسط السماء که دلیل صاحب کشتی است
یا حادی عشر که دلیل مال اوست و ازین معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت
رکوب در کشتی و هم در وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط
دزد است بر کشتی و بودن مریخ در غیر این دو خانه کمتر مضرت رساند ۴ نشاید

که کواکب ثابته که بر مزاج مریخ اند و چون قلب العقرب و رأس الغول و دبران
و منکب الاسد مقارن باشد با طالع و حادی عشر و عاشر که آن دلیل سوختن
کشتی باشد با آنچه در وی است ۵ نشاید که مریخ در یکی از اوتاد زیرین باشد
که آن دلیل تباه شدن کشتی بود **کشتی در آب افکندن** بدانکه ماه و طالع 9
هر دو دلیل اند بر کشتی و خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی و گفته اند حمل دلیلست
بر روی و ثور بر جایگاه نشستن در کشتی و جوزا بر کنارهای او و سرطان بر هر دو
پهلوی او و اسد وجه سنبله شکم او که در تحت و میزان جانب او و عقرب چوبهای
او و قوس بادبان او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت دنباله او پس ازین جمله
آنچه خواهی که سعود کنی بجاه و صاحب الخانه و سعود و چون این معنی مفهوم شد
بدانکه مشروطات جزئیه او چهار است ۱ باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع ۲ باید
که زیرین متصل باشند بسعدین ۳ باید که ماه با عطارد باشد و عطارد نیک حال بود
۴ باید که قمر در اول حمل بود یا در وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط
سنبله یا در اول میزان یا در میان عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر
باشد و محذورات وی نیز چهار است ۱ نشاید که نحوس در اوتاد طالع باشند
خصوصا در وسط السما که دلیل دیر ماندن یا غرق شدن باشد و در اوتاد زیرین

نشاید

نشاید ۲ نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ۳ حذر کنند در بودن مریخ در عاشر
و حادی عشر که آن دلیل تلف مال باشد که در کشتی بود ۴ نشاید که طالع حدود نحوس
باشد که خطر کلی رسد **روی کشتی بجهة مقصود کردن** مشروطات وی چهار است ۱ باید 10
که جای ماه و طالع بروج ثابته باشند و سعود ۲ باید که زیرین پاک باشند از نحوس ۳
باید که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر ۴ ملاحظه ساعة کوکب
سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی سکان کشتی بود و محذورات وی اضداد
اینهاست و دیگر آنکه نشاید که مریخ در وسط السما و بیت الرجا باشد **صناعت** 11
زر و سیم مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه در بروج ناری بود ۲ 1
باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بنظر مودت ۳ باید که صاحب طالع صاعد باشد
۴ باید که قمر یکی از سعدین متصل بود بهر اتصال که باشد ۵ باید که قمر در بروج
مجسده باشد بهتر آنکه مستقیم الطلوع و محذورات وی آنست که نشاید که قمر در بروج
آبی باشد **صنعت اکسیر** مشروطات وی پانزده است ۱ باید که اوتاد اربعه 12
از نحوس خالی باشند ۲ باید که جای ماه برج دو جسدین باشد ۳ باید که طالع
نیز یکی از بروج مجسده بود ۴ باید که صاحب طالع در عاشر یا حادی عشر بود ۵
باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بود بنظر مودت ۶ باید که طالع اجتماع یا استقبال

مقدم مسعود باشد ۷ باید که صاحب طالع جزو مقدم مسعود باشد ۸ باید که طالع
وجای ماه برج آتشی بود ۹ باید که طالع وقت وتدی باشد از طالع جزو مقدم
۱۰ باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بسعدی متصل بود ۱۱ باید که عطارد
مسعود و قوی حال باشد ۱۲ باید که خداوند نیرین مسعود باشد ۱۳ باید که قمر
در بروج مستقیم الطلوع باشد ۱۴ باید که در اعمال ذهب صلاح شمس رعایت کنند
و در اعمال فضی حال قمر ۱۵ باید که در هر عملی اتصال قمر بکوکبی که مناسب آنست که
در آن ملاحظه کنند چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض اللون میکنند چون رصاص و سفیداب
و مانند آن باید که قمر بزهره پیوندد و اگر عمل در چیزهای زرد و سرخ میکنند چون شنجرف
و مرداسنگ باید که قمر بآفتاب متصل بود از تثلیث یا تسدیس و اگر عمل در چیزهای
سیاه میکنند چون آهن و اسرب اتصال قمر بزحل باید که نیک آید و اگر عمل در چیزها ملون
کنند باید که قمر بعطارد پیوندد تا موافق بود و اگر به تیزابها و تصعیدات میکنند قمر را
بمریخ متصل کرداند بنظر مودت بشرط که مریخ قوی حال بود محذورات هشت است
۱ نشاید که عطارد منحوس بود ۲ پرهیز دار اکه طالع برج معوج باشد ۳ حذر
کند از انکه طالع هد منحوس باشد ۴ روا نبود که صاحب طالع در مقابله و مقارنه
نحسین باشد یا بذنب مجاسد بود ۵ پرهیز دار اکه نحسی در طالع بود و ذنب نیز

نبود

نشاید ۶ نشاید که خداوند طالع منحوس ناظر باشد بنظر دشمنی ۷ نشاید که نیرین
از طالع و وقت ساقط باشد ۸ نشاید که این عمل در ساعت نحس کنند که هم
۱۳ بزیان آید و بیشتر آن بود که باتمام نرسد **خریدن چیزها** درین باب علی الاجمال
بباید دانست که ماه از آن وقت از اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل بود بر عدل
و انصاف در معامله و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع
و از مقابله تا تربیع ثانی دلالت بر نیکوئی حال مشتری کند و از تربیع دوم تا محاق
دوم نیک باشد خریدن چیزهای پنهان و گفته اند که قمر دلیل مبیعست و کوکبی که
قمر از وی منصرف شده باشد دلیل بایع و کوکبی که قمر بدو متصل بود دلیل مشتری
و اگر قمر را درین وقت انصراف و اتصال نباشد بطالع و خداوندش نگرد که
هر دو دلیلند بر فروشنده و غارب و صاحبش بر خرنده و وسط السما بر ثمن و وتد
الارض بر مبیع از جنسی که باشد از خرید و فروخت مجملا ملاحظه این باید کرد و هرچه
ازین جمله خواهد مسعود و عزتین باید ساخت اما در خریدن علی التفصیل هشت شرط است
۱ باید که ماه در بروج مستقیم بود که خرنده را فایده بسیار است ۲ باید که قمر
زاید النور بود ۳ باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود و متصل بسعود و اگر در وتد
افتد بهتر باشد و خرنده را بیش از فروشنده نفع رسد ۴ باید که ماه بسعود متصل باشد

یادرانچه میخرد ٥ باید که دوم صاحبش نیکو حال باشد ٦ باید که مریخ از عطارد ساقط
٧ باید که ملاحظه کالای خریدنی بکنند اگر برده باشد موضع قمر و طالع برج آتشی
باید کرد و اگر ستور بود بهیمی و اگر ضیاع و عقار بود بروج ارضی و باقی برین قیاس
و هر یک علاحده در باب خود گفته شد ٨ باید که کوکب ساعت مسعود بود و محذورات
وی چهار است ١ نشاید که ماه در بروج معوجه باشد که خرنده را زیان دارد ٢
نباید که قمر مجاسد ذنب باشد که عاقبت بوخامت انجامد ٣ حذر کنند از انکه قمر
ناقص النور والعدد بود متصل بنحوس که خسران عظیم رسد ٤ روا نبود که قمر
بمریخ پیوندد که مریخ در بیع و شری دلیل خصومت و شغب بود و عاقبت بنزاع
انجامد فروختن چیزها مشروطات وی ده است ١ باید که قمر از سعدی منصرف ١٤
باشد و بسعدی متصل و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف باید و بنحسی
متصل و ناظر تا فروشنده را بهتر بود ٢ باید که قمر در شرف یا در مثلثه خود بود ٣
باید که جای قمر در طالع برج معوج باشد تا فروشنده را نفع رسد ٤ باید که ماه
ناقص النور والعدد بود تا جانب بایع راجح باشد ٥ باید که ان دو کوکب که قمر
از یکی منصرف است و بدیگری متصل بدوستی بهم پیوندند تا میان بایع و مشتری موافقت
افتد و رضای جانبین بحاصل آید ٦ باید که ثانی و صاحبش مسعود و قوی حال باشند

باهم

٧ باید که سهم السعاده ناظر بود بسعود و ساقط از نحوس ٨ باید که صاحب طالع
در وتدی از اوتاد باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجع متصل نبود ٩ باید که عطارد
سریع السیر و مسعود باشد ١٠ باید که قمر با عطارد بود و محذورات وی سه است
نشاید که طالع و موضع قمر برجی مستقیم باشد که فروشنده را زیان رسد
نباید که عطارد در تحت الشعاع یا بطی السیر باشد حذر کنند از انکه قمر از سعدی باز
١٥ گردد و بنحسی پیوندد بر قول اصح شرکت کردن مشروطات وی هشت است
١ باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهت انکه طالع دلیل انکس بود که ابتدا کند
بانباز و انکه پس هم بیشتر باشد و انکه مال بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر انباز بود و
دلیل انچه میان ایشان خواهد بود و اندازه سود و چهارم دلیل عاقبت کار پس
این چهار خانه را مسعود باید کرد و خداوندان ایشان را در جایهای قوی باید نهاد ٢
نباید که طالع و جای ماه برج ذو جسدین باشد چه آن دلیل بود بر امانت و ثبات
واعتماد در شرکت و بعضی از حکمای اسد و جدی را روا داشته اند و حکیم سنجری در جامع
شاهی آورده است که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدا شوند خصوصا
که بنحسی ناظر بود و عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل دوستی و امانت
باشد و در سرطان دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکوئی و منفعت باشد

و در سنبله سود بسیار رسد و برضای یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان زود کار ایشان
به تباهی انجامد و در عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت است
اما بخصومت مبدل شود و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر بسعدی ناظر بود
بهتر بود و در دلو زیان رسد و در حوت هر دو راستی ورزند و نظر سعود در دلایل
خیر بیفزایند و از دلایل شر نقصان کند و نظر نحوس در دلایل شر بیفزایند
و از دلایل خیر نقصان کند ۳ بهترین نظرها درین باب آنست که سعود با قمر باشند ۱۵
یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه که دلیل نیکوئی و منفعت و شادی
باشد ۴ اگر خداوند خانهٔ ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت دلیل کند که ایشان
بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و در شراکت سود کنند و نظر صاحب طالع
بطالع همین حکم دارد ۵ بهتر آنست که صاحب طالع در طالع باشد تا فایده یابند
و عند الضرورة ناظر بطالع باید ۶ باید که طالع ثانی و هشتم سعود باشند خاصه
بمشتری ۷ باید که قمر زاید النور والعدد باشد تا هر شریک را فایده رسد ۸ سهم السعادة
در دویم باید یا در دهم با سعدی و محذورات اضداد اینها با چهار چیز دیگر اول
نباید که نحوس در اوتاد باشند ۲ حذر کند از آنکه خداوند خانهٔ ماه بماه از مقابله و تربیع
نگرد یا ساقط باشد ازو که آن دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت

مفارقت

مفارقت ۳ پرهیز از آنکه قمر و صاحب طالع با زحل بود که آن دلیل دروغ و خیانت
باشد ۴ روا نباشد که خداوند طالع بمریخ نگرد خصوصا از نظر عداوت که آن
دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر نحسین بطالع دلیل افتراق و کذب و نزاع باشد
مال بتجارت دادن مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه و عطارد ۱۶
هر دو مسعود باشند ۲ باید که ماه بعطارد متصل بود ۳ باید که بیت المال و بیت
الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشند ۴ باید که قمر در جوزا یا سنبله یا ثور یا سرطان
باشد ۵ باید که قمر در خانهٔ امید بود و ساقط از مریخ تا مراد یابد و محذورات
اضداد اینست وام خواستن مشروطات وی ده است ۱ حکما گفته اند اصل ۱۷
الباب درین اختیار آنست که قمر را بسعود نظر باشد بجهت آنکه طالع دلیل وام ستاننده
باشد و سابع دلیل وام دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس وام پس چون قمر را
بسعود اتصال بود در آن وام سهولتی باشد ۲ حال عطارد و همچنین ملاحظه
باید کرد بسعود متصل بود و از نحوس ساقط ۳ باید که ماه در عقرب یا قوس یا جدی
یا دلو یا حوت باشد ۴ باید که طالع یکی ازین برجها باشد ۵ باید که ماه ناقص
النور والحساب بود ۶ باید که ماه متصل بود بعطارد مسعود و از نحوس بری باشد
۷ باید که صاحب طالع و صاحب سابع مشاکل یکدیگر باشند و از نحوس پاک بوند

٨ اگر قمر با عطارد بود عطارد دور از مریخ آن وام برودی گذارده شود ٩ بهتر
آن بود که عطارد در طالع باشد و سعدی بدو ناظر و نحسین از و ساقط و خداوند
هفتم با او و یا خداوند او قوی حال تا آن کار بآسانی تمام گردد و درین حال طالع رو
داشته‌اند ١٠ اگر خواهند وام ستدن پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع باشد
و منصرف از آفتاب و متصل بسعدی و محذورات وی هفت است ١ نشاید که ماه
بمریخ ناظر باشد خصوصاً از تربیع ٢ نباید که قمر در مقابله زحل و آفتاب بست
بود ٣ حذر کند از آنکه ماه مقارن زحل باشد و این از همه بدتر است ٤
نشاید که عطارد بزحل نگرد که در ادای آن وام تعویق و تأخیر افتد ٥ روا نبود که
عطارد بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ٦ نشاید که قمر از محاق بیرون
آید بمریخ پیوندد که آن دلیل آشکارا شدن وام و در زبان مردم فتادن ٧
١٦ پرهیز دار از ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده است **وام دادن بکسی**
مشروطات وی دو چیز است ١ باید که ماه بمشتری ناظر باشد که آن دلیل شادی
و زود باز یافتن وام بود ٢ باید که عطارد نیز بیکی از سعدین پیوندد تا آن وام
بخوشی باز رسد و محذورات وی هشت است ١ نشاید که قمر در طریقه محترقه بود
که آنرا موضع مظلم گویند ٢ نشاید که ماه عدیم العرض بود ٣ حذر کند از آنکه قمر

جنوبا

جنوبا هابط بود ٤ روا نبود که ماه در اول درجهای جوزا و اسد و قوس بود
پنجم نشاید که طالع یکی از درجهای مذکوره بود ٦ حذر کند از نحوست قمر و
عطارد و ممازجت ایشان با زحل که آن دلیل مطل باشد ٧ نباید که ماه و عطارد
بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ٨ پرهیز دار از ساعات آفتاب و مریخ
١٩ که در آن هیچ خیر نبود **نگاه داشتن مال و باز ستدن از مدیون** مشروطات وی
چهار است ١ باید که خانه دوم و صاحبش بصلاح باشد ٢ باید که مشتری قوی حال
بود که آن بالطبع دلیل مال بود ٣ باید که دلیلها در برجهای ثابت و طالع نیز
بروج ثابت باشد ٤ باید که مشتری و ماه و سهم السعادة و سهم المال و طالع از
٢٠ نحوست پاک باشند خاصه از مریخ و محذورات وی اضداد اینها است **نگاه داشتن زر دفینها**
آنچه بخورند مشروطات وی شش است ١ باید که قمر زاید السیر باشد ٢ باید که موضع
قمر در بروج زاید بود یعنی برجی که ارتفاع آفتاب در و زیادت ٣ باید که طالع نیز
برج معوج باشد ٤ باید که صاحب طالع نیز در یکی ازین بروج بود ٥ باید که عاشر
و خداوندش از نحوست دور باشند ٦ باید که قمر با عطارد باشد و عطارد مشرق
و سریع السیر بود و سالم بود از نحوستها و محذورات وی اضداد اینها است
٢١ **نگاه داشتن آنچه بخورند** مشروطات وی هشت است ١ باید که مشتری در یکی

از بروج معوجه باشد ۲ باید که قمر مقارن عطارد و هر دو ناقص النور باشند ۳
باید که خداوند وسط السماء دور باشد از نحوس ۴ باید که عطارد از نحوس سلیم بود
۵ باید که یکی از دو ربع مؤنث باشد ۶ باید که صاحب طالع ناقص باشد در سیر
۷ باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند ۸ باید که طالع از نحوس بری بود و محذورات
اضداد اینها بود که گفته شد و دیگر آنکه نشاید که قمر در برج مستقیم بود و زاید باشد
در حساب که هرچه ذخیره کنند ظاهر شود و بران اطلاع یابند وقت خورد بینها ۲۲
مشروطات وی یازده است ۱ باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق باشد
تا هرچه خورد زیان ندارد ۲ خداوند پنجم در طالع باید خصوصا که کوکب سعدی بود ۳
اگر قمر در پنجم طالع مسعود بود موافق تر آید ۴ اگر مشتری در پنجم بود غذا نیکو هضم شود و تن را
باعتدال گرداند ۵ اگر قمر در حمل و جدی باشد متصل بشمس و یا مشتری خصوصا در حمل ۶
گوشت گوسفند خوردن نیکو باشد کسی را که از همه چیز پرهیز می کند ۷ اگر قمر در سنبله باشد
متصل بکوکب سعد خصوصا زهره همه نوع میوه ها و تره ها خوردن موافق باشد و زیان
ندارد ۸ اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل بعطارد گوشت مرغ مناسب
باشد ۹ چون قمر در ثور با اتصال زهره گوشت گاو خوردن زیان ندارد ۱۰ چون
قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی را موافق بود ۱۱ اگر قمر

در حوت باشد متصل بمشتری خوردن ماهی تازه و شور را مناسب بود ۱۱ اگر قمر متصل
بآفتاب یا مریخ از تثلیث خوردن آنچه ناگوار باشد زیان ندارد و زود هضم شود
و محذورات وی نه است ۱ نشاید که در طالع وقت نحسی باشد که غذا موافق
نیفتد ۲ حذر کردن از آنچه خداوند حاس نحسی بوده باشد یا منحوس که موجب
ملال گردد ۳ نباید که قمر در پنجم طالع منحوس بود البته خورنده را تب گیرد ۴ چون قمر
در سنبله باشد و منحوس بمریخ یا زحل متصل آنچه خورد زیان دارد و از امعاء دشوار
درگذرد ۵ اگر قمر متصل باشد بزحل بهر اتصال که بود گوشت نمک سوده و قدید خوردن
مضرت رساند ۶ اگر قمر بتربیع زحل و مقابله او باشد گوشت وحوش و انواع جهنده ها
خوردن زیان دارد خصوصا که قمر در اسد باشد ۷ اگر قمر در قوس باشد و منحوس
و طالع قوس بود و مریخ در دهم طالع باشد خوردن گوشت شکاری بسیار زیان
مند باشد و انواع علتها از وی پدید آید و شاید که بستی تمام آورد ۸ اگر قمر در اسد
بود متصل بمریخ هر طعام که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده تباه کند اگر قمر
در حمل بود متصل بمریخ و طعامهای گرم خوردن در سر و مغز حرارت پدید آورد
و یبوست و اگر متصل بزحل باشد از برودت و یبوست مضرت رسد ۹ و اگر قمر در
حوت باشد این علل در پایها پدید آید و سایر بروج دلیل سایر عضاست فی الجمله

در بن باب ملاحظه سعادت و نحوست قمر باید کرد در اتصال بسعد و نحس نیکو تامل باید نمود
٢٣ علم محبت و عزیمت و دوستی مشروطات وی چهارده است ١ باید که طالع برج
ذو جسدین بود باید که این کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز وی باید که زهره خالی باشد
از نحوستها ٢ باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر ٣ باید که زهره خداوند طالع باشد
٤ باید که زهره متصل بود بعطارد ٥ صلاح حال عطارد رعایت باید کرد که در
همه عملها ممد و معاون است ٦ اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوندش مذکر
باید و بجهه اناث مؤنث ٧ چون عزیمت خواهد کرد برای کاری بنگرد تا آن کار
از کدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس توهم آن ستاره را بر آن عضو
مسلط باید کرد تا مقصود حاصل گردد هر چند وهم قوی تر بود زود تر بر آید و این سخن
اگر چه زیادت در علوم نجوم مدخل ندارد اما چون اکابر در اختیارات خود آورده اند
بنا بر تتبع ایشان ذکر کرده میشود ٨ دلیل آنکه عزیمت در حق وی خواهد کرد بباید
شناخت تا اگر ستاره او مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مؤنث کنند و اگر
مؤنث بود در ساعت ستاره مذکر زود تر فایده دهد ٩ باید که دلیل عزیمت کننده دلیل
قوی تر باشد از آنکس که عزیمت برای اوست تا کار بر مراد رود ١٠ باید که قمر در آخر سرطان
یا اول ثور یا میانه سنبله باشد و صاحب سر الستار گوید بهتر آنست که قمر در منزل

نثره باشد ١٠ باید که قمر در حدود زهره بود از بروج منقلبه تا عمل زود در فایده کند
و تخلف نکنند و در توقف نیفتند ١١ باید که آفتاب مع الرأس باشد و ابو معشر
گوید که قمر با ذنب باید درین نوع از عملها و این سخن از غرابتی خالی نیست
و محذورات وی چهار است ١ نشاید که این عمل در ساعت و ایام زحل و مریخ ٢
نباید که نحسین بقمر و زهره نگرند ٣ نشاید که زحل و مریخ در اوتاد باشند ٤
٢٤ حذر کنند از آنکه نحسین بر موضع سعدین مستولی باشند علم عداوت و عزیمت و دشمنی
مشروطات وی دوازده است ١ باید که طالع برج منقلب بود باید که ماه نیز در برج
منقلب بود و جدی از جمله مناسب تر بود ٢ باید که یکی از نحسین بماه ناظر بود و نظر
زحل اولی بود ٣ اینکار در ساعت زحل باید کرد خصوصا در روز وی ٤ باید که زحل
در وسط السما باشد و قوی حال بود ٥ باید که نیرین بزحل ناظر باشند ٦ باید
که نیرین از هم ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اند ٧ باید که طالع وقت
زحل باشد ٨ رعایت بروج باید کرد در تانیث و تذکیر چنانکه در عمل محبت سبق ذکر
یافت ٩ صاحب سر الستار گوید در اعمال بعضی باید که قمر با رأس باشد ١٠ اگر عمل
تفرقه و تخریب میکنند رعایت احوال مریخ کنند چنانکه در زحل شرح داده شد ١١
تسلیط باید کرد ستاره عمل را بر عضوی یا خلطی که متعلق بدوست تو هم درست چنانچه

سا بقا مذکور شد مثلا مریخ را بر خون کارد و قمر را بر بلغم وقس علی هذا و این علم
خاصه حکماء هند است و محذورات دو چیز است حذر کنند از ساعت زهره و عطارد
در وقت عمل نشاید که قمر ناظر بود بیکی از نحسین بنظر مودت تعوید نوشتن را ۲۵
مشروطات وی شش است ۱ باید که اصلاح حال قمر بکنند و عطارد را نیک حال سازند
۲ باید که قمر بطالع ناظر باشد ۳ باید که عطارد صالح الحال و قوی و سعد باشد
۴ باید که زهره قوی حال و قمر بدو متصل بود ۵ باید که طالع یکی از بروج مستقیمه
باشد ۶ باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر با راس مجاسد
و مشتری متصل باتصال مجمعه نیکوتر بود محذورات وی آنست که نشاید که عطارد
منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط عقد اللسان کردن ۲۶
مشروطات وی چهار است ۱ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ۲ باید که بطالع ناظر باشد
یا بصاحب طالع باید که عطارد و مشتری پیوندد بنظر مودت ۳ باید که کواکب سعد در
اوتاد طالع باشد ۴ و محذورات وی سه است ۱ نشاید که طالع برج معوج الطلوع
باشد ۲ حذر کنند از انکه قمر ضعیف حال بود ۳ پرهیزد از انکه سعدین از طالع
ساقط باشند گریختن و پنهان شدن مشروطات وی چهار است ۱ باید که ۲۷
ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز در تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباشد فوق

الارض باید متصل بسعدی که تحت الارض بود ۲ باید که خداوند طالع و رب بیت قمر
نیز تحت الشعاع باشند یا متصل بکوکب که تحت الارض بود ۳ بهتر آنست که نیرین
و خداوند طالع در وتد الارض بوند ۴ باید که قمر از نحسی منصرف بود و بسعدی متصل که
کار براد ساخته شود و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که نیرین از طالع یا از صاحب
طالع بنظر عداوت ناظر باشند ۲ باید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند خانهٔ قمر
بر وسط السما باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد پوشیده کردن کارها ۲۸
مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه تحت الشعاع باشد ۲ باید که خداوند طالع
نیز تحت الشعاع باشد ۳ باید که نیرین از طالع ساقط باشند ۴ باید که نیرین از یک
دیگر ساقط باشند ۵ باید که نیرین تحت الارض باشند بهتر انکه تمامی دلایل تخصیص
کواکب العرض تحت الارض باشند ۶ باید که مریخ از طالع ساقط باشد ۷ باید که
ماه متصل بخداوند خانه خویش یا بصاحب رابع ۸ باید که صاحب طالع از وسط
السما ساقط باشد ۹ باید که ماه متصل باشد بعطارد ۱۰ باید که عطارد تحت
الشعاع باشد ۱۱ باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند عاشر و از صاحب
طالع تا نیک پوشیده ماند اگر خواهد که هرگز آشکار نشود ۱۲ باید که قمر روی باجتماع نهاده
باشد و در رابع طالع باشد ۱۳ اگر خواهد که بعد از مدتی آشکار شود ۱۴ باید که قمر

از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع فوق الارض متصل بسعد تحت الارض و محذورات
وی اضداد اینهاست **پیدا کردن کارها** مشروطات وی هفت است ۱ ۲۹
باید که ماه در یکی از بروج منقلبه بود ۲ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از مودت
۳ باید که طالع و قوت سعود باشد ۴ باید که نیرین بطالع ناظر باشند بمودت
چه نظر دلیل بود بر شهرت و ظهور و سعوت دلالت کند بر خمول و خفا ۵ بهتر اگر
آفتاب ناظر باشد بصاحب طالع از تثلیث ۶ باید که یکی از نیرین در وسط السما
باشد ۷ باید که اکثر کواکب فوق الارض باشند خصوصًا ستاره غرض و محذورات
وی اضداد اینها است **زیارت اجبا و اخوان** مشروطات وی هفت است ۳۰
۱ باید که ماه قوی حال باشد ۲ باید که برج سیم سعود باشد ۳ باید که خداوند سیوم
در وتد باشد یا در مایل ۴ بهتر آنکه برج سیم خانه سعدی باشد ۵ باید که خداوند
طالع پیوسته باشد بصاحب سیم بنظر مودت ۶ باید که ماه بزهره متصل باشد
که آن دلالت بر شادی و خرمی کند دوستی زیادت شود ۷ اگر برادران از وی مهتراند
زحل باصلاح آرد و اگر کهتراند عطارد را اگر بدیدن خواهران میرود زهره را
و همچنین طبقات را ملاحظه باید کرد و کوکب این طبقه را باصلاح آرد محذورات وی
آنست که نشاید که خداوند سیم از طالع ساقط باشد یا از خانه خود یا از قمر که دلیل است

بر غایب بودن مزور **تعلیم فقه و امور دینی** مشروطات وی چهار است ۱ ۳۱
باید که سیوم و صاحبش سعود بود باید که طالع یکی از دو خانه مشتری باشد ۲ باید که
زهره که کوکب ملت است نیکو حال بود در سیوم یا ناظر بسیوم ۳ باید که مشتری
و نیرین قویحال باشند و در مطلق آموختن ۴ باید که عطارد مسعود و نیک حال باشد
تا در آموختن سعی کند و در علوم رقیق النظر بود و محذور وی آنست که نحسین در
اوتاد باشند خاصه در طالع **تعلیم ادب و دبیری** مشروطات وی یازده است ۳۲
۱ باید که نیکو حال بودن و مسعودی عطارد ملاحظه کند ۲ باید که قمر در برج انسی
باشد و بهترین خانهای عطارد است خصوصًا سنبله ۳ باید که قمر بعطارد متصل بود
۴ باید که عطارد مستقیم السیر باشد در بروج مستقیم ۵ باید که عطارد بمشتری
پیوندد بمقارنه یا به تثلیث یا تسدیس ۶ باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع
باشد ۷ باید که عطارد در طالع باشد که فرح اوست یا در یکی از اوتاد ۸ باید
که طالع برجی انسی باشد بهتر آنکه سنبله بود چون خط عطارد درو بیشتر است باید که
خداوند طالع در برجی آتشی ناظر بطالع که آن دلیل کمال حدس باشد ۹ باید که
عطارد نیز در برجی انسی باشد و اگر در خانه و شرف خود بود بهتر باشد ۱۰ اگر قصد
نظر دقیق دارد در علم چنان باید که دلایل علم که مشتری و عطارد است بیکدیگر ناظر باشند

و بجانهای یکدیگر نیز بنظر مودت و محذورات وی دو ست ۱۱ نشاید که مریخ در طالع
بود که خواننده دشمن آن علم شود   نباید که زحل در طالع بود که هرچه بخواند فراموش
کند و بعضی گفته اند ناچارست از نظر زحل بطالع نظر پسندیده کان دلیل فکر
دقیق ست و حکیم باخرزی آورده است که شیخ الرئیس را گفت یکی تورا عطارد در طالع
نیک حال تا منصب تو در علم بدین درجه رسیده شیخ انکار عظیم کرد و گفت اثر عطارد
چه ضعیف تواند بود مرا مشتری در خانه علم افتاده و زحل نیز تثلیث او با مشتری
۳۳ دو اصابت داشت و زحل مر فکرت دقیق **تعلیم رود و اغانه** مشروطات وی
سه چیزست ۱ باید که طالع یکی از برجهای هوائی بود ۲ باید که ماه متصل باشد بعطارد
یا زهره یا از یکی منصرف باشد و بدیگری متصل یا در خانه یکی بود و بدیگری متصل ۳
بهتر آن باشد متعلمین و قمر در یک وتد باشند تا آنچه خواهند زود بیاموزند و محذورات
۳۴ وی خلاف اینها بود **تعلیم سباحت را** مشروطات وی نهست ۱ یعقوب قصرانی گوید باید که
جای ماه در جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج آشنا کننده را
مانند پر و بال ست چون دلالت کالاه بر موضعی کنند از بدن که مناسبتی با این صنعت دارند
مثلا دو دست که این صنعت بدو درست آید منسوب بجوزا باشد و سرطان بجهت حرکت و
مناسب ست یکی آنکه آبی ست دوم آنکه منقلب ست سیم بجهت سرعت سیر صاحبش

دلیل

و سنبله بجهت آنکه خانه عطارد ست و عطارد دلیل صنعتها و ناف آدمی که وسط بدنست
منسوب ست بدو ست و قوس نیز دلیل حرکت ست و هر دو ران را درین باب که رکن
عظیم اند منسوب بدو دارند باید که طالع یکی از بروج مذکوره بود ۱ باید که ماه از نحوس
و عقده تین دور باشد ۳ باید که صاحب طالع از نحوست سالم بود ۴ باید که قمر
بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق دور بود ۵ باید که عطارد در وسط
السما باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند ۶ باید که سعود در طالع باشند
یا در اوتاد بطالع یا در اوتاد قمر ۷ باید که قمر بسعدی متصل بود بمودت ۸ سنجری گوید
وقت تعلیم سباحت از رسیدن آفتاب بود بپانزده درجه جوزا تا رسیدن او
بپانزده درجه سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود با که نبود و احتراز از اضداد این
۳۵ مشروطات باید نمود **نامه نوشتن را** مشروطات وی بیت دو ست کوشیار
گوید که باید طالع به برجی منقلب بود و محمد ایوب گوید طالع باید که برجی باشد که
عطارد را در آن نصیبی بود باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود   باید که عطارد را
در طالع یا عاشر حظی بود و اگر این میسر نشود باید که ماه یا رب بیت قمر در حظی
از حظوظ عطارد باشد   باید که عطارد در حظ خود باشد و اگر در سنبله بود بهتر
چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود   باید که طالع و صاحبش از نحوس

سالم باشند باید که خداوند طالع در وسط السما بود یا روبوسط السما دارد
با متصل بود بصاحب وسط السما باید که عطارد شرقی بود و مستقیم در اوتاد
باشد و مقبول از خداوند خانه خود باید که ماه بعطارد و سعود باشد یا متصل
بدو محمد ایوب گوید درین اختیار آن بهتر است که ماه از آفتاب بر گردد و بعطارد
پیوندد و یا از عطارد منصرف شود و با آفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد
اگر نامه برای مهمی نویسند باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آن کس باشد که
مکتوب الیه است و مقبول بود از آن ستاره چنانچه نامه سلاطین را باید که ماه با آفتاب
متصل باشد و نامهٔ قضاة را با مشتری باقی برین قیاس باید که کوکب دلیل از رجعت
و احتراق و سایر مناحس دور باشد و اولی آن باشد که ابتدای نامه نوشتن
وقتی کنند که ماه در حدی از حدود عطارد باشد باید که ماه زاید النور و الحساب
باشد باید که قمر صاعد بود در شمال تا نامه بجواب رسد باید که اوتاد از نحوس
پاک باشند و سعود بدیشان ناظر خصوصا بطالع باید که قمر در برج مستقیم بود
باید که قمر سریع السیر بود تا نامه زودتر برسد بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود
و در عاشر باشد ناظر بسعدی دیگر باید که خداوند سابع بصاحب طالع ناظر
باشد بمودت باید که ابتدای عمل در ساعت زهره و مشتری کنند بشرطی که ایشان را

در طالع

در طالع نهند یا وسط السما باید که طالع حدی از حدود سعود بود و عطارد
نیکوتر بود باید که قمر و عطارد هر یک در وتدی باشند یا در مایلی و اکثر این
مشروطات کتابت و تعلیم و محاسبه را نیز بغایت پسندیده است و محذورات
وی پنج است نشاید که عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل
ساعت و ملالت باشد در آن نشاید که در یکی از اوتاد نحسی بود که آن دلیل
توقف و تعویق باشد حذر کنند از ساقط زحل و مریخ که کار بر مراد نرود
نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن نامه بمکتوب الیه نرسد بعضی گفته اند
که نباید که ماه در خانه مشتری باشد و مشتری آنجمن نیک ظاهر نیست رسول فرستادن را ۳۶
درین اختیار دو حال را نگاه باید داشت یکی حال رسول و میزان بر اختیار سفر است
و بجای او ذکر کرده خواهد شد دوم حال مرسل و رسول مرسل الیه اما مرسل دلیل
وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی باز گشته بود دلیل رسول نجم
طالع است و خداوندش و قمر و عطارد دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش و آن
کوکب که قمر بدو می پیوندد و آن کوکب که مدبر آن کس است و شرطی که کلیت است
که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما مشروطات جزئیه یازده است باید که قمر
متصل باشد بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی دارد چون مشتری و وزرا و علما را و زحل

شایح و دها یقین را و باقی برین قیاس و نظر قمر بدان کوکب بمودت باید از خانه
با شرف خود   باید که قمر و آن کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد هر دو خارج باشند
بسعود و از نحوس سالم   باید که قمر در یکی از حمل و جوزا و سرطان و سنبله باشد که
بسیار پسندیده است و در ثور و اسد و میزان و قوس و دلو میانه و در باقی بد باشد
باید که طالع وقت برج آبی باشد باید که موضع قمر برج مستقیم الطلوع باشد
باید که قمر متصل باشد بزهره   باید که قمر در حساب و نور زاید بود   باید که اوتاد
طالع از نحوس پاک باشند   باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از مناحس سالم
باشند   باید که عطارد در وسط السما باشد مسعود و قوی حال   باید که صاحب طالع
بر صاحب رابع مستقل باشد یعنی در دهم و یا یازدهم وی باشد و محذورات وی
دو چیز است   نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصا باتصال نحسین
نباید که قمر در وبال و هبوط باشد و یا در موضع بد ضعیف حال بود **کبوتر باز فرستادن** ٣٧
مشروط وی چهار است ١ باید که قمر سریع السیر باشد تا آن کبوتر از خوارج سلامت
ماند ٢ باید که طالع وقت برج آبی باشد ٣ باید که قمر در برج آبی باشد متصل بزهره تا
هر جا بآب رسد ٤ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد کبوتر راه کم نکند و محذورات
وی چهار است ١ نشاید که قمر بکوکبی محترق متصل بود که کبوتر را خطر باشد ٢ نباید

که قمر

که قمر بکوکبی محترق متصل بود که کبوتر را خطر باشد ٣ نباید که قمر بعطارد پیوندد که
عطارد کوکبی پر آفت است ٤ حذر کنند از اتصال قمر بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوایی
بود که کبوتر را از مرغان شکاری آفت رسد   باید که پرهیز از پیوستن قمر بزحل
که کبوتر راه گم کند و یمکن که از تشنگی هلاک شود **فرزند بمکتب دادن** مشروطات وی ٣٦
دوازده است ١ باید که طالع برج انسی باشد خصوصا خانهای عطارد ٢ باید که
طالع و صاحبش بری باشند از نحوس ٣ باید که خداوند طالع متصل باشد بسعدی
در وسط السما یا حادی عشر ٤ باید که ماه مقبول بود از عطارد ٥ باید که خداوند خانه
عطارد ناظر باشد بعطارد ٦ باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه عطارد پیوندد
٧ باید که صاحب خانه ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم بآسانی از پیش رود ٨ باید که عطارد
و ماه هر دو از نحوس ساقط باشند ٩ باید که قمر زاید النور باشد تا زود چیز آموزد ١٠
باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود ١١ بهتر آنست که صاحب طالع در عاشر بود
و مسعود بوی ناظر باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل باو و اگر سعدین با ایشان
متصل باشند بسیار زیبا بود فرزند در مکتب آرام گیرد و همت بر آموختن مصروف
دارد و محذورات هفت است ١ نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشد ٢
نباید که قمر در مقابله و تربیع آفتاب بود ٣ روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع

افتد ۴ حذر کنند از انکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ۵
نشاید که عطارد در هبوط باشد یا راجع بود که از تعلیم بگریزد و چیزی نخواند ۶
حذر کنند از انکه عطارد تحت الشعاع باشد که فرزند از مکتب نفور بود ۷ پرهیزد
از انکه قمر در وبال بود و منحوس و ناقص النور که اینهمه دلالت کند بر انکه فرزند بدشواری
۳۹ چیزی آموزد و دایم از مکتب فرار کند ابتدا اسپ تاختن مشروطات وی
سه چیزست ۱ باید که ماه در خانهای زهره بود و یا عطارد و در حمل و حوت نیز
جایز نیست ۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ۳ باید که صاحب طالع نیکو
حال باشد و ناظر بطالع و حذر کنند از انکه قمر در خانهای زحل و نیرین و عقرب
۴۰ و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که چیزی نیاموزد نقل و تحویل کردن
بدانکه اکثر منجمین فرق میکنند در اختیار میان سفر و حرکت کردن از موضعی بموضعی و از
ملکی بملکی و اینرا بعضی منکرند و میگویند که هرگاه که میان سفر و انتقال از ملکی بملکی
فرق باشد پس پادشاه را حرکت که افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل و
و تحویل باید کرد اگرچه حرکت او همه در ملک او باشد و بر هر تقدیری مشروطات وی
شانزده است ۱ باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده است
و در بواقی بروج مجسده میانه بود ۲ باید که خداوند خانه قمر بسعود پیوندد ۳

باید که قمر در سیوم باشد ۴ باید که قمر زاید النور و العدد باشد ۵ باید که
صاحب ثانی صاحبش و ثانی از نحوس دور بوند و مقبول از خداوند خانه خود ۶
باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بمودت که آن کمال اختیار بود ۷ باید که طالع
و سابع و صاحبان ایشان از نحوس پاک باشند ۸ باید که ثانی و ثامن و خداوندان ایشان
نیز بسعود باشند و از نحوس مبرا ۹ باید که صاحب ثانی در طالع باشد و در وسط السما
یا در بیت الرجا چه این معنی در این کار غایت باشد ۱۰ بهتر انکه سعود در سابع باشند
که آن دلیل یافتن مرادها باشد ۱۱ باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و اسد
که آن دلالت بر نظافت و نزاهت آن مکان ۱۲ باید که صاحب طالع در برج ثابت
باشد ۱۳ باید که سعد بطالع یا بوتد نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد باید که یکی
از سعدین در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار باشد ۱۴ باید که آفتاب از
نحوس پاک بود و در مکان نیکو افتاده باشد از طالع ۱۵ باید که کوکبی که ماه بدو
می پیوندد شمالی باشد و صاعد و زاید در نور و عدد و محذورات وی پنج است
نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان و جدی و عقرب باشد ۱ نباید که نحسین بطالع
یا صاحب طالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کنند ۲ روا نبود که نحسی در چهارم باشد
و یا بچهارم ناظر که آن دلیل رنج و ملال بود ۳ حذر کنند از انکه در ثانی نحسی باشد

که هم تلف اموال بود ۴ پرهیز از نحوست طالع و صاحبش و قمر و رابع و صاحبش
و آفتاب که در نحوست ایشان دلایل خطر عظیم باشد اخراج موزیات با فسون یا بدارو ۴۱
و مشروطات وی پنج است ۱ باید که قمر در خانهای زهره و عطارد بود و در جدی
و حمل نیز جایز داشته اند ۲ باید که طالع یکی ازین بروج باشد ۳ باید که سعدی
هر دو بقمر متصل باشند ۴ بهتر آنکه یکی از سعدین در طالع بود باید که خداوند
طالع ناظر بطالع و بسعدین باشد و محذورات وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر
در خانهای نیرین باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوع است ۲ باید که طالع یکی ازین بروج
بود ۳ روا نبود که نحسی در طالع وقت باشد بنیاد افکندن و بنا نهادن درین ۴۲
اختیار مشروطات وی سه چیز است ۱ ملاحظه حال زحل است درین باب صاحب
کفایة التعلیم فصل مشبع می آورد حاصلش آنست که چون بنای خانه نهی چنان ساز که
صاحب چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک اوج مستعلی در هیات طالع
و کثیر العرض در شمال و ناظر بآفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند با شکوه آید
و اگر در برجی کوتاه مطالع باشد پس آید و بروج دراز مطالع از اول سرطانست
تا آخر قوس و زاید المطالع غیر گویند ۲ باید که ماه در برج خاکی بود و قطر این گفته
که در برج مجسده باید بهترین سنبله است و مهر آیوب گوید باید که در برج ثابت باشد

و بهتر.

و بهترین اسد است و ثور هم نیکو است و حکیم غزنوی گوید که بهترین برجها برای بنا دلو است
و میزان برای ارتفاع نیک است اما منقلب است باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب
یا در هر دو باید که قمر صاعد باشد در شمال و اگر با این حال سریع السیر بود بهتر
کار باشد باید که قمر متصل بود بکوکب سعد که آن کوکب قریب العهد باشد
بتشریق و اگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد و مقبول از وا و لی بود بشرط آنکه
در وتد باشد یا در مایلی باید که قمر بروز تحت الارض باشد و بشب فوق الارض
باید که ماه روی بشرف نهاده باشد از هبوط باید که قمر در برجهای زاید مطالع
بود که آن دلالت بر نیکوئی بنا و اتمام کند باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود تا چهار دهم
که وقت کمال از دیاد نور است باید که ماه متصل بود از تثلیث و تسدیس
با مقارن ایشان بود باید که سهم السعاده در یکی از اوتاد مسعود و بسعدی و مقبول
از خانه خداوند خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد آن بنا مبارک و میمون
بود باید که وتد الارض را چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح خانه چهارم که دلیل
مسکنست یکی از شرایط کلیه است باید که از نحوس دور باشد و سعود حزین
باید که خداوند طالع و رابع و قمر و صاحب بیت قمر معاون یکدیگر باشند بنوعی از
انواع قبول باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط السماء باشد باز دهم تا

آن بنا بخیر و خوبی کرده شود باید که زحل بحظ و خلل باشد در رابع و زهره و قمر با او
بمودت بدو ناظر که در آن خانه آب روان حاصل آید خاصه که استعلا قمر را باشد
چه اگر زحل مستعلی بود آب ایستاده پدید آید   باید که زهره در چهارم باشد بغیر
عطارد تا آن بنا نزه باشد و بقصاو برار آسته گردد   اگر زحل در چهارم انگر دبا
که زورا قوی حال گرداند و متصل سازد بطالع و رابع و خداوند ایشان تا آن بنا
استوار و پایدار بود   باید که خداوند طالع در برجی ارضی باشد و مشرقی بود دور
از نحوس باید که طالع یکی از بروج ارضی باشد و اسد نیز جایز داشته اند
باید که خداوند رابع همچنین بود که خداوند طالع رگفتیم   باید که قمر از عقده جوزهر
در گذشته بود بیشتر از سه درجه و بمشتری متصل شده   باید که خداوند خانه ماه ناظر
بماه باشد از تربیع که آن دلیل بود و در مقابله این خاصیت نیست   اگر قمر در نور
باشد و زهره قوی حال بر خداوندش مبارک آید   گفته اند بهترین شروط آنست
که ذنب در دوازدهم طالع افتد و سر این سخن بتحقیق معلوم نیست مگر آنکه راس در ششم
دلیل صحت و سلامت است   باید که از ثوابت ستارگانی که بر مزاج مشتری و زحل اند
در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا بسهم السعاده   باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال
مقدم در وتد افتد یا در مایلی و مشرقی و مسعود بود   باید که سعدین با یکی از آن دو

در وتد

در وتد الارض باشند و یکی در عاشر و دیگری در رابع پسندیده باشد و دلالت کند
بر دوام سرور و بسیاری خیرات   باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود و بقمر
و در تحت الشعاع نبود و پاک باشد از نحسها   پسندیده تر آنست که در بناها
باید از طالع وقت یکی از بروج ثابته کنند و بروج مجسده نشاید الا قوس که چون طالع
قوس باشد آن بنا تمام شود و بعضی گفته اند حوت نیز جایز است که خانه مشتری است
و در بروج منقلب اصلا نشاید   اگر خواهند که بنا بلند بود باید که اتصال دلیلی
بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت آن بود که بسمت الراس نزدیکتر بود باید که
آن کوکب صاعد بود در افلاک و در عرض و در شمال و دلیل هم صاعد بود و مسعود
و باید که اگر بنا پست کنند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض اختیار کنند هابط و دلیل هم
هابط باید در جنوب و منحدرات وی شانزده است   اجتناب از مریخ چه اکابر گفته اند
باید که مریخ را هیچ حصه نبود در بنیاد نهادن که دلالت بر تباهی کارها و ویرانی عمارتها
پس نشاید که قمر و خداوند خانه او و سهم السعاده منحوس باشند بدو و اگر اتفاق افتد
که او را نظر باشد بطالع با یکی از دلایل باید که زهره قوی حال باشد و بدو متصل زیرا
که میان زهره و مریخ صداقت است و نظر بزهره تدارک نظر او کند   نشاید که
میان زهره و زحل اتصال باشد   نشاید که قمر با زحل و با ذنب باشد که بسیار نکوهیده

بود   نشاید که زحل بدحال و منحوس در رابع بود و یا طالع که دلیل رنج مصیبت
وخرابی و نیز که وغم باشد   نشاید که خداوند قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع
از طالع که آن دلیل تمام ناشدن بنا باشد   نشاید که خداوند طالع یا صاحب خانهٔ
قمر منحوس وقت الشعاع بود که دلیل قوت صاحب آن بنا باشد پیش از تمام   نشاید
که ماه ناقص النور والحساب بود   نشاید که مریخ بوتدی ناظر بود یا در وتدی بود
خصوصا طالع و رابع که دلالت کند بر سوختن بنا و واقع شدن جنگها در آن موضع
و درآمدن دزد و فتنها و خون ریختن   اگر شمس و خداوند چهارم هر دو تحت
الارض باشند یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجه مظلمه باشند یا صاحب
رابع و محترق باشد آن بنا تا روز دیگر و به هوا آید   نشاید که صاحب طالع منحدر
بود یا در دوم باشد که آن خانه از بهر دین فروخته شود   در جامع شاهی آورده است
که نشاید که زهره و مشتری بهم پیوندند بهر اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر
افتاده و سر این مفهوم نیست   بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط
باشد و گفته اند بدتر آنست که ما بین المیزان والجدی بود   نشاید که صاحب
ثامن بطالع و خداوندش ناظر باشد که آن دلیل آفت و محنت بود   نباید که
خداوند ششم بقمر متصل بود اگرچه سعد باشد چه درین حالت با تعرض نحس شود

کران

که آن خانه مرگ و خرابی است   در خداوند سادس نیز همین رعایت باید کرد
که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نبود **بنای شهرها و حصارها** شرایطی که ۴۳
در باب بنا نهادن اینجا ملاحظه باید کرد و آنچه خاصه این باب است جمله امر دیگر است
بطلیموس گوید چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند بباید نگریست تا آن زمین
از کدام اقلیم است و دلیل آن اقلیم کدام کوکب است و او سعد است یا نحس و کدام
برج حصه اوست هر کوکب که باشد باید که در آغاز بنا مشتری مقارن وی باشد
یا در وتد باشد   باید که ماه را به صلاح آرد و مشتری و زهره ناظر سازد و یعقوب
قصرانی میگوید که درین اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح صاحب طالع موافق تر است
باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد که آن دلالت بر نیکوئی حال کند   باید که طالع
یکی از خانهای مشتری باشد   باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد
باید که خداوند طالع کوکبی مسعود و قوی بود و اگر خداوند حد خداوند ساعت بود
بهتر باشد   باید که ستاره دلیل آن شهر در شرف یا در فرح   باید که آفتاب
در برجی ناقص مطالع باشد   باید که آفتاب در حد سعدی باشد   باید که سهم
السعاده و خداوندش در برجی باشند   باید که قمر با سهم السعاده بود یا به صاحبش
ناظر که آن سبب فراخی نعمت بود در آن شهر و نیکوئی کار ساکنان آن شهر بود   باید

کر سهم الفواید و صاحبش نیکو حال باشند که چون سهم السعاده تباه بود درین باب سهم الفواید
بجای او بکار توان داشت   باید که زحل را بزهره و مشتری بصلاح آرند که آن دلالت کند
بر دیر ماندن شهر و آبادی آن و بسیاری مردم دران و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان
آنشهر بر مقدار قوت مشتری   باید که اثنا عشریه ماه در موضعی سعود باشند
و قوی بود بنظر سعود   باید که اثنی عشریه والی آنشهر بر سعود باشد و قوی بود بنظر
سعود حکیم حالیسونس گوید که در بنای شهرها باید که ثوابتی که بر مزاج زهره و مشتری
باشند در اوتاد افتند که ثبات و بقای آنشهرها در بسیار سالها بر حال پسندیده و عدم
تغیر از ان حال حاصل شود از جهة سعادت مزاجها و بطوء حرکات و در بنای سرایها
که آنرا ثبات و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع سعد باشند بکار دارند
باید که در بنای جبهای از ثوابت رجل الجوزا یا ممسک الاعنه یا کوکبی که بر مزاج علویین
باشند بر حاق درجه طالع افتد یا عاشر یا درجه سهم السعاده یا نیکو و پایدار بهتر است
که مثل این بناها طالع وقت سعد کنند که برج ملوکیت و ثبات او زیاده از عقرب
و دلو است و دیگر بروج ثابته نیز شاید اما با نظری باید از مشتری تا نیکو آید و محذورات
وی بیان محذورات باب سابق است و آنچه خاصه این اختیار باشد هشت است ۱
نشاید که طالع برجی باشد که مریخ را در حظی بسیار بود ۲ حذر کند از آنکه خداوند

رطو

ساعت بنا راجع یا محترق باشد ۳ روا نبود که ماه با مریخ پیوندد که دلالت بر قلت
خیر و تباهی حال مردم آن شهر کند   نشاید که ماه بزحل بد حال پیوندد که دلالت بر آفت
و رنج ساکنان آن بلده کند ۴ نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوندش متصل بود که آن
دلیل خرابی و فساد حال متوطنان آنشهر و کمی نعمت باشد ۵ نشاید که زحل با سهم السعاده
بود که در آنشهر خیر اندک باشد و دشمن همه وقت قصد آن ولایت کند ۶ اگر زحل و مریخ
هر دو با سهم السعاده باشند یا با صاحبش یا صاحب طالع یا با خداوند خانه والی یعنی که کوکب
که دلیل آنشهر است پیوسته در آنشهر جنگ و تعب بود و طبری گوید جهد کن تا مریخ را ساقط
کنی از بیت و از طالع در ابتدای بناهای شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را قوی کند
۴۴ که قوت مشتری دفع آن خلل کند   **ویران کردن بناها را**   مشروطات و چهارده است
باید که قمر هابط باشد در جنوب   باید که ماه از نحوس منصرف بود و بعدی متصل و اولی
آنکه آن سعد که قمر بدو پیوندد و مشرقی باشد و صاعد و مستقیم و اگر میسر نشود باید که
قمر متصل باشد بخداوند خانه خویش بمودت تا آسان تر ویران توان کرد و اگر به تربیع
و مقابله نگرد دشوار تر باشد   باید که طالع برجهای هوائی و آتشی باشد
باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بروج هوائی و ناری باشد بهتر آنکه طالع برجهای
زاید مطالع باشد پسندیده تر آنکه خداوند طالع مغربی بود و ناقص السیر و متصل باشد

بستاره ناقص السیر که هابط بود   باید که ماه مشرقه باشد و ناقص هم در نور و هم در
حرکت   باید که از ثوابت انهار که بر مزاج نحسین اند چون منکب الاسد و مانند آن
در حاق درجه طالع یا عاشر یا اوتاد دیگر باشند یا با ماه و درین باب از شعری شامی
که بر مزاج مریخ و عطارد است خاصیتی عجیب دیده اند   باید که قمر زایل بود از طالع
و متصل بود بکوکبی که زایل بود از طالع   باید اگر ماه فوق الارض باشد دفع تدبیر خود
بستاره کند که تحت الارض باشد و اگر تحت الارض بود دفع تدبیر خود بستاره کند که
فوق الارض باشد و هر کوکب که بکوکبی دیگر پیوندد گویند تدبیر خود بوی داد خصوصا که
بخداوند خانه پیوندد که او را در آن خانه حظی باشد چون شرف و حد و مثلثه و وجه و مانند
آن   باید که ابتدای این عمل از بیست و سیم ماه باشد تا آخر وقت انتقاص کمال نور است
چون روشنائی او کمتر از نیم جرم او باشد   اگر خواهد بنا بار کرده شود باید که ماه بخداوند
خانه خود و با آفتاب ناظر بود که اگر از ایشان ساقط باشد هرگز آبادان نگردد   طبری
آورده است که اگر طالع اسد باشد و قمر در عقرب بود از آفتاب ساقط ممکن بود که
هرگز جای آن آبادان نشود الا ماشاء الله   باید که زحل در اوتاد باشد ساقط از
قمر و ضعیف و منحوس بود و محذورات وی سه چیز است   نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد
نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق   نشاید که صاحب ثامن در طالع باشد که

زایل

ویران کننده را بد افتد **خریدن باغ و بوستان بهر زرع** مشروطات وی هفده چیز است 45
باید که ماه در برج ارضی باشد   باید که اوتاد ثابت باشند و بسعود مزین و اگر هیچ سعود را
در آن حظی باشد اولی بود و خداوند برج و شرف باشد بهتر   باید که نحوس از طالع
ساقط باشند و اگر مریخ در ششم و زحل در دوازدهم بود موافق تر و بر عکس نیز
باک نبود   باید که قمر متصل بسعود باشد   باید که زحل ناظر بود بسعود و بعضی از نحوس
حال زحل احتراز کنند و در آن محقق نیستند چه اگر زحل بمشتری ناظر بود و دلیل آبادانی
در زیادتی دخل باشد   باید که قمر در اول ماه بر تثلیث زحل باشد پس او باشد
باید که زحل در یکی از حظوظ خود بود   باید که قمر و زحل از مریخ ساقط باشند
باید که نیرین قوی حال و در وتد یا مایل و بسعود بنظر سعود باید که رابع و خداوند بسعود باشند
و در اصلاح رابع باید بغایت کوشید بدو وجه یکی آنکه خانه عاقبت است و دوم آنکه
ضیاع و عقار تعلق بدو دارند و گفته اند درین اختیار اصلاح هر چهار وتد ضرورت است
زیرا که طالع دلیل زمین است و عاشر دلیل دخل وی و رابع دلیل برزگران و سابع
دلیل زراعت و صلاح حال آن پس هر چهار باید که صالح باشد و الیس اسکندرانی
گوید طالع و خداوند او دلیل است بر زمین و عمارت آن و مشتری و ستاره که ماه از و
برگشته بود دلیل خریدار و وسط السما دلیل درختان که در و بود و سابع دلیل نباتی

که از وخیز دور رابع و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان و انکه ماه بدو پیوسته است
دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود و حال مدلول او نکوتر بود و بعکس بالعکس
باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود باشد یا در وسط السما و خداوند
طالع بدو نگرد بدتر باشد باید که ماه و خداوند خانه اش خالی باشند از نحوس
باید که طالع برجی خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی باید که سهم السعاده و خداوندش
سعود باشند تا خیر و برکت یابد باید که خداوند اثنی عشریه قمر را سعود نظر باشد
باید که صاحب ثانی نیز از نظر سعود محظوظ باشد باید که سهم الضیاع در موضعی
نیکو افتد و قوی حال و محذورات وی چهارست ۱ نشاید که نحسی در یازدهم باشد
یا در چهارم ۲ نشاید که وتد الارض برج آتشی بود یا کوکبی آتشی انجا بود که ضیاع
از آب خلل یابد ۳ نشاید که خانه چهارم برجی آبی بود و زحل در وی یا از وتدی
ناظر بوی که آن نیز بسبب تباهی زرع ۴ روا نبود که وسط السما برجی آبی باشد
۴۶ و مریخ در وی یا از وتدی ناظر بوی دلیل فساد میوه باشد خریدن آنچه مسکن را شاید
مشروطات وی هفت است اول باید که وتد الارض که تعلق بموضع مسکن دارد برجی
ثابت باشد باید که سعود در اوتاد باشند خصوصا در رابع باید که خداوند
آن اوتاد مشرقی باشند و تزاید در سیر و صاعد در شمال که آن دلیل انتظام کار دوام

و ثبات

و ثبات باشد و در بین مسکن شادمانه روی نماید باید که سعود پیوسته بود و زاید
در نور و در حساب و صاعد در شمال . باید که طالع و خداوندش سعود باشند
باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود باید که نیّرین بمودّت بیکدیگر نگرند و محذورات
دو است نشاید که چهارم بمریخ منحوس بود که بیم آفتی عظیم باشد و چون سوختن
و خرابه در آمدن دزد و امثال این نشاید که رابع بزحل منحوس گردد که سبب
تباهی و فساد آن جای بود بزلزله و خسف و مانند آن کندن کاریز و جوی و چاه و حوض ۴۷
مشروطات وی دوازده است ۱ باید که ماه تحت الارض باشد در ثالث یا خامس
و اگر فوق الارض بود باید که در حادی عشر باشد ۲ باید که سعدی بماه ناظر باشد
از بروج ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط السما بدو نگرد و اگر مشتری میسر نشود و بجای
وی زهره پسندیده است با خرزی گوید اگر اتصال قمر بمشتری میسر نشود باید که مشتری را
در عاشر افتد که بودن مشتری در عاشر دلالت کند بر دوام آبادانی کاریز و اگر نیز میسر
نشود زهره در عاشر فتادن نیکو باشد ۳ باید که زحل مشرقی بود مستقیم السیر
۴ باید که ماه بزحل ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس تا نیک آید ۵ باید که ماه در بروج
آبی بود و در سعود دلو نیز روا داشته اند چه نیمه اول اسد و تمام دلو از بروج آبی اند ۶
باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعدی قوی حال با وی بود ۷ سجزی گوید اگر

ماه تربیع آفتاب باشد و ناظر بود بسعود بسیار پسندیده است ۸ باید که خداوند چهارم
در موضعی نیکو بود و بسعود و قوی حال ۹ باید که ماه زاید النور باشد تا زود تر آب
برسد ۱۰ باید که طالع وقت برجی خاکی باشد یا آبی و بدین کار جدی و حوت شایسته
ترند ۱۱ باید که نحسین بالای زمین باشند و بطالع ناظر از تثلیث یا تسدیس یا کوکبی
سعد بدیشان ناظر بود بنظر مودّت ۱۲ باید که صاحب بیت قمر در برجی ثابت باشد
بقمر ناظر و در بروج دو جسدین هم روا بود و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که
ماه مقارن باشد یا بمقابله او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که قمر را با مریخ
اتصال بود بهیچ وجه ۲ نباید که یکی از نحسین در وتد السابع افتد که بیم ویران شدن
جوی و انباشتن چاه باشد ۳ نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع یا
بطی یا تحت الشعاع باشد که بسیار خلل افتد و گفته اند که بودن او در مقابل نحسین هم در مقارنه
ویرانی باشد یا آنکه بناحق از دست او بیرون رود ۴ نشاید که نحسین تحت الارض
باشند خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود و خرابی آورد آب راندن در جویها ۴۸
مشروطات وی همان مشروطات کاریز کندن است و آنچه خاصه این اختیار است آنست که
باید که قمر میان طالع و دهم یا میان هفتم و چهارم باشد که هر یکی از آن ربع بدایت
و اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض بود قمر و آن
ستاره

ستاره هر دو در برج ارضی یا مائی باشند که بسیار پسندیده است و آن آب همیشه روان
بماند و محذورات باب سابق است و آنچه خاصه وی بود آنست که حذر کنند از بودن
قمر در ربع حذر و آن میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه این معنی دلالت
کند بر آنکه آب از جوی باز ایستد و بی نفع باشد درخت نشاندن مشروطات ۴۹
وی هشت است ۱ باید که ماه در بروج آبی بود یا خاکی کوشیار گوید طالع و خانه
ماه برج دو جسدین باید و بهترین حوت است اما حکیم سجزی گوید که قمر در بروج
ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت ثور است آنگاه دلو صاحب کفایة التعلیم گوید
قمر در برج دراز مطالع باید تا آن درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت باید
که تا ثبات داشته باشد و طالع نیز برجی ثابت و دراز مطالع باید باید که ماه در
طالع باشد تا درخت زود تر بر آید باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در
طالع یا عاشر یا شرف خود بود تا درخت نیکو ببالد و ثمر او نیکو باشد باید که
خداوند طالع مشرقه و صاعد باشد که دلیل زود رستن و زود بار و بهره گرفتن
و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود که اگر ناظر نبود فایده ندهد و اگر مشرق نبود مثمر
نباشد باید که زحل قوی حال باشد و یا در وتد یا مایل و او را در آن طالع یا در
آن موضع که باشد حظی بود بهتر آنست که طالع یا خانه ماه برجی باشد که آن دلیل

آندرخت بود و در رسالهٔ مواهب زحل در منسوبات بروج سبق ذکر یافته و اگر ماه در برجی
ثابت باشد باید که خداوند خانهٔ او بدو ناظر بود از برج آبی تا آن درخت را خلل پدید
نیاید   باید که ماه و طالع بنظرهای سعود نوار آسته باشند باید که ماه ناظر باشد از
بزحل از تثلیث باشد پس باید که قابل تدبیر سعدی باشد در بروج هوائی ناظر باشد
بطالع   باید که رابع و عاشر هر دو سعود باشند   باید که قمر زاید النور و الحساب
باشد و دور از شعاع تا درخت نشود   باید که خداوند خانهٔ ماه بماه
ناظر بود تا صاحب آن درخت از آن نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب طالع
بطالع نگرد   باید که مشتری ناظر بود بزحل بنظر مودّت از خانهٔ خود یا از شرف
یا از موضعی که او را در آن حظی باشد   اگر قمر در ثور بود و لبعدی ناظر بود از تثلیث
یا تسدیس که از میوهٔ آن درخت نفع تمام بمردم رسد   اگر قمر در بروج بادی باشد
و لبعدی متصل درخت زودتر ببالد و بهتر برآید و میوه بیشتر دهد اگر درخت میکارد
که بقای او مطلوب است چون خرما و جوز و مانند آن اولی آنست که قمر در بروج ثابته
بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی ازین بروج بود و صاحبش نیکو حال و اگر نشاند
که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و محذورات
در هفت است   نشاید که زحل متصل باشد بکوکبی هابط که هم تباهی درخت و فساد حال

صاحبش

صاحبش باشد   نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا با آفتاب بتخصیص از بروج ناری
که آن دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی   نشاید که خداوند خانهٔ ماه منحوس بود
بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت از میوه اش نخورد و ممکن که آنرا بفروشد
نباید که صاحب طالع غریب متحیر باشد که درخت دیر شاخ زند   نشاید که خداوند
خانهٔ ماه محترق باشد که نشانندهٔ درخت را خلل رسد حذر کند از نحوست و سقوط صاحب
طالع از طالع که صاحبش از آن درخت برنخورد   حذر کند از نظر مریخ بطالع
۵۰ بهر وجه که باشد که بسیار ناپسندیده بود   **تخم افکندن را** بباید دانست که
جنوب ثور راست و تخم افکندن سنبله را و درودن جدی را و دورفیوس گوید
کشتن جدی راست و درخت نشاندن ثور را پس بصلاح آوردن هر یک از اینها
شرایط کلیه باشد اما شروط جزئیه ده است ۱ باید که طالع برج ذو جسدین
باشد و خاک بهتر ۲ باید که خداوند طالع در برجی منقلب بود ۳ باید که صاحب طالع
بری باشد از نحوس ناظر بود بطالع و بخداوند خانهٔ خویش ۴ باید که ماه در برج منقلب
بود خصوصاً در برج سرطان و در جدی نیز نیکو بود ۵ باید که قمر زاید النور
و زاید بود و در عدد حساب ۶ باید که قمر از تحت الشعاع دور بود از مناحس سلیم بود
۷ باید که رابع و خداوندش سعود باشد باید که صاحب طالع زاید النور باشد

ناظر بطالع اگر ریاحین بعقول بکارد ۸ باید که قمر در حوت باشد و متصل بزهره تا بمراد او برآید
و در اختیار چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران و ۹ همین رعایت باید کرد ۱۰ اگر قمر
در برج بادی باشد و بکوکبی سعد متصل رستنیها برآید اما بالیدنش متوسط بود و اگر در
بروج آبی بود زودتر برآید و بهتر ببالد و محذورات وی چهارست ۱ نشاید که قمر
ناقص النور باشد که آن تخم تباهی شود و باخرزی گوید در این اختیار اگر قمر را بوجهی نقصان
باشد و منفعت بخداوند کشت نرسد ۲ نباید که نحوسی را بصاحب طالع نظری باشد که
آن زرع را آفت رسد ۳ نباید که زحل بقمر متصل بود بنظر عداوت که هرچه بکارند
دیر برآید و نشو و نما اندک پذیرد ۴ نشاید که قمر بمریخ نگرد بهر نظر که باشد که آن کشت
از بی‌آبی تباه شود **تخم قز برگو کردن** مشروطات وی پنج است ۱ باید ٥١
که قمر در بروج کثیر التولد باشد و آن مثلثه آبی و جدی است و بزعم بعضی میزان نیز بسیار
فرزند است باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ۲ باید که صاحب طالع نیکو حال
باشد و بطالع ناظر ۳ باید که سعدی در رابع باشد یا در خامس باید که صاحب خامس را
یا صاحب طالع اتصال قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نگرد غایت کار
باید و محذورات وی دو است ۴ نشاید که نحسی در طالع باشد یا در وتد خصوصا
وتد الارض ٥ نباید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریقه محترقه نیز بد است **باجاره دادن** ٥٢

زمینها



زمینها مشروطات وی هشت است ۱ باید که طالع سعود باشد چه او دلیل موجر است
و ماه دلیل مستاجر و وسط السماء دلیل بدل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس اگر
طالع قوی باشد اجاره دهنده را نفع تمام باشد و اگر منحوس باشد پشیمانی بار آورد
و سرانجام کار دیر کشد ۲ باید که قمر نیک حال باشد در بروج ارضی بود تا اجاره ستانند
منفعت گیرد ۳ باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی که آن هر دو سعد یکدیگر
ناظر باشند و نظر مودت اولی بود ۴ باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود ٥ باید که
خداوند خانه ماه از مناحس دور بود باید که اوتاد بسعود مزین باشد خصوصا وسط السماء
تا استجارت با نفع و دلخوشی باشد و کار بر مراد رود و مستاجر عذر ننماید و در ادای
بدل اجاره عذر نیاورد ۶ باید که خداوند طالع ممازج یا مقارن صاحب سابع باشد
و سعدی بدیشان ناظر بود ۷ اگر رابع قوی باشد خداوندش نیکو حال بطالع ناظر
آن اجاره مبارک آید و محذورات وی اضداد اینهاست **دفینه نهادن** مشروطات ٥٣
وی هفت است ۱ باید که قمر تحت الشعاع باشد تا آن سر پنهان بماند ۲ باید که طالع
و خداوندش هر دو سعود باشند ۳ باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بمودت ۴
باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند از زیرین ٥ باید که صاحب ثانی قوی
حال باشد و سعود و متصل بخداوند طالع باتصال محمود تا آن مال ضایع نشود ۶ باید که

قمر در بروج منقلبه باشد و اگر بر تثلیث زحل بود نیکو آید ۷ باید که خداوند بیت المال
صحیح بود اگر در وتد الارض بود بهتر بود و محذورات وی دو است ۱ نباید که قمر و خداوند
خانه او و خداوند طالع و ثانی منحوس باشند ۲ نشاید که قمر در عقرب و قوس باشد
٥٤ که پسندیده نبود **دفینه بیرون آوردن** مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که قمر و صاحب
طالع متصل باشند بدلیل دفین باتصال قبول ۲ باید که صاحب ساعت نیز بدلیل دفین
پیوسته بود بمودت ۳ باید که سعدین در اوتاد باشند و محذورات وی بودن نحسین است
در اوتاد که موجب تباهی بود یا مانعی پدید آید
٥٥ **ودیعت نهادن و سپردن** مشروطات
وی دو است ۱ باید که قمر یکی از سعدین و یا بعطارد سعود متصل بود در تحفه آورده است
که قمر در بروج منقلبه باید و در دلو نیز جایز است و محذورات وی خلاف اینها بود و دیگر
احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل امانت است و چون نیکحال نبود قصور واقع
شود
٥٦ **ناودان و آب راه ساختن** مشروطات وی چهار است ۱ باید که قمر
در بروج آبی باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ۳ باید که سعدین ناظر بطالع
باشند ۴ باید که روی ابراهیه و ناودان بجانب مشرق و شمال باشد و این نکته در باب نجوم
چندان مدخل ندارد اما اکابر در کتب اختیارات بدین موجب ذکر کرده اند و گویا بتجربه معلوم
کرده اند که چون چنین باشد خیر و برکت در آن موضع پدید آید و محذورات وی آنست که نشاید

که روی

که روی ناودان و ابراهیه بجانب جنوب و مغرب کردن که تباه و ناپسندیده باشد
٥٧ **وقت مباشرت** مشروطات وی هفت است ۱ باید که قمر در حمل و اسد و میزان
و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقای قوت ۲ جهد باید کرد تا
قمر متصل بود بزهره که آن دلیل است بر خرمی و زیادتی شهوت ۳ باید که ماه ناظر بود
بمریخ بنظر دوستی که آن دلالت بر قوت تمام کند ۴ بهتر آن باشد که قمر از مریخ
منصرف بود و بزهره متصل و برعکس نیز نشاید ۵ اگر قمر بآفتاب متصل باشد دلیل
بود بر دگرباره رغبت کردن و ازدیاد محبت و کثرت لذت ۶ اگر خواهد فرزند پدید نیاید
باید که قمر در بروج عقیمه باشد که آن جوزا و سنبله و اسد است و طالع نیز برجی عقیم بود
و قمر از سعدین ساقط بود ۷ اگر قمر در حوت بود لذت زیاده باشد خصوصاً مشتری
نیکوحال و در بروج بادی نیز همین خاصیت دارد اما در بروج آتشی زن را لذت
و نشاط و خرمی بیفزاید و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که قمر بزحل متصل باشد
که آن دلالت کند بر سستی و انقطاع ۲ نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی است
٥٨ **طلب فرزند کردن** مشروطات وی شانزده است ۱ باید که قمر در بروج کثیر الولد
بود چون سرطان و عقرب و حوت باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ۲ باید که قمر
بمریخ ناظر بود بمودت ۳ بهتر آن بود که قمر از سعدی منصرف باشد و بسعدی متصل ۴

[illegible]

باید که سعدی در طالع یا وسط السما یا بیت آن‌جا باشد ٥ باید که صاحب خامس بصاحب
طالع ناظر بود بمودت ٦ باید که صاحب خامس بصاحب طالع ناظر باشد بمودت
٧ باید که قمر در یازدهم بود و صاحب خانه‌اش بوی ناظر ٨ صاحب برهان الکفایه
گوید بهتر آنست که آفتاب در جوزا یا سرطان بود ٩ اگر فرزند نرینه خواهد باید که قمر
در بروج نرینه باشد و در مثلثه شمس خداوند طالع و صاحب بیت قمر و خداوند
خامس در بروج یا ارباع مذکر باشد و اگر انثی خواهد این دلایل در بروج یا ارباع
مذکر باشد و اگر انثی خواهد این دلایل در بروج یا ارباع مؤنث باید ١٠ باید که در طلب
مذکر عدد ساعت معوجه ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مؤنث عدد آن
ساعات زوج بود ١١ طلب ذکور باید که در ربع اول روز بود که شمس را بدایت
و در بین وقت نطفه بهتر گردد و طلب اناث باید که در ربع آخر شب باشد ١٢ در طلب
بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید که بروج مذکر در طلب بنات بر عکس ١٣ باید که
خداوند خامس شرقی و نیکوحال بود ١٤ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد
باید که قمر از احتراق دور بود و محذورات وی چهار است ١ نشاید که قمر در درجات
محترق باشند ٢ نباید که خداوند ساعت در طالع خامس بود ٣ پرهیز دارد از رجعت
و احتراق و نحوست صاحب خامس ٤ حذر کند از فساد زهره که دلیل تباهی حال فرزند باشد

برون آوردن طفل مرده از رحم مشروطات وی پنج است ١ باید که ماه ناقص النور بود ٢ ٥٩
باید که قمر بزهره و مشتری ناظر باشد بنظر مودت و تربیع نیز جایز داشته‌اند ٣ بهتر آن باشد
که قمر جنوبی هابط بود ٤ باید که خداوند طالع و قمر در بروج مؤنث مستوی الطلوع باشند
٥ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد و سعدی بوی ناظر و محذورات او اضداد
مشروطات است شیر دادن کودک مشروطات وی چهار است ١ باید که قمر ٦٠
بسعد خصوصاً بزهره متصل باشد ٢ باید که ماه از نحوس بری بود ٣ باید که زهره
مستقیم السیر باشد ٤ باید که زهره در فلک خویش صعد بود و محذورات وی رجعت
و احتراق زهره است فرزند بدایه سپردن مشروطات وی شش است ١ ٦١
باید که طالع وقت جوزا باشد یا سنبله یا اوایل قوس ٢ باید که طالع و صاحبش مسعود
باشند که آن دلیل حسن تربیت بود ٣ باید که قمر از مناحس پاک باشد که آن دلالت
بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند ٤ باید که قمر بصاحب خانه خود متصل بود ٥ باید
که نیرین بیکدیگر ناظر باشند بمودت تا مولود تربیت بیابد ٦ باید که قمر محصور
بین السعدین باشد تا دایه را بروی شفقت بود و محذورات وی پنج است ١ نشاید
که یکی از نیرین منحوس باشد خصوصاً بنحسی که صاحب ثامن یا رابع بود که کودک را خطر باشد
٢ نشاید که نحسی در دوم بود که بضار شواری پذیرد ٣ حذر کند از آنکه قمر محصور بین

المخبین باشد که طفل تربیت تمام نیابد و دایه بروی مهربان نبود ۴ روا نبود که زهره
و قمر از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود ۵ نباید که صاحب رابع و عاشر بد حال
باشند و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه و کودک هر دو را بد بود از شیر
62 بازکردن کودک مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه دور باشد از شعاع
آفتاب به هفتاد درجه و بعضی به نود درجه و گفته اند باید که ماه متصل باشد بخداوند
خانه خویش و بخداوند طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده است که درین اختیار
باید که قمر خداوند خانه خود را نبیند مگر که خداوند خانه وی آفتاب بود که نظر ایشان
بیکدیگر پسندیده بود ۲ باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در برج ارضی بود
نیک حال ۳ باید که طالع یکی از دو خانه مشتری بود ۴ باید که ماه در برج آبی بود مسعود
و محذورات وی اضداد اینهاست و دیگر نشاید که طالع خانه زهره بود که آن دلالت
کند بر آنکه مادر آن فرزند بجز آن فرزند هیچ فرزند دیگر را از شیر باز نگرد گهواره بستن
63 کودک مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه در برج سعود بود و بعضی گفته اند حمل
و ثور و سرطان و میزان نیک است و در جوزا و سنبله و دلو میانه و باقی بد ۲ باید که
قمر محصور بین السعدین باشد ۳ باید که طالع و اوتاد از نظر نحوس پاک باشند ۴ باید که
قمر در وتدی یا مایلی باشد ۵ باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین باشد و اگر هر دو بهم

ناظر بود اولی بود و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که خداوند ثامن و سادس و
ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد بوند ۲ نباید که قمر و خداوند
طالع را بصاحب سادس و ثانی عشر و ثامن نظر بود که آن موجب رنج بود طفل را
و یکی که بمخاطره کند زود نو بریدن و نو پوشیدن و فرش کردن بدانکه درین اختیار 64
چاره نیست از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را در تن اثر عظیم است
و علی الاطلاق درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب نیکبخت و خوشحالی
او بسیار نیکو و نباید که ماه در اسد باشد که بسیار بود و آنچه عوام منجمان گفته اند
که ثابت ترین برجها اسد است و چون ماه در اسد باشد جامه نتوان پوشید که بسیار
با صاحب بماند سخن تمام نیست از برای آنکه بسیار بمشاهده رسیده که کسی یاد داشته جامه نو
پوشیده و ماه در اسد بوده و چون بر آن حال وقوف یافته فی الحال بیرون کرده و دیگر
نپوشیده و اگر برین حال وقوف نیافت بسببی بر نیاید که بوجه شنیع آن جامه را از وی
بیرون کنند پس اسد را خاصیت دیگر است درین معنی بیرون از شدت ثبات و خواجه
نصیر الحق والدین قدس سره در شرح کلمات بطلمیوس در تغییر این کلمه که
مر آورد که مراد از علم قطع جامه نو است و بعضی خیاط

ونسج نیز مکروه داشته اند و اولی آنست که خیاط نکند و نه آغاز نسج اما استمرار در عمل
محتاج نباشد باختیار روحوی ثبات در جامها مذموم است و استبدال محمود پس در
ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و بآن زینت کردن قمر در بروج ثابته
نشاید و ثابت ترین اسد است چه بسمت الراس نزدیک است و مطالع عشر در بلاد شمالی
بسیار و صورت اسد دال باشد بر توحش و تسلط و بعد از اسد عقرب ثابت تر
باشد و درین باب گفته اند چه مذموم تر هبوط قمر است و خانهٔ مریخ و بعد از ان دلو
که خانهٔ زحل است و زحل دلیل نا... و ثبات از همه کم غایله تر ثور باشد که خانهٔ زهره است
و شرف قمر و کاتب آل طولون حکیم احمد بن یوسف المهندسی المصری در شرح همین کلام آورده
که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه و اسد از همه بدتر است
زیرا که او قهر کند هرچه در و بود و درازدستی نماید در هرچه نزدیک باشد پس معلوم
شد که منع اسد نه از برای شدت و ثبات است و نیز گفته اند که طبع اسد آتشی است
گرم و خشک و طبع جامه زهره و وی سرد و نرم پس طبع اسد ضد طبع جامه بود
یا بسوزدش یا تبه دارد از سبب طبع آتشی سوخته شود و از سبب طبع سبعی دریده
گردد تا آن جامه دارد دلش مقبوض دور مانده بود از انکه اسد دلیل دل و سینه است
و حکیم اسمعیل باخرزی آورده است که در عهد و دری دیدم که معروفی یکی از نزدیکان

خود را قبای بخشید و یکی را کلاهی و دیگری را موزه هر سه روزی پوشیدند که ماه در اسد بود
و در آن روز احتراق زحل در اسد و ماه در محاق آن هر سه را تحذیر کردند که روزی
بغایت منحوس است دو کسی که کلاه و موزه داشتند بدیگری بخشیدند و آنکس که قبا
داشت آن روز قبا بیرون کرد پس از ان بچند روزی پوشید آنکس که کلاه پوشیده بود
چهل و پنج روز بیماری مخوف کشید و از ان مرض بصحت رسید و آنکس که موزه پوشیده
بود سی روز بیمار شد و باخر صحت یافت و آنکس که قبا پوشیده بود هشتاد روز بیماری
کشید و او را ازری بهمدان بردند یکدو روز بعد بهمدان خفتی یافت و در آن حال حلالی
کرد که سبب عکس شد و سیوم روز بمرد و ظن چنان می افتد که آن مرض را آنکس بدان
سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت کرده جامه پوشید و غرض ازین حکایت آنست
که مراجعت بآن لباس بدتر از حال اولست و بزعم بعضی از حکما اعتماد در بریدن
و پوشیدن جامه بر منازل قمر است و در بعضی منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع
کرده اند و در کتب نجومی ثبت نموده در آن باب خطا کمتر واقع میشود و ما اختیارات
منازل را بعد ازین بتفصیل ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه
بریدن و پوشیدن و باز افکندن بر ساعتها کنند و بدان ایماء خواهد رفت و آنچه
حکما از جزئیات درین باب شرط کرده اند هفده است باید که قمر در بروج منقلب باشد

خصوصاً حمل و سرطان و میزان و جدی و در مکروه داشته اند و در ذو جسدین نیز شاید خصوصا
در حوت که بغایت پسندیده بود   باید که خداوند سابع ناقص السیر باشد و منحدر جنوب
باید که ماه زاید النور و الحساب   باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود   باید که قمر
متصل باشد بزهره و اگر اتصال بمودت باشد اولی بود   باید که بریدن و پوشیدن
در ساعت سعود اتفاق افتد و اگر آن ساعت زهره بود بشادی و خرمی گذرد و اگر
در ساعت مشتری بود جامه پاک بماند و در ساعت عطارد مسعود نیز نیکو باشد اما
اگر ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود تا موجب شرف و بزرگی گردد و اگر
ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل بود تا بخرمی و شادی داشته شود و اگر بنحسی
متصل بود نشاید   باید که سعدی در طالع وقت بود و اگر زهره باشد بهتر اگرچه
در عاشر بود بهتر باشد و از آن جامه بها و جمال بیفزاید   باید که ماه بدان سعد
که در طالع است مسعود باشد که آن اختیار در غایت خوبی بود   باید که زهره قوی
حال بود و مستقیم خواجه در نکبت آورده است که روزی اختیار طالع وقت و یازدهم
باید که مسعود باشد   باید که ماه بخداوند خانه خویش ناظر بود   باید که خداوند خانه
ماه قوی حال بود از نحوس مبرا و بسعود ناظر   باید که طالع سرطان بود یا اول میزان
و قمر نیز درین دو موضع بهتر بود و در آخر دلو و حوت نیز روا داشته اند چنانکه حکیم باخرزی

گوید که

گوید که آنچه نقل کرده اند که قمر در بروج منقلب باید موضع چند است در بروج منقلب
که چون ماه در وی باشد جامه پوشیدن بغایت نامحمود بود و ماه در اول ثور
که برج ثابت است جامه پوشیدن را بغایت پسندیده است و با آخر دلو همچنان و در برج
حوت سر بسر هیچ مزیدی نیست   باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع
از او منصرف بود و از کوکبی منصرف شود که صاحب طالع بدو متصل بود   باید که قمر
رونده بود از زایل بوتد   باید که صاحب طالع مسعود بود و در موضع نیکو و ناظر
بطالع و بسعود   ازو واجب داشته اند بهشت است
نباید که ماه در بروج ثابت باشند و تباه ترین همه اسد است چنانکه سبق ذکر رفت
نشاید که قمر بنحوس باشد یا در مقابله و تربیع ایشان که از بیم و ملال نامراد باشد
در وقت استعمال آن جامه از مقتضای طبیعت نحس خصوصا که قمر در بروج ثابته
بود   حذر کنند از مقابله و مقارنه آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه جامه با رنج
ملال کهنه شود و نامراد بود از خدمت ملوک و سلاطین   و پرهیز دار از ساعت
زحل که جامه زود چرکن گردد و تا آن جامه دارد غمگین باشد   حذر کنند از ساعت
مریخ که جامه زود دریده شود و از سباع بدان خلل رسد   روا نبود که قمر در طریقه
محترقه باشد از بهر آنکه در دوری حرکت موثرتر است   بطلیموس گوید حذر کنند از پوشیدن

جامه و قرض که قمر در بروج آتشی باشد و اسخوم غربت   حذر کند از آنکه ماه بطی
باشد و ضعیف حال که قصوری تمام پدید آید **بمهمانی رفتن** مشروطات وی ۶۵
هشت است ۱ باید که ماه متصل باشد بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت ۲ باید که
قمر بعطارد ناظر باشد تا در مجلس سخن از ادب و حکمت و شعر لطایف گذرد
و خوردنیها از هر نوع پیش آید ۳ اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد
در آن مجلس با قوم دانا و تازه روی و لهوناک و سرودگوی و نشاط انگیز ملاقات کنند
۴ اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد در آن محفل با فقها و ادبا و اصحاب دیانت
و ارباب ورع مصاحبت نماید ۵ باید که عطارد خوشحال بود و متصل بمشتری تا کار بر مراد
رود ۶ اگر عطارد مسعود بزهره ناظر باشد در آن ضیافت نشاط و خرمی باشد و هیچ
عائله پدید نیاید ۷ باید که قمر در بروج ذوجسدین باشد تا امتزاج نیکو بود ۸
باید که از ثوابت اینها که بر مزاج زهره و عطارد اند در یک از اوتاد باشد یا با
سهم السعادة و صاحبش یا با ماه و آن ستارگان سماکین اند و نسر واقع و دردف
و مانند آن تا در نشاط بیفزاید و نام نیکو حاصل آید و محذورات وی چهار است ۱
نشاید که ماه با عطارد و مریخ ناظر باشند خصوصاً بنظر عداوت که در آن مجلس جنگ
جویان و مخالفان پدید آیند و طعامهای ناسازگار پیش آید و بدان دعوت رفتن

جایز

جایز نبود ۲ روا نبود که با عطارد بزحل اتصال کند که در آن مجمع با قومی دون همت
ملاقات کند و سخنان موحش و منکر شنود و موجب سآمت شود ۳ نشاید که از نحسین
در وتد بود که مجلس نه بر مراد گذرد ۴ حذر کند از آنکه طالع وقت عقرب بود
که در مجلس مخالفت پدید آید و عیش منغص گردد   بدانکه عطارد دلیل بازیهاست پس
بهر حال باید که رعایت حال او بکنند و طالع و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود و سابع
و صاحبش دلیل حریف و ماه دلیل کمتر است و مشتری و آفتاب دلیل مهتر است پس
هر کدام ازین دلایل مسعود و قوی باشند و صاحب آن دلیل ببرد و هر کدام ضعیف
و منحوس باشند صاحبش بماند و در کفایة التعلیم آورده که یکی از رموز هرمس آنست
که میگوید که از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه اسد تا ده درجه
عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه ثور شمالی چون
مریخ در ربعی ازین ربعها باشد اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه
مریخ با ایشان باشد چنانکه اگر قمر در ربعی مقاصر باشد او غالب آید غرض از آن
این حال که صلیت در بن باب غافل نباید بود و اما **نرد باختن** دیگر مهمات ۶۶
و دو است ۱ باید که طالع سعدی باشد تا کار بر مراد رود ۲ باید که صاحب طالع
در عاشر بود تا آغاز کننده برد ۳ باید که در سابع نحسی بود تا آغاز کننده غالب شود

اگر ماه متصل باشد بسعدی آنکه آغاز کننده غالب آید و اگر متصل بود بنحس آنکه اول
بازد مغلوب شود ۴ اگر خواهد که هر دو حریف برابر بازند خداوند سابع و طالع هر دو را
باوسط السما نهند ۵ اگر ماه در عطارد و هر دو نیکو حال باشند تا حریف آن هر دو
رهت بازند و دغائی نکنند قصرانی گوید در آنجانب باید نشستن که قمر در برج و آن
جانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان اتفاق که در جانب موضع قمر بنشینند بحسب
دلالت آن موضع بر جهات اربعه چنانچه ماه در برج حمل بود و حمل دلیل مشرق است
در جانب مشرق نشینند و باقی برین قیاس اهم بنکوت بباید دانست که مشتری یار
شمال بود و مغرب معاون حسواب پس در نشستن ملاحظه انجاب کند تا غالب آید
باید که مریخ در آن جانب بود که مصاف بود دیجه آغاز کننده تا غلبه کند اگر صاحب
طالع نحس کند مر صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز کننده بود اگر صاحب طالع
و سابع مقارن باشند در بیت الرجا و مشتری در طالع بود یافتن ایشان بمراد باشد
و بمراد برخیزد اگر خداوند سابع و طالع در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو حریف
بجز می و نشاط بازند و چون فارغ شوند خوشدل و خرم باشند اگر طالع برج ذو
جسدین باشد و خداوند طالع نیز در برج مجسده باشد هر دو لعبها رست کنند
و دغا ببازند باید که قمر در برج منقلبه باشد و الا در جدی و جوزا نیز موافق است

باید که قمر

باید که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ که بازی نیک آید باید که طالع برجی
زاید المطالع باشد و اگر سنبله کنند بشرط که عطارد بوی ناظر باشد بهتر بود
باید که قمر زاید النور و العدد باشد اگر خواهد که بازی دیر کند و طالع برج ثابت
کند چه منقلب کند بازی زود گذرد اگر قمر متصل بود بزهره و عطارد مسعود
با وجود آن مشتری در طالع بود آغاز کننده ببرد اگر ماه از عطارد منصرف و بصاحب
طالع متصل بود دلیل کند بر حضور کسی که با آغاز کننده تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف
عطارد بصاحب سابع متصل شود دلالت بر حضور کسی که با آغاز کننده را خصومت کند
و حریف او را تعلیم دهد اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر خالی السیر هیچکدام
بر یکدیگر غالب نشوند اعظم شرایط درین باب آنست که عطارد مسعود باشد و بطالع
و صاحبش ناظر و آفتاب با مشتری بوی متصل باتصال محمود و محذورات وی [illegible]
نشاید که خداوند طالع و خداوند سابع بیکدیگر نگرند از مقابله که آن دلیل
خصومت بود نباید که صاحب سابع صاعد بود در جنوب بلکه باید که هابط باشد
در شمال نشاید که چون صاحب طالع و سابع در وسط السما باشند عطارد در طالع
بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود نشاید که در همین حال یعنی با وجود بودن
خداوند سابع و طالع در عاشر مریخ در طالع بود که دروغ بسیار گویند و آخر

بلالت کشد نشاید که در همین حال مذکور زحل در طالع بود که اسپچک نزند و حجر
شوند و نه بمراد برخیزند روا نبود که قمر در اسد و قوس و جدی باشد متصل
٦٧ بزحل خداوند کنند از آنکه قمر در طالع باشد که هر که آغاز کند ببرد شطرنج باختن
شرایطی که در باب نرد گفته شد در شطرنج نیز مرعی باید داشت و آنچه خاصه شطرنج است
دو چیز است ۱ باید که قمر از عطارد منصرف بود و بمریخ متصل از بهر آنکه عطارد
دهنده لعب است و مریخ پذیرنده لعب ۲ باید که زحل مسعود و قوی حال باشد
و بطالع و صاحب طالع ناظر بود و آفتاب با مشتری بوی ناظر و صاحب برهان الکفایه
گوید شطرنج زحل است و نرد عطارد را هر که شطرنج بازد نیک حال زحل باید
طلبید و هر که نرد بازد نیک حال عطارد و بر همه تقدیر ماه مسعود باید و چون
این شرایط بجا آورده شود آنکه آغاز کننده بود ببرد و محذورات وی محذورات
٦٨ باب سابق است چهارپا خریدن جهت سواری مشروطات وی ده چیز است اول
اگر ستور ریاضت یافته میخرد باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما دوروتیوس
گوید جای ماه و طالع حمل و یا ثور یا یکی از بروج مجسده بود و بقول حکیم کوشیار قمر در اسد
نیز شاید و اگر این طور ریاضت نیافته باشد طالع و موضع قمر نیمه آخرین اسد
باید که بود و حکیم باجزری گوید در این اختیار قمر در بروج منقلب باید متصل بسعدی و اگر طالع

ذوجدین

ذوجدین کنند بهتر باشد و چهارپای زودتر ریاضت پذیرد و بهایش زیاده
شود باید که ماه متصل بکوکب مستقیم السیر بود بهتر آنکه کوکب سعدی مشرقی باشد
و صاعد نادر بها و نیکوئی ستور بیفزاید باید که اوتاد از نحوس خالی باشند
و بسعود مزین باید که سادس و صاحبش سلیم باشند از نحس باید که صاحب ششم
با صاحب طالع و خداوند دوازدهم نیز با او موافق باشند اگر صاحب طالع در حمل
بود بسیار نیکو بود صاحب اسرار گوید در این اختیار قمر در طالع وقت
روا باشد باید که قمر به تسدیس یا به تثلیث زهره باشد باید که قمر متصل بود
بمشتری یا مریخ تا تمام قوت آید بجری در باب اسب خریدن خصوصا فصلی آورده
اگرچه حقیقت بعضی از آن نکات مارا معلوم نیست اما بجهت تبرک ایراد کرده میشود و آن
فصلی است مشتمل بر دو نوع نوع اول باعتبار اسنان اسپان و نوع ثانی باعتبار
الوان ایشان اما نوع اول اگر اسب دوساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم
مسعود اگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السما باشد و طالع مسعود باشد اگر چهار
ساله باشد باید که قمر میان سابع و رابع بود و مسعود باشد اگر پنج ساله خرد باید که
قمر میان وتد الارض و وتد طالع باشد و مسعود بود اما نوع دوم اگر اسب سیاه
خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر بزحل متصل نباشد تا کراهتی نرسد و اگر زرد بود

باید که مشتری در طالع بود و قمر بدو متصل تا بدان اسب خرم و شاد شود و اگر صفر با
گلگون باشد باید که مریخ در طالع وقت نبود و قمر ازو ساقط باشد تا زیان نرسد
و اگر کمیت بود باید که آفتاب در طالع وقت بود با قمر متصل بآفتاب تا بدان اسب
شاد شود و اگر اسب خنگ باشد یا چرمه باید که زهره در طالع وقت باشد با قمر
بدو متصل بود تا آن اسب فربه گردد و نیک صورت شود اما بر رنج کشیدن قادر و توانا
نبود و اگر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد و قمر بدو متصل بود
تا نیک بر او برسد و محذورات وی نه چیز است نباید که ماه بکوکبی مقیم متصل باشد که
آن حیوان بر دل خداوندگاران و ناخوش آید نشاید که قمر بزحل ناظر باشد که ستور را
سقیم بود و خداوندش را ملال افزاید حذر کنند از مقابله قمر و مریخ که آن دلیل
چارپا بود نشاید که جای ماه و طالع برجی سبعی باشد پرهیز دارا که قمر بکوکبی
راجع پیوندد که آن چارپای را علتی پدید آید و گفته اند اگر آن کوکب صاعد باشد
در تن آن ستور نقصان پدید آید اما در بهای او چیزی بیفزاید نشاید که قمر بکوکبی
هابط پیوندد که نقصان برسد و گفته اند اگر آن کوکب هابط مستقیم باشد در تن ستور
بیفزاید اما در بهای وی نقصان بخداوندش رسد اگر قمر در اسد و حوت باشد
و مریخ در وسط السماء دلالت کند که آن اسب دندان گیرد یا لگد زند و از وی رنج رسد

نشاید

نشاید که قمر در بروج منقلب باشد و منحوس بود از مریخ که آن چارپای سرکش و تند
و تیز باشد روا نبود که وقت خریدن مریخ در هفتم طالع بود و صاحبش را
۶۹ نکبتی رسد **چارپا خریدن با نتاج جهت حمل** مشروطات وی دو چیز است اول
اگر چارپا پایان بارکش باشد چون شتر و خر باید که طالع وقت و جای ماه نیمه
آخرین قوس باشد و اگر چارپا پایان باشند بجهت نتاج چون گاو و گوسفند طالع
و جای قمر همین که گفتم شاید و نیمه آخرین اسد نیز تجربه کرده اند اگر خواهد که
آن چارپای قیمت زیاده گردد باید که طالع برج ذوجسدین کنند و قمر را ستارگان
سعد متصل سازد و محذورات وی آنست که نشاید که قمر منحوس بود و ناظر بر زحل
۷۰ که خلل عظیم آرد و بمریخ نیز نشاید **تماشا کردن بر خشکی** مشروطات وی هفت است
۱ باید که ماه در بروج مجسده باشد ۲ باید که ماه متصل بود بسعدی و بهتر آنکه زهره
باشد زیرا که موافق تماشا و طرب است و تا باز آمدن ایشان شادمان باشند
و هیچ غم بوی نرسد ۳ باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بهتر آنکه آن سعد
در طالع بود تا کار بر مراد باشد اگر ماه در بروج دوم باشد و زهره را ببینند
درین نزهتگاه کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمان گردد ۴ اگر ماه در عاشر
باشد محصور بین السعدین در آن نزهتگاه شادی بسیار دست دهد از برای تماشای

بستانها باید که در بروج خاکی باشد ناظر بزهره و طالع وقت نیز یکی ازین برجها
باید از برای تماشای آن موضع که بر لب آب بودن یا در آن محلها بسیار باشد
باید که قمر در بروج آبی بود و بزهره متصل باشد و محذورات این اختیار دو است
نشاید که ماه با مریخ باشد خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلیل ملالت و اندوه
باشد نباید که قمر بزحل پیوندد که آن دلالت بود دلمشغولی و حسرت کند تماشا ٧١
کردن بر آب مشروطات وی هشت است ١ باید که طالع وقت برج ارضی باشد
باید که وتد رابع وی از بعد قوایم باشد چون حمل و اسد و ثور و جدی ٢ باید که یکی
از سعدین در طالع باشد و یکی در عاشر ٣ اگر ماه از زهره منصرف باشد و خلاف
الیه بهترین وقتی باشد تماشای و آن نزهتگاه بغایت موافق آید اگر خواهد که
دور رود ٤ باید که طالع برج منقلب بود از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلب
و اگر خواهند که نزدیک روند ٥ باید که طالع برج ثابت کنند و عقرب هر چند که برج ثابت
نشاید ٦ باید که قمر در چهارم طالع یا در نهم تا در هفتم بود و مسعود باشد تماشا بر او
کند زود ٧ باید که مشتری نیک حال باشد در طالع یا عاشر بود یا عطارد مسعود در یکی ازین
دو وتد باشد که دلالت بر شادمانی و کامرانی کند ٨ باید که وتد رابع نیز مسعود بود
تا در آن مقام که محل تماشاست فایده بینند و محذورات وی سه چیز است ١ نشاید که ماه

در اوایل

در اوایل عقرب باشد که هبوط قمر و حد نحس است ٢ حذر کند از آنکه در موسم باران
طالع یکی از برج آبی کند و قمر و زهره در عاشر که البته از باران ضرر رسد و ملال
انجامد ٣ حذر کند از نحوست طالع و سقوط صاحب او از او که عیش منغص گردد
٧٢ تماشا کردن بر آب محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب میسر نشود
جز در زورقها و کشتیها پس باید که اختیار کشتی در آب افکندن و روان کردن
ملاحظه نمایند و آنچه خاصه این اختیار است از مشروطات پنج است ١ باید که طالع
وقت برج آبی باشد ٢ باید که زهره در طالع بود یا در دهم یا در یازدهم یا نهم
تا آن کار با نشاط و طرب بود نیکو آید ٣ اگر ماه متصل بود بزهره در بروج
ذو جسدین دلالت کند بر آنکه در میان آب کسانی را بینند که بدیدار ایشان
شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل شود یا قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد
٤ باید که ماه در سیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد ٥ اگر خواهد که در آن تماشا
دیر بماند طالع برج ثابت خاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السما نهد تا در آن
مقام سلامت بماند و بادهای خوش و موافق آید و اگر خواهد که در آن تماشا
زود باز آید طالع برج منقلب باید آبی یا خاکی و سعدی در وی و ماه در فرح خود
یا برج مشتری تا معاودت بسعادت و خرمی بود و آنچه محذورات است اضداد

مشروطات است شراب ریختن را بقول حکما مشروطات وی شش است ۱ باید که ٧٣
قمر در برج آبی باشد الا عقرب ۲ باید که قمر بزهره متصل باشد تا آن شراب
طرب فزای بود اگر قمر بعد از اتصال زهره بآفتاب پیوندد و بنظر مودت بسیار کس
از آن محظوظ شوند ۳ اگر اتصال ماه بعطارد بود آن شراب بخرمی و طرب خورده
شود با حریفان موافق اگر شراب بمعالجت است معالجت را بود باید که ماه در برج هوائی بود
متصل بعطارد تا از آن فایده یابند ۴ بهتر آنست که ماه بمشتری ناظر بود تا از آن
شراب بمنفعت عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که قمر بزحل ناظر
باشد بنظر عداوت که آن شراب غم فزاینده بود و دیگر و خمار آورنده و اگر نظر بمقبول
بود آن شراب دیر خورده شود ۲ روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن
دلیل شکستن خم یا تباه شدن شراب باشد شراب خوردن حکما گفته اند که مشروطات ٧٤
وی سه چیز است ۱ باید که ماه در خانهای زهره بود یا در حوت ۲ باید که مشتری در طالع بود
یا در وتد دیگری ۳ اگر ماه میان دهم و هفتم طالع باشد یا میان چهارم و طالع
در آن وقت شراب کهن خوردن سود دارد و در آن دو ربع دیگر شراب نو شایسته
و سازگار بود و زیان ندارد ۴ اگر نبید خوردن باشد باید که ماه متصل بآفتاب
باشد بمودت ۵ اگر شراب فانیدی و شکری خورد باید که ماه بمشتری متصل باشد بنظری

محمود

محمود ۶ اگر شراب انگوری خورد باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده ۷ اگر
شراب خورد که از حبوبات کرده باشند چون گندم و برنج و ارزن و مانند آن
باید که قمر در بروج خاکی باشد متصل بکوکب سعد تا موافق آید ۸ خوردن همه
شرابها را بهتر آنست که قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان و درین شرط
باید که قمر مشرقی بود زهره مغربی ۹ اگر باید که از شراب خوردن بر همه کس سبقت
برد باید که در آن ربع نشیند که قمر در وی است اگر در میان طالع و عاشر باشد
در جانب شرقی شمالی نشیند و میان هفتم و چهارم در جانب غربی جنوبی
و میان عاشر و سابع در جانب غربی شمالی و میان چهارم و طالع در طرف
شرقی جنوبی و محذورات وی دو چیز است ۱ نباید که ماه در برج خاکی متصل
بزحل بود که شراب انگوری خوردن زیان دارد چه طبیعت را از صوب اعتدال
بسوی یبوست و برودت کشد ۲ ماه در برج آتشی متصل بمریخ شراب انگوری
٧۵ خوردن مضرت رساند چوگان زدن مشروطات وی یازده است ۱ باید که
ماه در برج منقلب بود ۲ باید که متصل باشد بسعود و باید مریخ از نظر مودت
خصوصا به تثلیث ۳ باید که طالع بیرون رفتن برای چوگان زدن برج منقلب باشد
و بجز گوید درجات طالع باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه از بهر آنکه برج گر

منقلب است وجه اول آن برج را انقلاب زیاده شود بهترین برجها جهت این اختیار
حمل و میزان است از برای آنکه هر دو برجهار اعتدال اند تا چوکان زدن و نشاط
کردن و اسب دوانیدن بر مراد بود و دست برد باید که خداوند طالع متصل بسعود
باشد باید که خداوند طالع فوق الارض باشد خصوصا عاشر و حادی عشر باید که صاحب
طالع از احتراق و نحوست پاک بود اگر خواهد که غالب شود گوی بدانجانب باید
زدن که ماه در آنجانب بود و روی در آنجهت باید کرد و قیاس ارباع چنانکه در اختیار
نرد باختن گذشت باخذ رزگوید کتف از آن جهت باید کرد بجهت آنکه نرد و شطرنج
باختن در ربعی می نشینند که قمر در آن ربع است و غالب می آیند و در نشستن و روی
با خصم آوردن پشت با قمر کنند آنجا نیز همین باید باید که مریخ قوی حال باشد
و در عقرب بهتر زیرا که او دلیل قوت پهلوان است باید که عطارد مسعود بالعبهاء
زیبا و نیکو توان نمود و کارها سبک توان نمود باید که صاحب طالع در دهم باشد
یا یازدهم و متصل بسعود و بری از نحوس بهتر آن بود که قمر و صاحب طالع محصور
بین السعدین باشد تا آن نیکو بر آید و محذورات وی پنج است ۱ آنکه باید که ماه
در برج ثابت باشد که آن دلیل کرانی و کاهلی بود و در بروج ذو جسدین نیز روا
داشته اند چه آن دلالت بر افتادن هر دو مرکب میکند نباید که زحل متصل باشد

بهیچ نوع

سیاره ما لعکس آن
ولیکن از افتادن از اسب
باید حذر ...

بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل بر بطو حرکت باشد روا نبود که ماه
با خداوند طالع متصل باشد که کوکب در وتد نشاید که این کار موافق نبود و چرا
ستر این سخن معلوم نیست عمر فرخان گوید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع که تباهی
و علل آورد طیب و عطر آمیختن را شروطات وی شش است ۱ باید که زحل یا ٧۶
قوس طالع باشد ۲ باید که زهره در طالع بود تا آن طیب نیکو آید ۳ باید که قمر
در مثلثه آتشی باشد و در ثور نیز جایز است ۴ باید که قمر در عاشر بود متصل
بزهره تا بسیار فایده دهد و بوش لطیف و نافع بود و اگر قمر در طالع بود و
متصل بزهره همین خاصیت دارد و اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه
قمر در جوزا بود و بعطارد متصل اگر طیب از بهر بخور باشد باید که قمر بمقابله مریخ
و آفتاب بود تا بخور بالا از آتش بوی خوش باشد و محذورات وی آنست که پرهیزد
از بودن زحل در طالع که آن طیب بزیان آید و بوش متغیر گردد هدیه فرستادن ٧٧
شروطات وی هفت است ۱ باید که هدیه فرستادن قمر در هفتم طالع بود و بسعود تا
آن هدیه مقبول افتد ۲ باید که خداوند خامس نیز در سابع بود و مقبول از صاحب
سابع تا آن هدیه بمنتی تمام پذیرفته شود و اگر خداوند هفتم در پنجم بود و قمر در هفتم
آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد ۳ اگر قمر از چهارم بخداوند سابع

نکرد بنظر مودت وخداوند سابع قمر را قابل بود و موقع آن هدیه نیک مرادش
براید اگر خواهد زیاده از آن هدیه منفعتی بازی رسد باید که طالع برج ذوجسدین کند
خصوصا جوزا حکمای هند گفته اند هدیه بها نزد پادشاهان فرستادن آنکه باید که خداوند
ساعة یکی از سعدین باشند یا آفتاب مقبول و پسندیده بود اگر قمر در هفتم طالع
بود و بخداوندش وخداوند پنجم نگرد آن هدیه بجو نشد ما بازدهد و درمیان هیچ
ملالتی نبود اگر قمر در طالع آن باشد که هدیه میفرستد و از خداوند طالع منصرف بود
وخالی السیر باشد یا بخداوند دوم بپیوندد دلیل کند که بر سر آن هدیه چیزی دیگر خواهند
و تبرک باز فرستد و اگر نپذیرد بر رفتن نیکو و فایده باشد و محذورات وی آنست که
نشاید که خداوند هفتم راجع باشد و قمر ساقط با قمر در وسط السما متصل بصاحب
۷۸ طالع که آن هدیه پذیرفته نشود و وحشت وملال پدید آید خضاب و زینت کردن
مشروطات وی دو است ۱ قمر باید که در جوزا و قوت باشد ۲ باید که ماه بزهره متصل
بود و حذر باید کرد از بودن ماه در سرطان و عقرب که ناپسندیده بود و در بروج دیگر
۷۹ متوسط ابتداء علاج مشروطات وی هشت است ۱ باید که سعدی در طالع
باشد تا مقصود حاصل گردد و دیگر طبیب نیکو ظاهر شود ۲ باید که سعدی در عاشر باشد
تا بیمار فرمان برد و تخلیط نکند ۳ باید که هفتم و صاحبش مسعود باشند و یا بسعود ارا آید

با بیمار

تا بیمار زود علاج پذیرد اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی آنجا علاج نیک
کار گر آید و عاقبت هم طبیب و هم بیمار بمراد رسند اگر قمر از سعدی منصرف
و بسعدی متصل بود بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند باید که طالع از برج منقلب
بود باید که خداوند طالع بسعدی متصل باشد باید که ماه در بروج منقلب بود
تا علت زود زایل گردد و محذورات وی ده است نشاید که نحسی در طالع
باشد که آن علاج خطا رود و تباهی آن ظاهر شود نشاید که نحسی در عاشر بود
که بیمار تخلیط کند و فرمان نبرد و کار بر طبیب دشوار گردد حذر کند از بودن نحسی در
هفتم که بیمار از آن علت بعلت دیگر رود پرهیز دارد از آنکه نحسی در رابع بود
که بیمار در خطر هلاک باشد نباید که قمر منحوس بود یا متصل بمنحوس که طبیب و بیمار از آن
منجر نشوند روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا بصاحب ثامن که بیمار را محتاج
باشد حذر کند از آنکه صاحب طالع در هشتم باشد یا صاحب هشتم در طالع که بیمار را
آفت رسد اما در طالع وقت دارو دادن نشاید که علت و ورم پدید آید و گفته اند
در هیچ تدبیر نشاید پرهیز دارد از آنکه خداوند طالع محترق باشد یا نحسی بدو ناظر
احتراز کند از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که تن دلالت
۸۰ کند بر زیادتی مرض علاج اعضا را مشروطات وی شش چیز است ۱ هر گاه عضو را

علاج خواهند بدانند که آن عضو از کدام برج است ۲ باید که ماه در آن برج باشد مسعود
و قوی حال و دور از نحوس و این قول حکیم سنجری و اختیار با خیر است و بعضی بر آنند
که ماه در آن برج باشد و این حالت از صحت بیفتد پس اولی آنکه اگر در آن برج باشد
البته مسعود بود ۳ اگر علاج نیمهٔ بالا خواهد کردن از تن و آن فرق بود تا ناف ۴
باید که قمر میان وتد السماء و وتد الارض بود که آنرا ناحیت علیا خوانند و اگر علاج نیمهٔ
زیرین خواهند کرد باید که قمر در ناحیت سفلی باشد ۵ اگر مقصود از معالجه نقصان
جزویت از بدن یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور بود و اگر علاج زیادتی
باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور باشد شرط عظیم درین باب آنست که در طالع
وقت سعدی باشد تا نفع حاصل آید ۶ باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کار آسان
برآید باید که هشتم و صاحبش را مسعود سازد و از صاحب طالع با نصیب گرداند
تا معالج بوجه حسن وجود گیرد و محذورات اضداد مشروطات بود علاج احساس امراض ٦١
مشروطات وی پنج است ۱ باید دید که آن علت از مدلولات کدام کوکب است ۲ اگر
مریخ دلیل آن بیماری باشد در آن وقت علاج باید کرد که مشتری در وتد باشد ۳
و اگر زحل بود دلیل آفتاب را در وتد یا مثلثه باید گرفت ۴ و اگر عطارد دلیل بود زهره
در وتد باید که ماه در مقابله ضد او ندان برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت

استعلاء

استعلاء ۵ باید که ماه از نحوس خالی باشد باید که قمر بسعود متصل باشد یا بعطارد مسعود
این بهتر بود باید که سعدی در طالع بود و سعدی در رابع ۶ باید که ششم و صاحب او را
بصلاح آورد و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که ماه در هبوط باشد یا در
وبال یا در طریقه که کار بر مراد نرود ۲ نباید که قمر در مقابله ششم ماه یا هشتم
۳ روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در مقابله و تربیع وی باشد ۴
حذر کنند از آنکه میان قمر و اوج او بعد کمتر باشد از دوازده درجه اگر خسر
دلیل مرض باشد نشاید که در وقت معالج در وتد باشد علاج بیمار بجای قدیم ٦٢
مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که ماه در ثور و در مثلثهای او باشد ۲ باید که قمر از
نحوس پاک باشد ۳ باید که سعدی در اوتاد ماه باشند تا مرض معاودت نکند
واحتراز باید کرد از اتصال ماه بر خلاف کران آن دلیل درازی مرض است علاج داروی مسهل خوردن ٦٣
مشروطات وی پنج است ۱ باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ۲ باید که قمر در یکی
از این بروج باشد ۳ باید که ماه بسعود متصل باشد ۴ اگر علاج مسهل خواهد کرد
۵ باید که مریخ نظر تسدیس یا تثلیث بقمر نکند تا بقوت حرارت او دارو با طراف
رسد و فایده ندهد و محذورات وی خلاف مشروطات است داروی مسهل خوردن ٦٤
خوردن داروی مسهل را علی الاطلاق شرط چند است و باز هر مسهلی را بنسبت

بعملی که از او صادر شود مثل رفع سودا یا صفرا آن مانند آن شرطی که خاصه هر یک
بجای خود مذکور می گردد اما شرایط مسهل خوردن مطلق سیزده است باید که
طالع وقت برج آبی باشد باید که قمر در برج آبی بود خاصه عقرب و حکیم بطلمیوس
و اتباع او برین قول متفق اند و خواجه در شرح ثمره آورده که بودن قمر در برج
آبی اقتضا حصول رطوبات کند در ابدان حیوان یا حصول رطوبات داروی
مسهل را انکابتی زیاده نتواند بود و سیلان اخلاط باسانی میسر گردد و بعضی
گفته اند در بروج جنوبیه طالع است الاجدی و جمعی در میزان روا داشته اند که
از بروج آسمان قلب است باید که ماه ناقص النور و الحساب باشد باید
قمر بطی السیر بود باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر باید که ماه دوری
از ذنب بیش از سیزده درجه بود باید که عرض ماه جنوبی بود باید که ماه هابط باشد
در جنوب تا خلط فرود آید باید که قمر فوق الارض بود متصل باشد بستاره تحت
الارض که آن ستاره در رابع نبود خواجه در نکت آورده که باید قمر متصل باشد
بکوکب سفلی چون زهره و عطارد و آن کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا دوا او
متوجه باسافل بدن شود اگر مسهل بجهت علاج اندامی خورده می باید که سعدی
در آن برج باشد که دلیل است بر آن عضو یا بنظر دوستی بدو نگرد بهتر آنست که قمر

درصدد

درصدد زهره بود باید که صاحب طالع بکواکب تحت الارض یا کوکب سفلی متصل
باشد که بغایت ستوده باشد و محذورات وی ده است نشاید که قمر در اسد
بود که نجاست تباه باشد و در سنبله وجدی نیز نیکو نیست نشاید که قمر را با زحل
اتصال بود که دارو هیچ کار نکند و نشاید که علت باه و بکر تولد کند نباید که قمر
بمریخ پیوندد بنظر عداوت که درد ناف و پیچش بمعده پدید آید و از تثلیث
و تسدیس جایز است تا دارو نیک کار کند هر چند ماه بمریخ نزدیک تر بود عمل
دارو نیکوتر باشد و هر چند دور تر بود کمتر و در زحل بخلاف هست نشاید که ماه
و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود یعنی آنکه قمر منبوع قوت طبع باشد
و چون با مشتری باشد طبیعت قوت تمام یابد پس از مؤثر غرب مسهلات منفعل
نگردد و از زهره این فعل نکند چون طبع او ترقیق اخلاط و ترتیب آن باشد نشاید
که قمر با آفتاب ناظر بود بنظر عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست زیاده
شود نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا کوکبی که بر وسط السما بود که دارو
قصد و از دو و اعاده کند و بقی بر آید حذر کنند از اتصال قمر یا صاحب طالع
با کوکبی که در عاشر بود که کار نکند و بفوق متحرک گردد نشاید که صاحب طالع
منحوس و محترق بود حذر کنند از آنکه نحسی در اوتاد قمر افتد و اگر ضرورت

شود نظر قمر بنحس باید که نظر مودت بود ابو معشر گوید نشاید که ماه کم از اسحاق
باشد و نیز نشاید که کثیر النحوس بود و از آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر طبیعت
۸۵ قوی بود و قمر مسعود نیکو کار کرد آید و اگر ضعیف باشد زیان دارد داروها که بلغم آرد
مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که طالع برج از بروج آبی بود ۲ باید که جای
ماه نیز برجی آبی بود ۳ باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته اند بمشتری بهتر بود
و محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که طالع و ماه و طالع وقت برجی
خاکی بود که خاک طبیعت سودا است و قوت دارو باز دارد ۲ نباید که قمر بزحل
۸۶ متصل باشد داروها که صفرا آرد مشروطات وی سه چیز است ۱ نباید که طالع
یکی از بروج هوائی بود ۲ باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است
و محذورات وی دو است ۳ نباید که طالع و خانه ماه برج آتشی باشد
۸۷ حذر کند قمر بمریخ یا بآفتاب متصل باشد داروها که سودا آرد مشروطات
وی سه چیز است ۱ باید که طالع برج آتشی باشد ۲ باید که جای قمر نیز یکی از این
بروج ناری بود ۳ باید که قمر متصل باشد بآفتاب باتصال مودت و محذورات
وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که نکوهیده بود ۲
نشاید که خانه طالع برجی آبی بود ۳ روا نبود که قمر بزهره پیوندد که زیان مند باشد

داروها

داروها که اسهال عظیم کند مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که قمر متصل باشد ۸۸
بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد ۲ باید که ماه بستاره پیوندد که در آن وقت
مستقیم باشد تا عاقبت بعافیت انجامد ۳ باید که قمر متصل بزهره باشد خصوصا
اتصال محمود و محذورات وی دو است ۱ نشاید که ماه متصل بود بزحل ۲
نباید که قمر بستاره راجع یا در مدت تحت الشعاع پیوندد داروها که کار بیاز کند ۸۹
مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که ماه در برجهای ذوجسدین باشد ۲
باید که قمر تربیع سعدین یا تربیع عطارد مسعود بود ۳ باید که قمر بمشتری ناظر بود
خصوصا بنظر مودت محذورات وی دو است ۱ باید که جای ماه و طالع برج
ثابت باشد ۲ نشاید که قمر در طالع بود که از خوردن دارو فایده نیابد داروئی ۹۰
که اخلاط کم آرد مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که قمر در برجهای ثابت بود ۲ باید که
طالع وقت نیز از بروج ثابت باشد ۳ باید که سعود در اوتاد باشند و اگر طالع
بکوکبی سعد مزین باشد بهتر بود حذر باید کرد از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد که
خوردن دارو دشوار بود و منفعت نرسد داروها که علت از چشم برد ۹۱
مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه در حمل یا در ثور باشد ۲ باید که ماه ناقص
النور بود ۳ باید که ماه بطئ السیر بود ۴ باید که میان قمر و ذنب بعد کم از سیزده درجه

بنود و محذورات وی نیز چهار است ۱ نشاید که قمر در دلو و حوت باشد ۲ نشاید که ما
سریع السیر باشد ۳ روا نبود که قمر در اجتماع منصرف بود و در وی باستقبال نهاده
۹۴ باشد ۴ حذر کند از انکه بودن قمر با ذنب حب خوردن مشروطات وی دو چیز است
۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ باید که طالع وقت نیز برج منقلب باشد و حذر
۹۳ باید کرد از انکه جای ماه وطالع برج ثابت بود مطبوخ خوردن مشروطات وی
سه چیز است ۱ باید که طالع وخانه ماه برج آبی باشد ۲ باید که ماه بزحل متصل
باشد ۳ باید که درجه طالع وجای ماه از بروج منقلبه بود محذورات وی نیز سه است ۱
نشاید که طالع وجای ماه برج خاکی و آتشی باشد ۲ حذر کند از اتصال ماه با فتاب
یا یکی از نحسین ۳ طالع وخانه ماه برج ثابت کردن نهایت تباه بود جوارش
۹۴ خوردن مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در یکی از خانهای مشتری باشد ۲
باید که مشتری با فتاب متصل باشد باتصال محمود تا نفع بدید آید و محذورات وی
دو است ۱ نشاید که قمر در خانه عطارد بود ۲ حذر کند از اتصال قمر بزهره و عطارد
۹۵ غرغره وقی کردن مشروطات وی هشت است ۱ باید که ماه در حمل باشد از دوازده
درجه تا بیست و بعضی گفته اند در تمام حمل و ثور جایز است بجهت انکه این دو برج
سعط اند و از ناحیه علیا که آنرا نصف صاعد گویند باید که طالع نیز یکی از بروج

صاعد باشد

صاعد باشد ۰ باید که قمر ناقص النور بود ۰ باید که قمر متصل باشد بعطارد و سعود
یا یکی از سعود ۰ باید که ماه هابط باشد و متصل بود بکوکب صاعد فوق الارض
که مسعود بود و اتصال قمر بکوکبی علوی نیز پسندیده بود ۰ باید که سعدی در طالع بود
باید که صاحب طالع قوی حال بود و ناظر باشد بطالع بطلیموس گوید علاج غرغره را
قمر در مثلثه آتشی باید اما بشرط که مسعود باشد بزهره و محذورات وی سه است
نشاید که قمر متصل بود بمریخ یا بآفتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد که درین
معالجه حرارت از اعتدال گذرد و نشاید که ماه بستاره راجع بپیوندد و کران کوکب
۹۶ سعد باشد حذر کند از بودن قمر در محاق پس ناپسندیده بود داروئی که علت بقر بیارد
مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد ۲ باید که ماه بزهره متصل
بود که بسبب عافیت و صحت باشد و محذورات وی هم دو است ۱ نشاید که قمر در برج
سماوی باشد که آفتها پدید آید و آن اثر نیز نست تا حوت ۲ حذر کند از انکه قمر بمریخ
۹۷ متصل باشد که ملال و زحمت کشد داروئی که در گوش و بینی چکانیدن
مشروطات وی سه است ۱ باید که قمر در سرطان یا اسد یا سنبله باشد ۲ باید که بطالع
یکی ازین بروج باشد ۳ باید که قمر متصل باشد بسعود و احتراز باید کرد از اتصال قمر
۹۸ بکوکب راجع علاج سفیدی و ورم چشم مشروطات وی شش است ۱ باید که قمر در ثور

وحساب زاید بود باید که جای ماه برج ثابت باشد که اگر بروج مجسده منقلبه بود
دیگر که درجه طالع و نیرین پاک باشند از کوکب نحسانی باید که نیرین که دلیل
عین اند بغایت قوی حال باشند باید که قمر از نظر مریخ پاک باشد اما نظر
زحل چون بمودت بود سهل باشد بشرط که ماه بسعدی ناظر باشد و محذورات
99 اضداد اینهاست **دست کاری چشم با آهن** مشروطات وی هشت است ۱ باید که قمر
زاید النور و الحساب باشد ۲ باید که نحسین از طالع ساقط باشند ۳ باید که صاحب
طالع مسعود باشد ۴ باید که قمر متصل باشد بسعدی خصوصا مشتری و اگر یکی ازین
دو سعد که قمر بدو متصل است در عاشر یا حادی عشر باشد و یکی در طالع غایت کار
باشد ۵ بهتر آنست که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل سلامت
و زود بهتر شدن باشد ۶ باید که قمر فوق الارض باشد ۷ باید که قمر از نحوس نظر
پاک باشد خصوصا مریخ که آن دلالت بر بسیاری رنج کند ۸ باید که مشتری از نحوس
ساقط باشد و فوق الارض بود و اگر میسر نشود در موضعی قوی باید کرد و از طالع
و محذورات وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر بجبین [?] پیوندد یا در حالت اجتماع بود
۲ حذر کند از سقوطات صاحب طالع از طالع و از نیرین بپرهیزد از آنکه قمر
در برجی باشد که چشم بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر آنکه آهن باندام بردن
که قمر در

که قمر در آن برج باشد که بدان اندام منسوب است نشاید از برای آنکه چون قمر در
برج عضوی بود رطوبات بدن متوجه بآن عضو باشد و اقتضای نقص مواد
کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و استعداد نقص
100 مواد در بطر [?] باشد **حقنه کردن** مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که
قمر در میزان و یا عقرب باشد ۲ طالع برجی از بروج سافل باشد بهتر آنست
که ماه زاید النور باشد متصل بسعود و محذورات وی دو است ۳ بپرهیزد از اتصال
قمر بمریخ که سحج و پیچ شکم آرد حذر کند از پیوستن ماه بزحل که قبض آورد و از
101 علت [?] بازدارد و منفعت نرسد **داغ کردن** مشروطات وی پنج است
۱ باید که قمر در برج آتشی باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ۳
باید که قمر نیز یکی ازین بروج بود ۴ باید که قمر بمریخ یا بآفتاب باشد باتصال محمود
باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود ۵ باید که خداوند خانه ماه بماه متصل باشد
و محذورات وی دو است ۱ نشاید که قمر در بروج آبی باشد ۲ حذر کند از آنکه
ماه در آن برج باشد که منسوب بود بدان عضو که داغ بران خواهد نهاد و گفته اند
اگر سعدی در آن موضع یا ماه در آن سر باشد که منسوب بود بدان عضو که داغ بر او خواهد
102 نهاد جایز باشد **فصد کردن و دندان کندن** مشروطات وی شش است ۱ باید که

ماه در برج ثابت بود تا قضاء خطا نکند و گفته اند در ثور هیچ وجه روا نبود
باید که ماه زاید النور و الحساب باشد مگر خواهد که خون اندک بر دارد که در آن وقت
قمر ناقص النور باید و بطی السیر باید که قمر در بروج مذکر باشد باید که طالع
وقت از بروج هوائی باشد تا خون صافی بیرون بیاید باید که ماه بسعود متصل شود
خصوصا بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود و آن کار آسان و سبک بر آید
باید که سعدی در طالع وقت باشد و اولی آن بود که آن سعد مشتری بود و مجذور آن
وی ده چهارم نیست نشاید که خانه ماه برج منقلب باشد و جسدین نیز روا نیست
خاصه جوزا و حوت نیز برجی که منسوب باشد بدان اندام که فصد آن می کنند آن نیز نشاید
نباید که خانه ماه و طالع برجهای ارضی بود که برودت و یبوست واقع شود
و حرارت بماند و اگر بروج آبی بود برودت و رطوبت واقع شود و حرارت
بماند این هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی باشد حرارت و یبوست واقع شود
و اگر برج هوائی بود هم حرارت مندفع گردد و این هر دو مطلوب است از وقت
اجتماع دوازده ساعت اندر کار راندن نشاید چه آن ساعت محترق است که حکما آنرا ساعت
بست گویند و در آن باب مبالغهای عظیم کرده اند و از فصد خصوصا منع فرموده
حذر باید کرد از زمان استقبال که آن ناپسندیده نشاید که یکی از نحسین در طالع

وقت باشد

وقت باشد که آن دلیل حرارت باشد نشاید که ماه بزحل بود که بیم پدید آمدن
سودا باشد و گفته اند نظر زحل خصوصا از تثلیث در اول ماه زیان ندارد اگر ماه
قوی باشد و حکیم کوشیار نظر زحل بهیچ وجه جایز ندارد چه آن فصد بیفایده باشد
نشاید که قمر با مریخ باشد که دلیل تباه شدن آن عضو باشد و گویند سبب مرض بد
صفرا گردد و بعضی نظر مریخ از تثلیث و تسدیس جایز دارند پس چه مقابله و چه
مقارنه و تربیع او با قمر دلیل خطا باشد سمع التعویق السام جرحت بست
و اگر آن اتصال از برج ذو جسدین باشد دلیل بود بر آنکه دو بار یا بیشتر مبضع فرو
باید بردن و شاید که نیز خون بر نیاید حذر باید کرد از آنکه زحل یا مریخ در تام
طالع باشند روا نبود که زحل یا مریخ در هشتم و دوم نیز نباشند که لهم منحوس
نیز وقتی بود بر خون برداشتن را نشاید که قمر خالسه باشد که هیچ فایده نباشد
حجامت کردن مشروطات وی پنج است ۱ باید که خانه ماه طالع از بروج هوائی
۱۰۳ بود تا خون فاسد برود و صافی بماند و نفع آن ظاهر شود ۲ باید که ماه بمشتری
متصل باشد ۳ باید که ماه زاید بود در نور و در حساب قصرانی گوید ناقص النور
و الحساب باید و حکیم باخرزی گوید که قول قصرانی درست است و بر هر تقدیر باید که
ماه از نحوس دور باشد باید که خداوند خانه قمر را بقمر نظر مودت بود اگر خواهد

که خون بیشتر بردارد باید که قمر در بروج مذکره بود بنظر مودت مریخ و گفته اند چون
قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که بمریخ ناظر بود محذورات او هم
پنج است نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصاً ثور که سودا پدید آید و اسد
بر قول بعضی نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فالج و لقوه باشد
نشاید که از ثانی نیز تین و یا در ثامن نشان نحسی باشد که تباهی آرد نشاید
که ماه تحت الشعاع بود روا نبود که نحسی در طالع باشد حذر کنند از انکه
قمر بعطارد و زحل پیوندد و خاصه چون خواهد که خون اندک بردارد خون
بسیار بر داشتن بعد از مخالطات شرایط فصد مشروطات خاصه او سه است ۱۰۴
۱ باید که قمر سریع السیر باشد ۲ باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده ۳
باید که قمر ناظر بود بمریخ بنظر پسندیده و محذورات وی همان است که در باب سابق
گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود و زحل یا مریخ یا مریخ در هشتم
ناظر بقمر که بسیار بد باشد ختنه کردن مشروطات وی هفت است ۱ باید ۱۰۵
که ماه متصل بود بزهره ۲ باید که قمر متصل بود بیکی از سعدین ۳ باید که خداوند خانه
قمر شمالی باشد ۴ باید که قمر در برجهای شمالی باشد ۵ باید که ماه زاید باشد در نور
و کوشیار گوید که ناقص بود ۶ باید که خداوند طالع در طالع باشد ۷ باید که

خداوند

خداوند خانه ماه و طالع برجهای هوائی بود و محذورات وی سه است حذر
باید کرد از بودن ماه در عقرب خاصه چون مریخ نبوی ناظر بود از اوتاد و
گفته اند که چون نظر مودت باشد و ماه ناقص النور بود چندان بد نباشد
بپرهیزد از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد حذر کنند از بودن قمر و مریخ
در اوتاد طالع چهارپای خصی کردن مشروطات وی چهار است ۱۰۶
۱ باید که قمر بیکی سعود پیوندد خصوصاً بمشتری ۲ باید که صاحب خانه قمر بقمر
ناظر بود ۳ باید که ماه در بروج هوائی بود و اگر طالع نیز اینچنین باشد اولی بود
۴ باید که قمر بزهره متصل بود و محذورات وی دو است ۱ نشاید که ماه در عقرب
بود خصوصاً باتصال مریخ ۲ حذر کنند از بودن قمر بنظر نحسین بهر وجه که باشد
بنده خریدن مشروطات وی شانزده است ۱ باید که ماه در برجهای هوائی ۱۰۷
و ارضی باشد الا جدی و حکیم عمر فرخان گوید در همه برجها شاید الا حمل و عقرب
و جدی و بهتر آنست که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا
و سنبله و میزان و دلو و نصف اول قوس و بعضی در حوت روا داشته اند و درین
باب دورثیوس را قولی شلیت و آن آنست که اگر جای ماه و طالع بوقت
خریدن بنده برج حمل باشد بنده پلید و خاین و دزد بود و اگر در ثور بود نصیحت کرد

فرمان بردارد در نکش و موافق خواجه باشد و جوزا نشاید الا نیمه اخرین و سرطان
روا نبود که بنده گردن کشی کند و اسد نشاید و نیکوکارتر شود و نمو یابد
اما بسیار خوار بود و از درد اسنان نالان بود و اگر سنبله بود مهربان و کار
کننده باشد چون میزان باشد امین و راستکوی و دانا بود و عقرب نشاید
که سخن چین و ضعیف دل و خاین باشد اگر قوس بود جلد و قوی باشد اما گردن
کش بود و ندا الجدی بود در خوشی و بد خوبی بود و چون دلو بود کار کننده و
با صلاح باشد و اگر حوت بود بد اندیش باشد و اگر سعدی درین برجها باشد
سعادت زیاده کرد اند و از نحوست نقصان کنند و اگر نحسی بود در نحوست
بیفزاید و از سعادت کم گرداند باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد و باخزری
گوید بهتر آنست که طالع ثور باشد پس جوزا پس سنبله میزان باید که خداوند طالع
و طالع سالم بود از نحوست اگر قمر و صاحب خانه قمر نیز [illegible] باشند یعنی
از نحوست بسلامت باشند پس منافع برین اختیار مترتب گردد باید که خداوند
سادس با صاحب طالع مناظر محمود باشد تا میان بنده و خداوند کار اتفاق
باشد باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشند یا در زایل باید که اوتاد طالع
خالی باشند از آثار نحوس برا و بانوا و از سعود حزین باید که صاحب طالع در برج آتشی

دو

و قمر بدو پیوسته باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش بخداوند طالع ناظر
بنظر مودت اگر این مملوک بجهت آن میخرد که او را پیشه آموزد باید که صاحب
عاشر را اتصال محمود باشد بخداوند سادس اگر آن بنده که میخرد در دست او
صنعتی بود باید که طالع و خانه ماه نیمه آخرین جوزا باشد و اگر آن بنده
خاص بجهت خدمت میخرد باید که قمر مقبول بود از عطارد اگر خداوند طالع در
وسط السما باشد پسندیده بود و مولی و بنده از هم راضی باشند اگر خداوند
سادس در طالع بود و قمر بصاحب طالع متصل شده اطاعت و فرمان بر
داری تمام حاصل باشد اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در اول میزان
بود متصل بسعدی که در وتد بود باید که بهمه حالها سادس و صاحبش سالم
باشد از نحوس و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که جای قمر و طالع خانهای
مریخ باشد ۲ حذر کنند از انکه قمر با نحسین باشد تحت الارض و در بروج منقلب
که غلام گریزپای ۳ نشاید که قمر از نحسی منصرف بود که غلام گریزنده و بی ثبات بود
و اگر بنحس متصل باشد بدتر بود ۴ حذر کنند از انکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند
ششم یا با سهم السعادة که بنده دون همت و خسیس و ناکس باشد و از و ضرر بمالک
رسد **بنده فروختن** درین اختیار هرچه باشد شاید اما باید که قمر خالی [illegible]

تا فایده رسد و اگر سعدی در طالع وقت باشد سبب اسباب بود و خرنده و فروشنده
۱۰۹ نفع یابد **بنده آزاد کردن** بباید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر از او منصرف باشد
و طالع وقت دلیل خداوندست و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده
و عاشر دلیل بر سبب آزادی و رابع دلیل بر عاقبت آزادی پس ازین جمله
آنچه قوی حال بود و سعود بود باید چنان سازد و چون این شرایط کلیست اما
جزئیه هشت است باید که ماه زاید النور و العدد بود چه از زیادت نور تندرستی
و از زیادت عدد مال باید که ماه در بروج ثابته باشد باید که قمر بسعدی
مشرق متصل باشد چون اگر مغربی بود پس از آزادی پیوسته بیمار شود و ضعف
بر وی غلبه کند باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند باید که نیرین
یکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم که آن دلالت
بر موافقت مولی و بنده و دوستی با خداوند باید که آفتاب و وسط السماء پاک
باشند از نحوس تا خداوند را آفت نرسد باید که ماه در برج ثابت باشد
از نحسی منصرف و بسعدی دیگر متصل که آن دلالت بر خیر و منفعت کند باید که قمر و
صاحب طالع دفع تدبیر بسعود کند یا سعود دفع تدبیر بصاحب طالع کند و مجذور آن
وی چهارست باید که حذر کند از مقابله نیرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده

و خداوند و نظر تربیع میانه باشد نشاید که ماه منحوس بود و در سابع که بار
افتد حذر کند از آنکه قمر در محاق باشد پرهیز از آنکه ماه از سعود منصرف باشد
و بنحسی متصل که بنده را کار بدان انجامد که او را ابند که بهتر از آزادی باشد
نکاح کردن این باب از جمله مهمات است باید که تامل و احتیاط در وی هیچ وجه فرو ۱۱۰
نگذارد و تهاون و تغافل روا ندارد چه هر خللی که درین اختیار افتد همه عمر خداوند
اختیار را معذب دارد و اثر آن مدى الدهر باعقاب و اولاد او رسد پس شرط
آنست که درین باب اهتمام تمام مرعی باشد و بعد از محافظت شرایط کلیه
آنچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود هشت و نه شرط است ۱ باید که طالع و سایر
اوتاد سالم باشند از نحوس ۲ باید که قمر بزهره بسعود متصل باشد ۳ باید که زهره که
کوکب الغرض است در خانهای سعود باشد یا در حدود ایشان و اگر زهره در
برج مذکر باشد و مشتری در حدود و مؤنث مرد را در آن تزویج بهتر از زن باشد
و بعکس بعکس باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع باید که
زهره بخداوند خانه خود متصل باشد بهتر آنکه در تثلیث آید بود و اگر سعد بود
و از وی منصرف باشد اگر نحس بود باید که ماه و مشتری و زهره هر سه در یک شکل باشند
و بهتر آنکه در تثلیث آید باشند باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانهای وی

یا درفرح وی تا آن مهم بخیر آید باید که قمر مقارن مشتری بود یا بتثلیث و تسدیس وی
که آن دلالت کند بر کثرت خیر باید که قمر مقارن عطارد مسعود بود یا متصل
بود که دلالت بر بسیاری فرزندان کند باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع
و آن ستاره که قمر ازو منصرف سلیم باشند از مناحس که اینهمه دلیل کارهاست
باید که ماه و زهره و سابع و صاحبش و آن ستاره که قمر بوی متصل است پاک باشند
از نحس که اینهمه دلیل کار زنست باید که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند
که آن دلیل معاش ایشان باشد و باید که هیچ وسط السما از سعدی خالی نباشد
تا نیکو معیشت داشته باشند باید که رابع و صاحبش را بصلاح آرند و سعدی
در وی نهند که آن دلالت بر عاقبت کار ایشان باشد باید که از صلاح خداوند
خانهٔ ماه غافل نشوند که آن نیز دلیل انجام کار مناکحت است باید که ماه در برجی
ثابت باشد و بهتر ثور و سدس است خانه از ده درجه ثور تا بیست درجه اختیارات
طری آورده است که اگر قمر در اسد باشد همه چیزی را نیکو بود الا آنست که شوهر بر مال
زن مشفق نبود و زن نیز ابر مال شوهر شفقت نباشد و هر یکی در اتلاف و اهلاک مال
یکدیگر باشند و حکیم کوشیار گوید در اختیار عقد برج منقلب بود و در زفاف برج
ثابت و بعضی بر عقد نکاح بودن ماه در برج سرطان جایز ندارند و گویند در و

هیچ خیر نیست اما ابو معشر فرموده که اگر بوقت نکاح کردن عزیمت آن دارند که
زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید اگر زفاف بزودی خواهد بود لا محال برج
منقلب بود و در جامع شاهی آورده است که نکاح کردن ماه در برج حمل تباه است
و ثور میانه است چه اول و آخر دلیل فساد حال زن باشد و نیمه اول از جوزا
نیکو نیست و نیمه آخر روا بود و تمام سرطان بد است و اسد نیک است اما زن
و شوهر در اتلاف مال هم باشند و سنبله زن شوهر دیده را پسندیده است اما زن
بکر را بد بود و میزان نکاح را نیک است اما زفاف را نشاید و اول عقرب نیک است
و آخر او تباه است چه دلالت بر مفارقت و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه
بود و گفته اند دعوت عروس را نیک است و اول جدی بد است و آخر او را
روا بود و دلو بد و بخاطر تیزی شهوت نیکو نبود و حوت نیک است اما زن سلیطه و فحش
گوینده بود باید که از ثوابت آنچه بر مزاج زهره و زحل اند چون شجاع و حرفه
و ظهر الاسد در یکی از اوتاد باشند یا ماه و سهم السعادت باید که میان صاحب طالع
و صاحب سابع مناظره محمود باشد اگر سعدی در هشتم باشد بهتر بود و کار بر مراد
باید که دوم و هشتم و خداوندان ایشان را چند آنکه توانند اصلاح کنند که یکی
بیت المال ناکحست و دیگری بیت المال منکوحه اگر غرض از این مناکح طلب فرزندست

باید که خامس و خداوند او را نیز اصلاح کند و البته صاحب پنجم را با طالع ناظر سازد
و صاحب طالع را در پنجم سهند اگر درین حال قمر در سیوم بود غایت کار او اگر
در کثرت فرزند رغبتی صادق است عطارد را مقارن صاحب خامس باید ساخت
و باید که هر دو سعود باشند در برجی از بروج کثیر الولد ناظر بصاحب طالع باید که
قمر زاید باشد در نور عدد بهتر آنست طالع وقت برج آتشی باشد و ثابت
و گفته اند منقلب باید و این قول صواب است و بر هر تقدیر از نحوس پاک باید و بسعود
نزدیک تا آن کار و غایت در نیکوئی باشد و میان ایشان بغضی و کینه نبود و
آرزومند یکدیگر باشند قمر زاید بود در حساب که آن دلالت کند بر خیر بیحد
و برکت باید که ساعت نکاح ساعت سعدی بود و خداوندش قوی حال
باید که راس در خانه پنجم باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با عمر دراز
و شادمانی باید که سهم التزویج و سهم المال و سهم السعادة در اوتاد باشند
یا در مایلی مقبول از خداوند خانه خویش باید که قمر از وتدی بسعدی نگرد که آن
دلالت بر زیادت شدن مال کند حکیم محیی الدین مغربی گفته که اگر در وقت تزویج
عطارد بسعود ناظر بود بهتر بود چه آن دلالت کند بر آنکه بزودی فرزند پدید آید
باید که مشتری بصاحب طالع و صاحب سابع ناظر باشد که دلیل سعادت و عفت

دهم گفته

و صیانت است و اگر ناظر بزهره باین حال دست دهد غایت کار باشد و محذورات
و در دوازده است نشاید که زهره بنحوس ناظر باشد و فی الجمله از فساد حال زهره
که کوکب حاجت است احتراز باید نمود نشاید که ماه از وتد بنحوس نگرد خصوصاً
بنظر تربیع که آن دلیل فرقت است و خصومت و گفته اند اگر از مقابله نگرد از تربیع
منحوس تر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود هر دو را با هم سازش بود اما با رنج
و بیماری و وبا برکه بر ایشان رسد و گفته اند اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد
دلالت بر هلاکت یکی از زوجین کند خصوصاً که قمر در طالع یا عاشر باشند نشاید
که قمر در نیمهٔ اول جوزا و نیمهٔ اول عقرب و میانه جدی و تمام دلو باشد و نه زن دوشیزه را در سنبله
که امکان هلاکت مرد بود نشاید که قمر در ثانی عشر افتد یا سادس یا ثامن که بیم باشد
حذر کند از بودن قمر در طالع و عاشر که عاقبت آن کار بفضیحت انجامد نشاید که
نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود یا مجاسدهٔ صاحب بدتر باشد
و میان ایشان دشمنی خیزد نشاید که آفتاب بنحوس متصل بود خصوصاً بنظر عداوت
که میان زوجین نزاع قایم باشد حذر کند از بودن قمر با ذنب که کار بر مراد
نرسد نشاید که قمر در حدود نحوس بود نشاید که قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال
نزدیک بود نشاید که ماه مقارن زهره باشد که دلیل تباهی حال زن باشد

ودرین سخن محل تامّلست نشاید که نحسی در پنجم باشد که آن دلیل کمی فرزند بود
111 وذنب در پنجم بدتر باشد **زفاف کردن** مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه در
برج ثابت باشد الا دلو و در عقرب نیز منع کرده اند اما در اسد غایت نیکوئیست
ومیانه ثور از اول و آخر بهتر است ۲ و در جوزا و سنبله نیز روا بود ۳ باید که زهره بقمر
و بطالع ناظر باشد ۴ باید که برج دهم بسیار فرزند بود تا زود آبستن گردد ۵
باید که زهره قوی حال بود و بمریخ ناظر نبودت باید که عطارد مقارن صاحب خامس
بود و هر دو سعد باشند در هر برجی از بروج بسیار فرزند و بخداوند طالع ناظر
باشند تا سبب بسیار گردد و محذورات وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر در بروج
منقلبه بود ۲ حذر کند از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر ۳ پرهیز و از آنکه
112 قمر بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیک باشند **قباله نوشتن** مشروطات وی آنست
که قمر بسعدی پیوندد از میزان واگر آن سعد زهره بود بهتر باشد و سعد نیز در طالع
113 بود و نشاید که در ششم و هشتم باشد و یا ذنب و زحل بود **بجنگ رفتن** حاجت
ملوک درین باب زیادت از ابواب دیگر است و هیچ اختیار حرب بالی تر نیست چه اگر
درین باب وقع شود استیصال ملت و دولت است و علی الاجمال قبل از شروع درین
باب بباید دانست که طالع دلیل کسیست که بجنگ خواهد رفت و دوم خانه یاران

واعوان

واعوان اوست و هفتم دشمنست و هشتم دلیل انصار او و چون کسی این مسئله را شنیده باشد
درین اختیار تامل کند و انرا که قوی حال باید ساخت و سعود چنان سازد که باید و انرا
که ضعیف و بدحال باید کرد چنان کند کارها بمراد رود و پس درین اختیار احتیاط
اتم و کمال باید کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز کند اما
مشروطات وی چهار چیز است ۱ باید که طالع یکی از خانهای ستارگان علوی باشد
و بهتر خانهای مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظر اینجا حوت زهره بود و چند آنکه
مریخ را درین باب جذب قوتست زهره را درین باب ضعف است پس در اختیار
کردن این خانها قوت خداوند اختیار است و ضعف خصم از وجه دوم آنست که
مریخ کوکب حرب است پس در اختیار هرچه بدو نسبت دارد اولی بود باید که اگر
طالع خانهای مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس باید که
خداوند طالع در طالع یا در وسط السما یا حادی عشر باشد و اگر نتواند در رابع یا
سابع مقبول و گفته اند در رابع و سابع نشاید و این قول بصواب اقربست
و گفته اند ماه در بروج آبی بسیار نیکوست و کوشیار گوید ماه در بروج منقلب باید
و خداوند طالع در برج ثابت یا ذو جسدین و محمد ایوب گوید ماه در سرطان باید
به تثلیث مریخ و مشتری ناظر که بسیار نیکوست باید که خداوند طالع مستولی و مستعلی

باشد بر صاحب سابع   باید که خداوند هشتم در طالع یا در ثانی و ثالث عشر و با مقبول باشد
واگر متصل بود بکوکب ساقط بهتر باشد   باید که خداوند طالع در برجهای مستقیم الطلوع
باشد   باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل بود   باید که خداوند هفتم در ثانی
بود   باید که نیرین بصاحب طالع ناظر باشند که آن رکن بزرگست درین اختیار
واگر آن نظر مودت است دلیل ظفر باشد   باید که خداوند طالع مشرق باشد و بطالع
ناظر بنظر پسندیده که آن دلالت بر نشاط و خرسندی سپاه کند و دلیل یاری لشکر
باشد که ابتدای کارزار کند   باید که ستاره که ماه ازوی منصرف است در آن وقت
قوی حال باشد در وتدی و مستقیم السیر بود که آن معنی طالع است   باید که ستاره که
ماه بدو متصل است ضعیف حال بود و در زایل الوتد که آن معنی سابع است
باید که ماه منصرف باشد از ستاره علوی و متصل بود بستاره سفلی   باید که قمر ناظر
باشد بطالع که دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل تتبع وی اند   باید که مریخ در وتد
باشد اگر در عاشر بود حرب قوی گردد و غرض حاصل گردد   باید که طالع از سعدی
خالی نبود یا صاحب طالع یا سعدی بود   باید که ثانی خانه اعوان و انصار است
وخداوندش مسعود و قوی باشند   چاره نبود از آنکه بصلاح کواکب حرب و آن
مریخ است و عطارد و ماه خداوندش پس باید که همه قوی و نیک حال باشند   باید که سهم العالم

وخداوندش

وخداوندش در طالع باشند یا ثانی   باید که صاحب طالع فوق الارض باشد
باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر زهره و ناظر باشد بدو   باید که صاحب ثانی
مسعود باشد و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت بر نصرت اعوان کند
باید که از ثوابت که بر مزاج مشتری و مریخ اند چون ممسک العنان و شعری یمانی
و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر و آنچه تواند در یکی از اوتاد کند با مقارن
ماه با سهم السعادة که دلیل فتح و نصرت باشد   باید که سهم الظفر در طالع باشد
یا در ثانی و یا در عاشر یا در بیت الرجا تا نیکو آید   باید که مریخ بخداوند عاشر
ناظر باشد بتثلیث یا تسدیس باید که صاحب وسط السما مسعود باشد و از نحوس
سالم که آن دلالت بر ظفر آغاز کننده حرب کند اگر خداوند سابع بخداوند ثانی
متصل باشد دلیل تباهی حال دشمنان باشد   باید که سعدی در طالع بود و صاحب
ستر الاسرار گوید بودن زهره در طالع اولی که او قابل شر مریخ که کوکب
حرب است نکند باید که صاحب طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود قوی حال
و مشرف   باید که صاحب سابع تحت الارض باشد و در بروج منقلب و در هبوط
ضعیف حال و مغرب و راجع و اگر از کواکب سفلیه بود بهتر بود   باید که خداوند
طالع محسود بین الغنین باشد و اگر نزدیک بعقده ذنب بعید دلالت بر ضعف

خصم کند باید که از ملاحظه ارباع غافل نبوند چنانچه در باب نرد باختن گفتیم که
از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب
جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو تا ده درجه
ثور شمالی و ابو المحامد غزنوی این معنی را یکی از رموز پرسش میگوید چون مریخ
در ربعی ازین ربعها بود اهل آن ربع غالب آیند برای آنکه مریخ ایشان را
معاونست چنانکه اگر قمر در ربع مقامر باشد او غالب آید و ابو نصر مظفر
مرنک که از علمای احکام است و از جمله شجاعان حرب میگوید من این حکم را در بسیار
حرب بیازمودم همه راست آمد باید که طالع آنکس که بحرب میرود و اگر برج منقلب
باشد خداوند او در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ناظر بدو تا ظفر در جانب
وی باشد باید که اثنا عشریه قمر قوی حال و مسعود بود که آن دلیل عافیت است
بطلمیوس گوید اگر قمر در سرطان باشد بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که جنگ آغاز
کند ظفر او را باشد و طبری گوید اگر قمر در جوزا و سرطان و قوس باشد نیکوست
بشرطی که مسعود باشد و اگر بسعد ناظر بود نشاید ظفر است اگر خداوند طالع
و سابع بیکدیگر ناظر باشند بمودت دلیل صلح بود اگر خواهد که هر دو خصم
بیکدیگر برسند باید که آن ستاره که ماه ازو منصرف است از طالع ساقط و از آن

دیگر

بزرگ ماه بود متصل است و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشند اگر
عطارد تحت الشعاع بود هر دو خصم با یکدیگر حیله سازند اگر عطارد در تربیع سعود
باشد هر دو را قوت برابر باشد اگر خواهد با دشمن بغض عذر جنگ کند بوقتی کند
که ماه در تثلیث مریخ باشد در وتد نباشد و مشتری به تربیع ماه بود یا در مقارنه
او اگر عطارد بمریخ پیوندد و مریخ بسعدی متصل بود و لابد خصم بدست آید
اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی منحوس بود دلیل قوت صاحب اختیارست و ضعف
لشکر دشمن و محذورات وی نوزده است نشاید که خداوند طالع در ثامن
و سابع باشد نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در وتد باشد
حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع پرهیز دار از اتصال صاحب
طالع بکوکبی ساقط نشاید که خداوند طالع محترق باشد نشاید که صاحب سابع
متصل باشد بخداوند رابع که آن دلیل قوت خصم بود برای آنکه رابع آنکس عاشر
خصم اوست نشاید که خداوند طالع متصل باشد بصاحب ثامن یا کوکبی که در ثامن
بود که مخاطره باشد نشاید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد که نشاید ضعف
لشکر بود و برگشتن و بجانب خصم میل کردن حذر کند از آنکه ماه و خداوند ثانی
ضعیف حال باشند که تباهی و خلل آرد حذر باید کرد از فساد اثنی عشریه که او دلیل

عاقبت باشد نشاید که زحل در خانه خداوند طالع باشد که آن دلیل هزیمت بود
نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب سابع در آید و صاحب سابع در خانه خویش باشد
متصل بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار کند نشاید که دلیل مطلوب بالای
دلیل طالب بگذرد که آن دلیل ظفر خصم باشد نشاید که ماه در ثور و سنبله و جدی
و حوت باشد خصوصًا ناظر بمریخ و زحل بنظر ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد
و آغاز کننده حرب مغلوب گردد نشاید که صاحب عاشر بخداوند سابع نظر پسندیده
بود که خصم غالب گردد نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن
سپه سالار بود نشاید که سابع و ثامن و خداوندشان نیکو حال باشند که دلیل
قوت خصم و غلبه اعوان او باشند حذر کنند از آنکه سهم السعادة در هفتم و هشتم
افتد که دلالت بر غلبه دشمن کند نشاید که کواکب حرب تباه باشد که سبب تباهی
تعبیه لشکر باشد و این جمله که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب
جنگ حصارها و قلعها و حکما گفته اند و نکته عجیب استخراج کرده که منازل قمر را قسمت
کرده و بعضی را داخل و بعضی را خارج نام نهاده تا بر اختیار حرب قلاع بر آن می نهند
و بعد ازین متفصل مذکور خواهد گشت تاخت و شبیخون شرایطی که در باب حرب گفته شد ۱۱۴
اینجا رعایت آن لازم دانند و شروط خاصه این عمل سه چیز است ۱ باید که قمر در بروج منقلب بود

باید

باید که ماه سریع السیر باشد متصل بسعدی که تحت الشعاع باشد باید که سعدی در درجه
هشتم طالع بود تا مراد حاصل گردد و محذورات و آنست که نشاید که نحسین بقمر
ناظر باشند بهر نظر که باشد و سایر محذورات که در باب حرب گذشته اینجا ملاحظه
باید نمود سلاح خریدن شروطات وی دو است ۱ باید که مریخ در خانه یا شرف ۱۱۵
یا مثلثه یا حد یا وجه خویش بود ۲ باید که قمر با مریخ باشد در اواخر ماهها و اگر در
مثلثه مریخ باشد بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی ویران کردن ۱۱۶
حصارها آنچه در باب ویران کردن بناها ذکر کرده شد اینجا نیز مرعی باید داشت
و شروطات خاصه وی سه چیز است ۱ در روضة المنجمین آورده که در بین اختیار زحل
در دلو یا میزان باید و مشتری در وسط السما باید که قمر منحوس باشد خصوصا بزحل
باید که زحل در غایت ضعف باشد چون اگر زحل قوی ممکن که باز آن حصارها
آبادان شود و گفته اند چون در افراشتن بناها و ساختن حصار قوت زحل مطلوب است
هر آینه در خراب ضعف او باید طلبید و او را قوی حال نباید ساخت تا آن
محل ویران نماید فرستادن لشکرها شروطات وی همان شروطات حرب ۱۱۷
کردنست و آنچه مخصوص این اختیار بود پنج چیز است ۱ باید که طالع برجی منقلب بود
۲ باید که خداوند طالع در مایل اوتاد باشد ۳ باید که خداوند سابع در زایل اوتاد

بود باید که آفتاب منحوس بود و ضعیف حال باشد و این شرطی عجیب است و آن
این نیک بتحقیق نه پیوسته باید که قمر مسعود و قوی بود و محذورات وی آنست که
١١٨ خداوند طالع در سابع نباشد طلب دزدیده و کم شده و گریخته مشروطات وی پانزده
١ باید که قمر در حمل بود و متصل بمریخ یا در جدی باشد ناظر بزحل ٢ باید که قمر بخداوند
طالع ناظر بود بنظر مودت ٣ باید که قمر بخداوند سابع نگرد ٤ باید که خداوند
سابع منحوس باشد ٥ باید که مریخ مقیم باشد و قمر بدو متصل که آن دلالت گرفتاری
گریخته بود و اگر بجای مریخ زحل باشد ممکن که گریخته محبوس آید ٦ باید که سهم
السعاده ناظر باشد به نیرین که آن دلالت بر یافتن کند ٧ باید که نیرین از یکدیگر
ساقط نباشند و از طالع هم مطلوب بدست آید ٨ باید که نحسی در سابع باشند
تا بر گریخته ظفر یابد ٩ باید که صاحب سابع راجع باشد تا گریخته بازگردد ١٠ اگر ماه
بتربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه بزحل گریخته زود یافت شود ١١ اگر طلب گم
شده و دزدیده کند ماه را بسعود مسعود باید کرد تا زود بدست آید ١٢ بهتر آنست که
خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه در وسط السما تا آنچه می طلبد بیاید ١٣ باید که یکی از
نیرین در طالع باشند ١٤ و اگر ماه در طالع بود متصل بآفتاب و آفتاب در وسط
السما بهتر بود ١٥ باید که ملاحظ ارباع کند در روز طلب کردن ماه در هر ربع که باشد

در ابجهة طلب کند و دیگر ارباع بتجدید در باب حرب گذشت اگر قمر از تحت الشعاع
بیرون آمده باشد و بنحسی بپوندد از تربیع یا مقابله طلب کردن رنج گو باشد
و محذورات وی سه است ١ نشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض
که یافتن متعسر بود ٢ نشاید که ستاره که قابل تدبیر ماه است در چهارم بود که آن
دلیل بود بر پوشیده ماندن مال گریخته و کم شده ٣ احتراز باید کرد از سقوط نیرین
بطالع و از یکدیگر که آن نیرین دلیل تعویق باشد و فی الجمله نباید نگریست تا دو
وقت گریختن کسی یا کم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور در بروج منقلب
بود یا ثابت اگر ناقص بود امکان یافتن است خصوصا که در برج ثابت باشد
و اگر زاید بود دشوار توان یافت خصوصا که برج منقلب بود و گفته اند بر هر تقدیر
١١٩ اگر در بروج ذوجسدین باشد ممکن که گریخته بخود باز آید مناظره و مباحثه کردن
مشروطات وی نه است ١ باید که قمر در بروج مجسده باشد که گفته اند در قوس روا
نبود ٢ باید که قمر یکی از سعدین متصل باشد ٣ باید که صاحب طالع بطالع ناظر
باشد از وتد و قوی حال بود ٤ باید که قمر از کوکب علوی منصرف شده باشد که
آن کوکب مستقیم السیر و شرقی باشد در وتد مقبول و او را در آن خانه شهادتی
بود باید ٥ که قمر بکوکب سفلی متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی منقلب

و در زایل الوتد باشد ۶ و مباحثه عمل باید که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود ابو معشر
میگوید که در هر عملی که بین اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعه و غیر آن
باید که خداوند عاشر مایل بجانب خداوند اختیار بود نه برج سابع و خداوند بشر
تا ظفر صاحب اختیار را باشد ۷ باید که عطارد مسعود باشد در طالع بود تا واقع
مدبر بود بصاحب طالع ۸ باید که صاحب سابع متصل باشد بکوکبی ساقط که اورا
قبول نکند یا کوکبی که روی باحتراق دارد محذورات وی سه است ۱ نشاید که صاحب
سابع قوی حال باشد و خداوند طالع بد متصل ۲ حذر کنند از نحوست و ضعف عطارد
۱۲۰ ۳ نباید که قمر بکوکبی ضعیف برگردد بکوکبی قوی بپیوندد **وصیت بیمار و وصیت نامه نوشتن**
مشروطات وی هفت است ۱ باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص باشد در حساب
۲ باید که ماه بسعدی متصل باشد خاصه بمشتری ۳ باید که قمر شمالی صاعد بود
قصرانی گوید وصیت طالع برج ثابت باید و قمر و خداوند طالع نیز باید که در
برج ثابت کنند تا آن وصیت تغیر نپذیرد باید که قمر بطئ السیر باشد و متصل بود
بکوکبی بطئ السیر که آن نیز دلالت بر عدم تغیر وصیت کند باید که اوتاد از نحوس
خالی باشند و مشتری و زهره در وتد بود قمر با ایشان تا آن وصیت پایدارتر بود
ممکن که بیمار از بیماری برهد باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر و مسعود و متصل
بسعود

بسعود که آن نیز دلیل خیر بود و محذورات وی شش است ۱ نشاید که قمر در بروج منقلب
بود که وصیت تغیر پذیرد ۲ نباید که طالع نیز بروج منقلب باشد تبدیل وصیت راه
یابد ۳ نشاید که قمر در تحت الشعاع بود که بیمار در خطر بود ۴ حذر کنند از اتصال قمر
بکوکبی در تحت الشعاع مگر آن کوکب زیاده درنگی نکند و زود برج دیگر تحویل کند
۵ نشاید که قمر مقارن مریخ باشد یا در تربیع و مقابله او که بیمار در خطر بود ۶
حذر کنند از آنکه مریخ در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را بیم بود و وصیت نفاذ
نیابد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بیم بود اما وصیت بجای آورده شود
۱۲۱ **سفر کردن در خشکی** این باب نیز مشهورترین ابواب است در اختیار و حاجت بدین
بسیاری باشد پس درین اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام بجای آوردن
اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند طالع نیز منحوس باشد دلیل
مرگ مسافر او و اگر قمر در درجات محترق باشد بیم قطع است و بودن
یکی از بزرگترین خطر قویست و مانند این و بعضی از کتب اختیار مسطور است که روزی
محتشمی از شهری بیرون رفت و عزیمت سفر مصمم کرده و اختیار وقت نفرمود چون بیرون
رفت بر یکی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما که اختیار کردندی درآمد و پرسید که امروز
سفر کردن را چگونه است حکیمان نظر کردند تربیع نحسین بود و مریخ روی باحتراق

داشت کنند امروز برای سفر نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی برفت حکیمان فرمودند
که چون وقت بود گفتند بامداد نگاه کردند روز سه‌شنبه بود بامداد که آن شخص رفته بود
ساعت مریخ و قمر در طالع وقت بود و خداوند تاسع مریخ بود و او نزدیک احتراق
چون نیک نگاه کردند ده درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعین احتراق
رسیده بسایل گفتند اگر زیاد کنی و اگر افغان از امروز تا دهم روز خبر کشتن او برسد
سایل دلتنگ از پیش ایشان برخواست از بهر آنکه شنید که روزی بدست از
کسان خویش کسی از عقب آن شخص فرستاد بلکه پیگانه را بر عقب او فرستاد تا او را
برگرداند روز دهم بود خبر کشتن آن محتشم و آنکه بر عقب او رفته بود برسید و مثل
این روایت بسیارست حاصل سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط نمودن واجب
و لازم است و قبل از شروع در بیان بباید دانست که طالع دلیل مسافرت
و ابتدای سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل قطع طریق در سفر
خشک و زحل دلیل همین حال در سفر دریا پس در حال این دلایل تامل باید فرمود الخ
قوی حال و مسعود باید چنان ساعت تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است
اما شرایط جزئیه که درین باب بجای آوردن باید چهل است ۱ باید که قمر در بروج
ارضی باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر دراز نشود و دیر نماند ۲ باید که طالع وقت

سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی باشند تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر
وقت حرکت باشد از مسکن که اول مفارقت است ۳ باید که سعدی در یکی از اوتاد
باشد که دلالت بر منفعت و کثرت خیر کند اگر طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد و اگر
در عاشر بود در میان سفر و اگر در سابع بود فایده هم در مقام او بدو رسد بعد
از رجوع و اگر در چهارم باشد بوقت معاودت که روی بمنزل آرد چیزی روی نماید
و در اختیارات محی الدین مغربی آورده که اگر در وقت سفر سعدی در طالع باشد
کفایت باشد و چیزی نقصان نکند ۴ باید که صاحب طالع از نظر نحسین ساقط
باشد که در نحوست صاحب مسافر را مخاطره عظیم باشد چنانکه در اختیارات بحری
آورده است که چون در وقت سفر طالع نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود بود دلالت
بر صحت بدن کند و چون طالع سعد باشد و صاحب طالع منحوس مرگ مفاجات بود
باید که سابع که دلیل مقصد است بسعد آراسته بود باید که صاحب سابع قوی حال باشند
و از نحوست پاک ۵ باید که خداوند نهم بیت السفر است سعدی بود و بهتر آنکه
آن سعد در طالع باشد و از مناحس سلیم بهتر آنکه ماه در پنجم طالع باشد و بطلمیوس گوید
چون قمر در پنجم طالع باشد رنج مسافر کم بود و حاجت او روا شود و راه بآسانی
در پیش رود و مطاع بسلامت ماند ۶ باید که نحوس از ماه ساقط باشند و از

طالع هم و سحری گوید در کتاب معانه که در اختیارات سفر نظر نحوس بطالع سهمناکتر است
اما نظر ایشان بقمر ٧ باید که ماه بمشتری یا بآفتاب متصل بود بمودت باید که قابل تدبیر
ماه قوی حال بود و در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا باشد که آن دلیل است بر حصول
چیزها بسیار در سفر ٨ باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانه دوم و خداوندش بکنند
که از جمله ضروریات است و رعایت عاشر و صاحبش نیز لازم است ٩ باید که ماه بخداوند
خانه خود ناظر باشد ١٠ باید که خداوند طالع در وتدی باشد بسعود آراسته و از
نحوس دور ١١ باید که خداوند خانه ماه در وتد باشد از مناحس سالم ١٢ اگر شهاب
به تربیع سعود باشند یا در مقابله ایشان دلالت کند برآنکه زود از آن سفر باز گردد
١٣ اگر طالع مسافر را دانند که باید که صاحب طالع وی از نحوس پاک باشد و [illegible]
وی همچنین ١٤ باید که طالع وقت سفر و هم طالع مسافر باشد یا سابع یا رابع و طالع
تحویل و انتها بجای طالع اصل توان بکار داشت ١٥ باید که قمر یازدهم یا در پنجم
یا سوم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم و نهم بود باید که قوی حال باشد و اختیار
صاحب روضه آنست که در طالع بهتر بود و اگر طالع اصل معلوم نبود باید که ضمیری کنند
از بهر سفر و بطالع مسئله بنگرد و آن طالع را عوض طالع بکار دارد ١٦ باید که قمر
زاید النور بود متصل بسعدی یا در خانه سعدی ١٧ اگر ماه زاید العدد بود خوبتر باشد

و زیادتی عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصد و مقصود و در راحت و شادکامی
گذرانیدن ١٨ باید که عطارد و صاحب سفر است در حد خویش باشد متصل بسعدی باشد
که آن دلیل آسانی است و صاحب وی بوی ناظر از تثلیث خواه فوق الارض و خواه
تحت الارض و گفته اند خداوند دوم فوق الارض باید اگر همه در دوازدهم افتد
روا بود ١٩ باید که اتصال محمود باشد میان سابع طالع و خداوند سابع تا
آنچه مراد است در آن سفر بخوبی برآید ٢٠ در اختیار سفر سلاطین باید که در اصلاح رب السیر
بواجبی بکوشند و کوکب در قران صغری سعود در طالع اختیار مراعات او نیز بکنند
٢١ باید که عطارد سعود ناظر بطالع باشد بنظر پسندیده تا مهمات بموجب دلخواه
ساخته گردد ٢٢ باید که کوکب قمر بد و می پیوندد سعود باشد یا مقارن سعود ناظر
باید ٢٣ باید که در اصلاح صاحب العرض غایت جهد مبذول رسانند و اصل در اختیار نظر
بلکه در همه ابواب اختیارات نحوس داشتن غرضست در خانه حاجت نکرده باشند
مقصود فوت نشود ٢٤ اگر منحوس است باید که او را از طالع ساقط سازند تا زیادتی
نرسد ٢٥ چون ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع با خداوند خانه ماه
در اوتاد ماه باشند ٢٦ باید که عطارد با ماه باشد یا مقارن مشتری یا ناظر بوی
از تثلیث که آن دلیل آسانی کارها بود و اگر نظر تربیع باشد دلیل زود مراجعت

بود بهتر آنست که طالع و ششم و نهم و هشتم و خداوند هر چهار از عداوت مریخ سالم
باشند ۲۷ باید که مریخ در فرح باشد و قوی حال و سعدین بوی ناظر تا ضرر کم رسد ۲۸
باید که در اصلاح سهم السعادة و سهم السفر و خداوند ایشان بغایت سعی نماید ۲۹ اگر موضع
طالع از انجا سفر می کند معلوم است ۳۰ باید که سعدی در آن برج نهند تا باز رسیدن دران
موضع در آن وقت کامرانه باشد ۳۱ باید که نیرین بیکدیگر و بطالع ناظر باشند
۳۲ اگر سفر بجهة علاج و مرضی است باید که خداوند عاشر از طالع ساقط نباشند و در این
نکته احتیاط فرمودن از لوازم است ۳۳ باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود
۳۴ باید که صاحب بیت قمر مشتری بود و از احتراق دور بود رعایت آن کند که مسافر را
روی بکدام طایفه مردم است هر آینه باید که قمر بدان کوکب که آن جماعت را منسوب است
متصل سازند باتصال پسندیده و محذورات وی سیت و چهار است ۳۵ نشاید که
خداوند طالع از طالع ساقط باشند ۳۶ نشاید که ماه در برج آبی بود خصوصا عقرب
و با خرزی گوید شاید و وقتی دست دهد که جمله کواکب منحوس و بد حال باشند و مریخ
قوی حال بود پس در چنین وقتی چون ضرورت افتد که اختیار باید کرد قمر در عقرب
از برجی دیگر بهتر بود حذر کند از نحوست ماه که او را با سفر خصوصیتی عجیب است
نشاید که بیوت ساقط در درجه از طالع اصل اختیار کند که نقصان کلی روی نماید

حذر کند

حذر کند از بودن ماه در تحت الشعاع که خلل آرد نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس
افتد نشاید که عطارد محترق یا راجع بود نشاید که عطارد و سعود در ششم یا دوازدهم
نشاید که نیرین مقارن نحوس باشد یا در تربیع و مقابله ایشان خصوصا آفتاب
که آن دلالت کند بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت روی نماید
و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت دست ندهد تا سعدی بدان درجه رسد
آن نحس بود نشاید که ماه در اوایل ماه متصل باشد به مریخ که آن دلیل آفت است
و از دزدان و یا از اعوان پادشاه یا از آتش نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود
بزحل که آن دلالت کند بر موانع و نزدیک بود تا بیان مراجعت قمر باز حل جایز است
حذر کند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه و دوری مسافت باشد
نشاید که آفتاب در طالع بود که بیم مخاطره بود و بودن قمر نیز در طالع دلیل بیماری
مسافر باشد و در راه رنجی سخت بوی رسد نشاید که نیرین از طالع ساقط
باشند که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است حذر کند از بودن قمر در طریقه محترقه
که آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند احتراز کند از مقابله نیرین با طالع
که دلیل مریخ بود نشاید که صاحب ثانی تحت الارض بود خصوصا در رابع و خامس
و سادس و بعضی بر آنند که اگر صاحب الحاجات باشد تحت الارض جایز است نشاید

که قمر تحت الارض بود سیما در رابع چون در ثالث وخامس روا داشته اند نشاید که
خداوند طالع با خداوند خانه هشتم باشند که عاقبت کار مسافر و ختم کار او بود
نشاید که در ابتدای حرکت یکی از نحوس در خانه افتد پیش از خانه قمر که از آن مشقتها
خیزد نشاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد و مقصود نرسد
طبری گوید که نشاید که قمر در قوس بود که آن موجب تعویق کارها و مهمات مسافر
بود حذر کنند از ضعف و تباهی حال مریخ که کار نیکو از پیش نرود و قطع نبود
حذر کنند از نحوست هشتم و خداوندش چنانچه در کتاب ثمره آورده است که
احذر نحوس ثامن وخاصة للخارج والثانی وخاصة للداخل مراد از خارج مسافر است
واز داخل کسی که دخول بلد یا مسکن کند و چون سابع مسافر را دلیل مقصد است
و ثانی اوست ثامن دلیل یا محتاج وخابداو باشد در سفر و طالع دلیل دخول بلدات
و ثانی دلیل مال و غذا و منافع او در مسکن پس بدین سبب از نحوست این دو
خانه درین اختیار بر حذر باید بود بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام هفته در هر
روزی حذر باید کرد سفر کردن از جانبی از جوانب اربعه عالم و برین منوال
نظم کرده اند و این خالی از فایده نیست نظم سوی مشرق دوشنبه و شنبه
مروی ای برادر هرگز به انکه از سفر آورد کینه روز یکشنبه است آدینه

روز ز

روز سه شنبه و چهارشنبه بشمال مروی زینهار سوی شمال پنجشنبه چو خور برآرد سر
122 رخت خود جانب جنوب مبر سفر کردن در بحر مشروطات در ده چیز است باید که
و دیگر
ماه در برجهای آبی بود ما برج رطب و عقرب مکروه است بسبب ضعف ماه در و
بسبب مریخ که صاحب اوست چون دشمنست مر ساکن کشتی را و مهتر ایوب گوید در برجهای
خاکی روا بود و در مینوس از بودن قمر در هر برجی خبر باز میدهد و میگوید بود خا
ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن کشتی بود و در ثور از خللی خالی نبود و در جوزا
پس از هشت درجه دلیل سلامتی باشد و در سرطان نفع بیند و از موج ایمن
بود و در اسد اگر نظر نحسی نبود ضرر کمتر رسد و در سنبله دیر آید و در میزان درست
چون از ده درجه گذشت سفر بحر و بر را نشاید و در عقرب احتراز اولی بود و در قوس
از موج تباه کند کشتی را ضرری رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود و با این
همه احتراز اصواب نزدیکتر باشد و در دلو از رنج و تعویق خالی نبود و در حوت
بیقراری نباشد و فی الجمله بنظر سعود ضرر کم رسد و بنظر نحوس خللی میآید
باید که موضع قمر از نحوس پاک باشد و بسعود آراسته بود باید که طالع و سایر اوتاد
مسعود باشند باید که طالع وقت برجی آبی باشد و اگر بسعدی مقرون بهتر
بود باید که خداوند عاشر در برج آبی باشد و مسعود بود بزهره اگر خداوند

طالع در برج آبی یا بالعدی غایت کار بود باید که زحل در قوس بود و قوی حال
باشد تا آفتی نرسد باید که قمر فوق الارض باشد و زهره بود ناظر تا از موج
ایمن باشد باید که نیرین و عطارد مسعود بطالع ناظر باشند که این نیز دلیل
سلامتی بود باید که سعدی در طالع بود تا آن سفر بمراد رود و در عاشر نیز نیکو
بود و محذورات وی یازده است نباید که ماه بزحل پیوندد و خاصه از وتد
اما اگر قمر در موضعی قوی حال باشد متصل بسعود و غائله زحل کم کند نشاید که ماه
متصل باشد بستاره مقیم که کشتی در آب راست نرود نشاید که در طالع ستاره
مقیم بود کشتی دیر رود نشاید که زحل در برج آبی بود و تباه حال باشد که بیم غرق
شدن کشتی بود و فساد حال زحل در سفر دریا لایق نیست چنانچه فساد حال زحل
در بیابان نشاید که طالع حد و دزحل بود احتراز کند از بودن ماه در بروج
ثابته و ده درجه اول جوزا و بیست درجه آخر میزان و ده درجه اول جدی نیز نیکو نبود
نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصا با نحسی و اگر آن نحس زحل باشد دلیل در آب
افکندن رختها باشد حذر کند از نظر نحس بیکدیگر و نظر عطارد بایشان که آن دلالت
کند بر شکستن کشتی پرهیز د از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله او که بسیار
بد باشد احتراز کند از آنکه صاحب طالع بستاره هابط یا مقیم پیوندد که بیم بود که
بگرداب

بگرداب افتادن باشد نشاید که نحسی در وسط السما باشد که هول و هراس عظیم آید
و بر ماندن و غرق شدن بود و این شرایط که در سفر آب گفته شد با مشروطات
در کشتی نشستن و کشتی در آب روان بهم بیخ باید کرد و مشروطات اجزای سفینه در جای
۱۲۳ علیحده گفته می آید و آن اینست **کشتی در آب روان کردن** مشروطات وی
سیزده است ۱ باید که طالع یکی از بروج آبی باشد ۲ باید که قمر نیز در بروج آبی بود و عقرب
در مستغنی بود در بین اختیار باید که ماه از عیوب پاکیزه باشد و از تحت الشعاع دور
۳ باید که سعدین در اوتاد نیرین باشند اگر از بهر تجارت در دریا می نشینند باید که
ماه با عطارد مسعود باشد تا نفع عظیم یابد باید که خداوند طالع صاعد و در طالع
بود که آن دلیل سرعت کشتی باشد باید که قمر زاید النور العدد باشد که آن نیز
دلیل زود رفتن کشتی و سلامتی آن بود باید که ماه بمشتری پیوندد از سرطان یا حوت
و از عقرب نشاید چه مریخ دشمنست نشینند در یا را باید که آفتاب مسعود بود
و از نحوست سالم باید که خداوند خانه ماه در نهم یا در دهم بود که آن دلیل زود
رفتن کشتی و بمقصد رسیدن باشد باید که سعدین در اوتاد باشند و اگر مشتری
در تربیع ماه باشد غایت کار بود باید که نیرین از مقابله و مقارنه و تربیع
بکدیگر سالم باشند اگر ماه بزهره ناظر بود و زهره تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی

وسلامت به مقصد رسیدن و محذورات وی سیزده است نشاید که ماه در محاق باشد
که موجب بمقصد نرسیدن بود نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد بودن عطارد
با مریخ دلیل تفرقه باشد حذر کند از آنکه یکی از نحسین بماه یا بآفتاب ناظر باشند
که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله بدتر باشد نشاید که صاحب طالع در
چهارم و ششم بود که آن بطوء سیر کشتی بود نشاید که خداوند خانه قمر در وتد الارض
بود که دلالت بر تعویق امور کشتی کند و در ششم نیز مناسب نبود نشاید که خداوند
خانه ماه در مقابله ثانی باشد که اهل کشتی را بیماری رسد نشاید که مریخ با ثوابت
که بر مزاج اند در حادی عشر یا وسط السما باشند یا مقارن طالع که موجب فساد
کشتی و اهل کشتی باشد نشاید که طالع حدود نحوس بود که مضرت عظیم رسد و حد
در سفر بیابان کمتر زیان دارد از سفر دریا نشاید که ساعت روان شدن ساعت
کوکبی نحس باشد بیم هلاکت بود حذر کند از بودن ماه تحت الارض متصل بنحسی که
بکشتی و اهل آن آفتی رسد از جوهران کوکب حذر کند از رجعت سعود که دلالت
کند بر بازگشتن بمرادی اما مال تلف نشود در شهر شدن درین اختیار شرایط احتیاط ۱۲۴
رعایت باید کرد که این باب از جمله است که آنرا در مزاج و صالح مراد اثر تمام است
و دخول عبارت از آنست که چشم بر جایگاه مقصد افتد که اول اصول آن ده شروط است

در نوزده است

در نوزده است ۱ باید که قمر در بروج ثابته بود و اگر خاکی باشد بهتر ۲ باید که طالع
و خداوندش از نحوس بری باشد ۳ باید که دوم و صاحبش که دلیل معاش اند
در مسکن باشد قوی حال باشند ۴ باید که صاحب دوم کوکب سعد باشد باید که
خداوند دوم فوق الارض باشد الا در نهم و گفته اند اگر طالع بلد باشد بهتر بود ۵
اگر صاحب ثانی نحسی بود باید که بطالع یا بخداوندش نظر پسندیده باشد ۶ باید که قمر
مقبول بود از خداوند طالع و سعود باشد ۷ باید که سعدی در وتد باشد تا در آن
شهر دیر بماند و کارش بمراد رود اگر خواهد که در آن شهر بسیار مقام کند باید که تا
۱۲۵ در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در وتد بود باید که ماه در غایت قوت
باشد و بخلی از مناحس دور بود باید که سهم السعاده در طالع و یا وسط السما بود تا
نظر بصاحب طالع باید که ماه فوق الارض باشد تا در شهر مشهور گردد اما در
آن شهر کارها پوشیده کند باید که ماه تحت الارض و در تحت الشعاع بهتر باشد
باید که صاحب ثانی مستقیم السیر باشد باید که ماه صاحب ثانی [illegible] باشد و فوق الارض
بود باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد باشد اگر کار سلطانی یا عملی بزرگ
می کند باید که قمر در دهم یا یازدهم باشد و مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند دهم
کوکبی سعد بود و در طالع باشد بر تثلیث آفتاب دلالت کند بر آنکه کارش بر نظام

بود و رعیت وی را مطیع باشند و دوست دارند باید که صاحب رابع که دلیل مسکن است
در فرح باشد و صاحبش نیکو حال بود صاحب کفایة التعلیم گوید که درین اختیار باید که زحل
که کوکب مسکن است در فرح بود و قوی حال بود بجری گوید که اگر کسی بطالع ناموافق
در شهر بود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل بیست و هشتگانه را قطع کند پس بطالعی موافق
در روزی سعد بیرون رود و دو سه روز توقف نماید تا قمر یک برج تمام برود و آن بیرون
رفتن را کلی خوانند و بیرون ماندن رفتن را جزوی پس بطالع نیک و اختیار موافق
اندر شهر آید چنانکه خداوند دوم مسعود باشد و موافق شرایط رعایت کند محذورات
وی چهارده است نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد خصوصا که بنحس متصل بود
روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض بود که دلیل خوف و دشواری بود و هیچ مقصود
حاصل نشود و اگر بودن او فوق الارض میسر نشود البته باید که کوکب فوق الارض منصرف
باشد تا دفع آن غایله بکند نشاید که خداوند ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا
مقیم که آن دلیل کمین نفع زود بیرون رفتن باشد نشاید که ماه بزحل مقارن بود
که آن دلالت بر مضرت کند نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار فرو بسته شود
نشاید که ماه بزحل مقارن بود خداوند ثانی با عطارد بود و مریخ بوی ناظر از
سابع که آن دلیل جراحت بود و اگر بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال و تعویق

مهمات

مهمات بود اگر مریخ با قوس باشد ماه در دلیل مضرت بود از آتش نباید که خداوند
دوم در چهارم باشد هم مرگ بود خصوصا نحسی بدو پیوندد اگر صاحب ثانی در نهم
بود دیر مقام نکند و زود بیرون رود اگر خداوند دوم در ششم باشد مخاطره کار رفتن
بود نشاید که قمر در چهارم بود یا با خداوند چهارم نشاید که صاحب طالع در طالع
بود که بسیار بد باشد در کارهای سلطانی احتراز کند صاحب وسط السما در چهارم
باشد با خداوند رابع در عاشر چه آن دلالت کند بر آنکه شغلی وی با تمام نرسد
در تحت فرمان او نبرند اگر شهر از آن صاحب اختیار است نشاید که صاحب نهم در طالع
۱۲۵ بیعت و قبول تخت و تاج
بود و صاحب ثانی در سابع مگر که خواهد که زود از آن شهر بیرون رود
حکما در اختیار این معانی بجهة ملوک و سلاطین احتیاطی تمام کرده اند و اگر کسی را از ملوک
طالع ولادت معلوم نبوده است طالع نشستن بر تخت ملک را اصلی بزرگ خواسته اند
بجای طالع اصل بکار داشته پس باید که در مشروطات و محذورات وی هیچ دقیقه
نا مرعی نماند اما مشروطات وی چهار است ۱ باید که طالع و خداوندش قوی باشند
۲ باید که ماه و خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشد ۳ باید که طالع وقت برج آبی
و اسد برج ملوکیت بهترین بروج ثابته است درین باب ابو المحامد غزنوی گفته
که روا باشد که طالع عقرب کنند که عاشر اسد افتد باید که جای ماه برج ثابت باشد

الا عقرب که دلالت بر جنگ و تعب و فتنه کند و ذوجسدین نیز نباید خصوصا قوس و حوت
بشرط که مشتری در برج ثابت باشد متصل با آفتاب و گفته اند درین اختیار قمر در حمل باشد
که شرف آفتاب و در سرطان نیز هست که اوج اوست باید که خداوند طالع در برج
ثابت بود یا ذوجسدین باید که صاحب طالع یکی از سعدین ناظر باشد بنظر قبول
خصوصا مشتری باید که قمر و صاحب بیتش ناظر باشند به مشتری یا بر تثلیث مریخ
باشند باید که دلیل ملوک یعنی آفتاب قوی حال بود باید که با آفتاب متصل باشد
(اتصال) و آفتاب بمشتری قبول داشته باشد اگر خداوند وسط السما مشتری باشد یا در وسط
السما باشد بغایت نیکو بود بهتر آنست که آفتاب در برج ناری بود چون ان بروج
تعلق بملوک دارند و آفتاب دلیل ایشانست باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا
مسعودی خالی باشند خصوصا وتد عاشر خارج بود نه خداوند طالع باید که آفتاب
در وسط السما بود با زهره و مشتری و بهتر آنست که در شرف باشد باید که سعدین (هر دو)
مشرقی باشند از نحوس و احتراق سالم باید که خداوند طالع در وتد بود و قوی‌ترین
اوتاد عاشر است باید که خداوند عاشر یکی از دو نیر بود که بسیار نیکو باشد
جهد کند تا قمر قوی حال بود و در وتدی افتد باید که صاحب طالع در شرف خویش
بود یا متصل بخداوند شرف طالع باید که درجه طالع یا وسط السما از برجهای ناری

و هوا

و هوائی بود که آن دلالت بر آراستگی لشکر و زیادتی مهابت پادشاه کند باید
که ماه زاید النور باشد باید که سهم السعادة قوی حال و مسعود باشد و ناظر به نیرین و در یکی
از اوتاد خصوصا عاشر بهتر آن بود که وتدی از اوتاد طالع قران گذشته بود یا
از اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع و اشتغال مقدم که این بسیار پسندیده افتد
و اگر طالع وقت همان طالع قران سابق بود و خواه وسط و خواه صغر بهتر بود
و اولی آنکه طالع وقت عاشر آن شهر بود که دار السلطنه است باید که عاشر و صاحب
مسعود باشند باید که قابل تدبیر قمر قوی حال بود باید که مشتری که دلیل صدق و
مسعود و نیکو حال باشد و اگر قمر در خانه وی بود بهتر باید که قمر از عطارد یا زهره
منصرف بود و بشمس یا مشتری که نیک پسندیده بود و کار پادشاه و رعایا بر مراد رود
باید که از کواکب ثابته آنکه در قدر اول است با درجه و دقیقه طالع بود یا دقیقه وسط
السما به شرط آنکه بر مزاج سعدی بود باید که قمر از کوکب سفلی منصرف بود و بکوکب
علوی متصل بشرط آنکه آن کوکب ماه را نحوس نکند باید که سهم الملوک و السلطان
نیکو حال باشند و خداوند او در خانه عاشر صاعد باشد تا روز بروز مهمات او ترقی بود
باید که رأس در موضع نیکو حال از طالع و بهتر آنکه رأس با صاحب طالع باید
که صاحب طالع مشرقی بود و اگر صاعد باشد بهتر باید که قمر از کوکب هابط برگردد

وبکوکبی صاعد پیوندد که سعد باشد باید که خداوند طالع متصل باشد بستاره که
آن ملک مالک است باید که ستارهٔ آن اقلیم مشرقی باشد صاعد و قوی حال بود
باید که طالع و خانهٔ ماه و خداوند ماه برج مستقیم الطلوع تا کار بر مراد میسر گردد
باید که نیرین بخداوند طالع پیوندد و بدو دوست باید که نیرین از نحوس ساقط باشند
و زحل درین باب از مریخ ضرر زیاده کند اگر میسر شود که قمر را در سه نهند تا چون
بآفتاب بنظر مودت و آفتاب در جای نیکو بود نهایت کار باشد حکیم ماشاءالله
مصری و قیصرانی و کندی و چندین از استادان معتبر شرط کرده اند که چون صاحب وتد
عاشر مشرقی باشند و احتراق دور مدت سلطنت دراز تر کشد و در کامرانی و شاد
کامی گذرد باید که در اختیارات امور ملکی میان طالع اختیار و طالع سلطان
شرایطی که معتبر است نگاه دارند تا ضرری نگردد و زوال ملک و شماتت و مخدورات
وی چهار ده است نشاید که قمر در بروج منقلبه بود روا نبود که خداوند طالع
نیز در برجی منقلب بود که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند نشاید که ماه ناقص النور
والعدد بود یا صاحب خصوصا که متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر سستی کارها حذر
کند از برجی موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی و دلو و ازین بروج
در طالع توان ساخت و در موضع ماه توان کرد درین اختیار حذر کند ازان بروج که

در زوایائی که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود حذر کند از فساد حال آفتاب که با
وجود ضعف آفتاب علاج حال دلیل دیگر پیوند دارد و آن کارها پاینده بود
حذر کند از انکه نحوس بطالع ناظر باشند خصوصا از اوتاد پرهیز د از نحوست
جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلای نحسی بدان جزو اگرچه در همه اختیارات
این معنی را رعایت باید نمود اما محال محافظت ان اولیست و ان است
حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که بسیار بد باشد و درین باب مبالغها نموده اند
نشاید که ماه در زایل الوتد بود یا منحوس بود نشاید که ماه از آفتاب منصرف بود
که دلیل نقصان کارها باشد حذر کند از بودن ثابته قاطع بر درجه طالع یا
عاشر و از ثوابت منحوسه نیز حذر از واجبست حذر کند از مجاهده زحل و نظر او
با صاحب طالع و خداوند وسط السما بهر نظر که باشد و گفته اند مقابله و تربیع
و مقارنه بدتر باشد و زیان زیادت حذر کند از انکه صاحب طالع در بیت
126 زایل و مدبر افتاده بود که کار بفساد انجامد لوا بستن را مشروطات ورای اینست
۱ باید که ماه در خانهٔ عطارد و زهره و مشتری بود اگر از برای حرب بود و در خانهای
مریخ بهتر بود و در عقرب نیکوتر از انکه برج ثابت است و مریخ درین باب اصل و
قوت تمام دارد ۲ باید که خداوند طالع در خانهای مشتری یا مریخ باشد ۳ با

که ماه وخداوند طالع از نظر مریخ یا آفتاب خالی نباشند خاصه به تثلیث یا بتربیع
که آن بهتر باید که طالع وخداوند وی وماه وصاحب خانه وی سعود باشند ۳ باید که
خداوند وی یعنی طالع مستقیم السیر باشند ۵ باید که صاحب بیت قمر شرقی باشد
واگر مستقیم بود بهتر ۶ باید که قمر متصل باشد ۷ اگر ماه در خانه مریخ بود مقارن سعدی
ومریخ ناظر باشد بدان سعد بمودت بغایت ستوده بود خصوصا در اواخر وهمچنین در اوایل
وی سست ۸ حذر کند از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کراهت
لشکر کند ونفرت حذر ایشان از سرهنگ وگفته اند اگر حساب بیت قمر نیز راجع
بود وهمین عمل بکند روا نبود که ماه در سرطان بود چون آن کار را بلید ازخندان نباشد
نشاید که قمر بزحل پیوندد وخصوصا بعداوت **لوا گشادن** اگر خواهد که لوای ۱۲۶
پادشاه باز گشاید که دیگر باز نشاید بستن باید که هفت چیز رعایت کند ۱ باید که
ماه در بروج مجسده باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین برجها باشد ۳ باید که ماه در
یکی از اوتاد ۴ باید که قمر متصل بود بسعود ۵ باید که در نور وعدد زاید باشد ۶ باید که ماه
شمالی صاعد بود ۷ باید که طالع از نحوس سالم بود اگر باز بستن آن مطلوب نبود
وخواهد که بار دیگر بسته نشود چهار شرط بجای باید آورد ۱ ماه را از نحوس باید ساخت
طالع برجی باید نهاد از بروج ثابتین وصاحبش در وی ۲ باید که ماه ساقط باشد

از طالع وبهتر آنکه در ششم یا دوازدهم ۳ باید که قمر در بروج ثابته باشد در یکی
از خانهای نحسین ۴ وبهتر آنکه در حدود نحوس بود تا آنچه مطلوب بود درین باب حاصل گردد
۱۲۷ **استفتاح خراج** مشروطات وی هشت است ۱ باید که ماه متصل باشد بر حلی
در اول ماه از تثلیث یا تسدیس ۲ باید که قمر در خانه زحل باشد بشرطی که سعود بوی
ناظر باشند که آن دلالت بر دوام عمل وایصال مال خراج کند ۳ باید که وسط بروج
ثابت باشد واز نحوس پاک تا عمل باقی ماند ۴ باید که یازدهم را که بیت مال والعمال است
چندانکه تواند اصلاح کند ۵ باید که خداوند یازدهم را بصاحب عاشر نظر از مودت
وهر دو بخداوند طالع ناظر باشند ۶ باید که برین جمله بکر نگرند بطالع عاشر نیز
ناظر باشند که غایت کار باشد ۷ باید که کشهای وخداوند او نیکو حال باشند ظری
گویند بهترین اختیار درین باب آنست که قمر در جدی باشد یا در اول دلو وبر زحل
ناظر تا رعیت ترسنده شوند از سیاست واگر بسعدی نگرد بهتر باشد ورعیت
خوشدل باشند ۹ وحذر باید کرد از فساد ثانی وخداوندش وصاحب حادی عشر که در آن
۱۲۹ کار تعویق افتد **طلب عمل کردن** مشروطات وی شش است ۱ باید که وسط السما
اصلاح کند باید که حادی عشر نیز باصلاح بود تا زودتر بمقصد رسد وعمل او بزرگ بود
باید که خداوند وسط السما در وسط السما بود که اگر نه یاری وسط السما از نحوس خالی

باشد باید که خداوند آن شهر که در وی طلب عمل میکنند مسعود باشد و ناظر بوسط السما
و صاحبش باید که قمر و عاشر از نظر مریخ مبعود خالی نباشند خصوصا در اواخر
ماه و حکیم با جزری گوید اگر خداوند وسط السما و خداوند خانهٔ قمر با مریخ باشند
در اواخر ماه و در شان این اختیار در حروب و خراج ستدن و مانند آن پسندیده
باشد باید که خداوند وسط السما و صاحب ثانی عشر را باهم موافقی باشد و اتصال
نیکو بود و دیگر طبع آن مهتر و وجه آن عمل بباید دانست و این مشروطات را با
شرایطی که در باب حاجت خواستن ذکر خواهم کرد بمریخ باید کرد بمقتضای مقام و
١٣٠ محذورات مشروطات باشد ولی عهد ساختن را بعد از ملاحظهٔ بعضی
از شرایط بیعت و جلوس بر تخت سلطنت که سابق مذکور شد و قدری ازین
شروط بحکومت و امارت نشستن که بیاید مشروطات وی دو است قمر را در بروج
باید گرفتن قمر را مقارن زهره باید ساختن و حذر باید کرد از نظر قمر به نحسین
١٣١ و با آفتاب از تربیع و مقابله و مقارنه رفتن بعمل را مشروطات وی چهار است
١ باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع تا در آن رفتن خیر و شادی یابد ٢ باید که
ماه بسعدی مقبول باشد ٣ باید که زهره از وتدی بماه و مشتری ناظر باشد ٤ باید که
ثانی عشر مقبول و صالح باشد و صاحبش نیکو حال و محذورات وی هم چهار است ١

نشاید که ماه

نشاید که ماه تحت الشعاع بود که در آن هیچ خیر نیابد ٢ نشاید که ماه یکی از نحسین
ناظر بود یا ذنب با باشد که بیم مخاطره بود ٣ حذر کنند از آنکه نحسی در دوم باشد که کار
آن کسان که از وی مانده اند تباه شود ٤ نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشد که
او را در راه اندوه رسد یا خبری ناخوش شنود دیدن ملوک و اکابر مشروطات ١٣٢
وی شش است ١ باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد ٢ باید که قمر در شرف
بود و بستارهٔ سعد متصل ٣ باید که خداوند طالع بستارهٔ سعد پیوندد و اگر خداوند
طالع ستارهٔ سعد بود بهتر ٤ باید که قمر زاید النور بود تا کار بر مراد رود ٥ باید که
خداوند وسط السما و خداوند ثانی عشر را باهم موافقتی باشد ٦ اگر مریخ ناظر بود بنظر
مودت از جایگاهی موافق بسیار پسندیده و محذورات وی دو است ١ حذر کنند از
نقصان نور قمر که تباهی آرد ٢ نشاید که نحسین بطالع و خداوندش و عاشر
و صاحبش و خداوند خانهٔ ماه ناظر باشند و درین اختیار صلاح حال کوکب اکثر که
پیش وی میرود ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند اختیار را بوی متصل گرداند
و اگر بجائی میرود با شرایط باب حاجت بمریخ باید داد و این نکته که ذکر رفت از کلیات است
اگر رعایت کرده شود فایده بسیار دهد عرضه کردن دفتر و نامه بر سلطان و مشروطات ١٣٣
وی چهار است ١ باید که طالع اسد باشد ٢ باید که ماه در وسط السما بود و پیوسته

بسعود و اگر بخداوند وسط السما پیوندد اولی بود   باید که قمر زاید النور و العدد باشد
باید که قمر صاعد بود و کوکبی که پیوسته بود او نیز صاعد بود و محذورات اضداد
۱۳۴ اینها باشد که یاد کرده شد باب در دادن و عرض لشکر مشروطات درو است ۱
باید که قمر در بروج منقلبه باشد الاجدی ۲ باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشند
و محذورات وی هم دو است ۱ نشاید که قمر در اسد و عقرب بود ۲ نشاید که مقارن
۱۳۵ نحسین باشد یا متصل ایشان بعداوت بحکومت و امارت نشستن اگر امیری است از
خواص پادشاه و اگر بکیفیت از خدام او که در موضعی بامارت خواهد نشست حکم همه
بکیفیت و درین باب ملاحظه باید کرد که درجهٔ عاشر دلیلست بر عمل او و وتد مغرب
بر حال حشم و تأمر بر حضرت و بندگان و طالع بر خلیفه و سلطان و وتد زمین بر شهر
که مقصد اوست و برج پنجم بر رعیت او و دوم بر دبیران و سیم بر اصدقا و او
و حادی عشر عاملی که آن شهر را باشد و حال عمال و خراج او و نهم بر عاملی که بوده است
پیش ازین و ششم بر عبید و خدم او و دوازدهم بر ستوران و بندگان او پس تفحص
اینحالات بر حسب سعود و نحوس و مواضع ایشان و اتصال بعضی از ایشان به بعضی می باید
کرد فی الجمله درین باب آنچه شرط کرده اند از جزئیات شانزده است ۱ باید که طالع برج
ثابت باشد ۲ باید که موضع قمر هم برج ثابت بود که اگر منقلب بود آن کار را ثباتی

نبود

نبود و اگر ذو جسدین باشد دلالت کند بر آنکه بار دیگر آن عمل با او دهند یا کسی را با او شریک
کنند باید که خداوند طالع قوی حال بود ناظر بشمس بنظر مودت باید که خداوند عاشر
از نحوس دور باشد باید که صاحب وسط السما بخداوند حادی عشر ناظر بود بنظر
پسندیده باید که قمر بخداوند خانه خویش نگرد بدوستی باید که قمر در غایت قوت و
نیکو حالی باشد و اگر قمر را نیکو حال نتوان از طالع ساقط باید کرد باید که صاحب
رابع قوی حال باشد و ناظر بسعود در اصلاح یازدهم و خداوند او سعی بلیغ باید کرد
تا مرادش بکلی بر آید و خراج آسان بدست آید باصلاح باید آورد آنرا که از طالع
بهره دارد چون خداوند حد و شرف و وجه خداوند شرف دلیل جاه او بود در دولت
او خداوند حد دلیل صلاح و فساد معیشت او باشد و خداوند وجه دلیل حجاب و نواب
وی بود باید که سهم السعادة و خداوندش نیز نیکو حال باشند که آن دلیل نفع تمام باشد
باید که خداوند وسط السما مشرقی باشد که آن دلیل قوت و زیادت جاه بود اگر
خداوند طالع بزحل پیوندد و بمودت با ماه بزحل متصل باشد و زاید بود در نور دلیل
آن باشد که مدتی دراز در آن حکومت بماند باید که خداوند طالع بمودت بخداوند یازدهم
نگرد تا مال بآسانی بدست آید باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که دلالت
بر اصابت رای کند نظر خداوند ثانی را بصاحب حادی عشر دلیل سهولت خراج

و بسیاری آن بود محذورات وی ده است ۱ نشاید که صاحب عاشر بصاحب حادی عشر ناظر
بود بعداوت ۲ پرهیز دار از آنکه خداوند طالع بصاحب ششم نگرد ۳ نشاید که قمر در ثانی
عشر یا در سادس باشد یا ناظر بخداوند این دو برج که آن دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد
حذر باید کرد از آنکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع پیوندد و در وقتی که خداوند
طالع در وتدی باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود احتراز کنند از اتصال خداوند
طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع که دلالت بر زودی عزل کند نشاید که قمر در حد
استقبال باشد که مخالفت و منازعت پدید آید نشاید که خداوند خانه قمر راجع باشد
و نه خداوند طالع که آن دلیل است بر کراهیت رعیت و تقرب ایشان باشد از دل
حذر کنند از بودن ماه در عقده خصوصا ذنب که آن دلیل گریختن باشد پرهیز دار از بودن
صاحب طالع در وبال و هبوط و یا بودن قمر در هبوط که آن دلیل نکبت و حبس باشد
نظر در کار رعایا نشاید که در چهارم وسط السماء زایل بود که بغایت ناپسندیده باشد ۱۳۶
مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در خانه سعدین باشد ۲ باید که قمر در هر خانه که باشد
از خانهای سعدین بصاحب ناظر باشد و محذورات وی هم دو است ۱ نشاید که قمر
با زحل و یا ذنب و مریخ باشد ۲ حذر از آنکه قمر در خانه نحسین یا در حدود ایشان بود
قضیه خصومت سلطان بردن مشروطات وی هشت ۱ باید که طالع سعد بود ۲ باید که ۱۳۷

قمر در نور

قمر در نور باشد و در وسط السماء اگر اختیار کننده با کسی خصومت بکند باید که قمر زاید
باشد در نور و میان تربیع اول و مقابله باشد باید که قمر صاعد بود و متصل بسعود
باید که سعود در طالع باشند یا عاشر یا ناظر بطالع و عاشر یا بخداوندان ایشان باید که
خداوند طالع در وتدی باشد یا در موضع نیکو بود و قوی حال باید که صاحب طالع مستقیم
باشد بر صاحب سابع متصل بوند باید که قمر از کوکب قوی منصرف شده باشد و بکوکبی
ضعیف متصل بود باید که سهم السعادة در طالع باشد یا در وسط السماء که ظفر اختیار کننده را بود
بود و محذورات وی شش است که نشاید که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه آن
منحوس اما اگر کسی با اختیار کننده خصومت کند اینجا حال مرعی باید داشت و خداوند سابع
نیکو حال و سعود تا جهت صاحب اختیار قوی تر باشد و بر خصم ظفر یابد محاسبه و کلا را ۱۳۸
مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در خانه عطارد باشد ناظر بزهره یا در خانه
زهره بود ناظر بعطارد ۲ باید که ماه بیکی ازین دو کوکب که گفتیم متصل باشد و از نحو
بکوکبی منصرف و احتراز کنند از بودن قمر در خانه مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملامت
باشد ابتدا اعمال و اشغال دیوان مشروطات وی پنج است ۱ باید که ۱۳۹
طالع آن وقت برج سعد باشد یا قوی باشد ۲ باید که آفتاب و مشتری در یازدهم
طالع باشند یا در وسط السماء متصل بخداوند خانه خود یا بصاحب شرف یا بارباب

مثلثات خود   باید که قمر بری باشد از نحوس باید که متصل بود با آفتاب یا مشتری از او تا
باید که قمر در اسد و قوی بود و ناظر بخداوند طالع و احتراز کنند از نظر نحسین بتقویم گفته اند
۱۴۰ بودن قمر در عقرب درین عمل بی کراهتی نیست **اوقات دعا کردن** اینها بابت
بزرگ و بسیار فایده و حکما را درین باب تصانیف بسیارست و فلاسفه این باب را از
سفلها و جهال قوم پوشیده داشتندی تا این دعوات در شهوات خویش و محارم
شریعت استعمال کنند و علی الجمله آنچه مشروطات و درست سی و هشت است ۱
چون حکما دانستند که مسعودترین کواکب مشتری و زهره اند چنین فرموده اند که وقت
دعا کردن باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشد و دیگر در رابع تا ابتدای کار
و عاقبت نکو با بود و بعضی گفته اند سعدین در طالع باید و یا یکی در عاشر تا مهمات
دین و دنیای ساخته گردد و بیش بعضی آنست که یکسعد در رابع باید و یکی در تاسع
تا سعادت هر دو ویرا حاصل گردد بر هر تقدیری این سعد باید مشرق باشد و قوی حال
و از نظر و ضعفها و دیگر خالی و حقیقت آنست که سعد اکبر مشرق باشد و سعد اصغر مغرب
۲ باید که قمر قوی حال باشد و متصل بسعدین اگر دعا برای آخرتست و طلب جمعیت
خاطر و اما آن وقت باید که قمر در خانهای مشتری باشد متصل بزهره و درین صورت
بتجربه پیوسته ۳ اگر دعا برای کارهای دنیاست و طلب مال باید که قمر در خانهای زهره

باید قمر

باشد متصل بمشتری و این معنی نیز مجربست   دعا برای هر مهمی که باشد باید که ماه متصل
باشد بکوکب الغرض و از وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر با آفتاب
متصل باشد پسندیده و آفتاب نیک حال باشد و برای طلب علم با عطارد و ملاحظه کنند
وقس علی هذا   باید که کوکب الغرض مسعود باشد باید که مسعود بخانه غرض جمع باشند
باید که مشتری با راس بود و اگر در عاشر باشند اولی بود   باید که ماه منصرف بود از
خداوند طالع و متصل باشد بمشتری منصرف از مشتری متصل بخداوند طالع باتصال محمود
باید که صاحب وسط السما ناظر بود بخانه خویش   باید که خداوند طالع در وسط السما بود
باید که اوتاد از نحوس سالم باشند   باید که سهم و صاحب طالع متصل باشد بمشتری
و اگر مجاسد که راس بود بهتر بود   اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا در اسد بود و قمر
در حمل بود بزرگ و رفعت خواستن را نیکست   اگر مشتری در خانه یا در شرف خویش بود
و قمر بدو پیوندد و از نور یا میزان وقت اجابت دعا باشد و متیسر آنست که فی الحال
دعا مستجاب شود   اگر قمر در حوت بود زهره در سرطان و بغایت مقبول بود و علی الخصوص
در تأهل و تزویج   برای طلب مسکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل در میزان بود و قمر
در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو برای طلب ریاست و استیلا مریخ در حمل باید و قمر
در اسد   برای طلب علم و کتاب و اشغال دیوانی باید که عطارد در یازدهم در [illegible] سنبله بود

و قمر در درجه سرطان در یازدهم درجه ثور یا عطارد در جوزا و قمر بر درجه شرف آفتاب
در حمل باشد بر تسدیس عطارد   برای قضا و اعمال دنیا و طلب وزارت باید که قمر
متصل باشد بمشتری چنانکه قمر در سرطان باشد و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان
و قمر در ثور و این مناسب تر است   برای طلب ملک و سلطنت باید که ماه متصل باشد
با آفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السما باشد بهتر باشد   برای کم شده
آفتاب در نوزدهم درجه حمل باید و قمر در سه درجه ثور   برای جاه و حرمت آفتاب
در حوت باید و قمر در سرطان   برای موافقت و الفت زهره در بیست و هشت درجه
حوت باید و قمر در ثور یا سرطان   بهتر آنست که طالع دعا کردن نوزدهم درجه سرطان
نهند یا عاشر در سه درجه حمل اگر سه درجه بعد طالع کنند تا بیست و یکدرجه حمل بر وسط
السما افتد اولی بود و باید که از نوزده درجه سرطان آغاز دعا کردن کنند و تضرع
و خشوع نمودن تا اینوقت بدعا رسد و چون هفت درجه بعد بر آید که قطع سور کنند
نکته سعید جامع درین باب آنست که ابو معشر می گوید که چون خداوند طالع در اصل
ولادت یا در طالع تحویل مسعود افتد اما بسعادت صاحب تاسع یا بمجاسده صاحب
طالع و خداوند تاسع برأس هرگاه چنین وضعی واقع شود وقت اجابت دعاست
خواجه ابو الحسن بیهقی در کتاب دقایق الحکمه آورده که بهترین وقت دعا آنست که

که مراد

مشتری با رأس مجاسده بود و مشتری راجع بود تا در سیر با رأس موافقتی بود این اثر
زیاده باشد در اجابت دعا   اعتقاد یهود آنست که در ملت موسی ع وقت اجابت
دعا آن وقت بود که قمر از استقبال باز گردد و بسعدی پیوندد و بهترین استقبال آن
بود برغم ایشان که قمر در میزان باشد و آفتاب در حمل و این استقبال در بیست و یکدرجه
میزان و حمل افتد   نصارا چنین گویند که وقتی که از مشتری بر گردد و برأس پیوندد وقت
اجابت دعاست   اختیار حکمای یونان در استجابت جمیع دعاها آنست که طالع خان
اختیار کنند که مشتری و رأس مقارنه در وسط السما باشند یا زهره در نفس طالع یا
مشتری و رأس در تاسع و زهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل ابتداست و مشتری
در رابع که دلیل انتهاست بعد از آنکه موضع هر دو نیکو بود و نحوس از مقابله و مقارنه
و تربیع ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان متصل و اگر یکی از ایشان که شرط کرده ایم
باطل باشد حکم ضعیف بود   شرط اعظم درین باب ملاحظه کف الخضیب است و کف
الخضیب کوکبی ثابت است شمالی در قدر سیم بر مزاج زهره و زحل و در تالیف این کتاب
که غره ذیحجه الحرام است که سنه ثمانمائه هجریه است موافق دوم شهریور ماه قدیم سنه ثلث
اربعین و ثمانمائه یزدجردی بمقتضای زیج ایلخانی قدس سره سر جا بعد این کوکب در
حمل است به بیست و هشت درجه و یکدقیقه و چهل و سه ثانیه و بر زیج در رصد کورکانی

موضع ابتر کوکب در همین تاریخ حمل است بیست و هشت درجه و سی و دو دقیقه استاد
ابوریحان رحمه در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب بن اسحق کندی رساله
ساخته مقصود بر اوقات دعا و در آن جا یاد کرده که هرگاه که قمر و عطارد مقارن
کف الخضیب باشند هر آینه وقت اجابت دعا باشد و هر دعائی که در صلاح تن کنند
مستجاب گردد و اگر آفتاب بدو پیوندد در دعا جهت توانگری و شجاعت کنند مستجاب گردد
و اگر زحل نیک حال بدو پیوندد امید اجابت دعا باشد و در نیمه آخر عمر سعادت یابد
اما اگر زحل منحوس بود و حال برعکس بود دعا کنند درویش فقیر و بینوا گردد و چون
بعضی از ادعیه آنست که منعکس میشود و بر داعی خلاف آنچه تمنا است حاصل میگردد
چنانچه اهل طبرستان در زمان حسین زید العلوی که سیلاب قحط حرب مبتلا بودند باستسقا
بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق در اطراق شهر بیرون آمد و بیشتر
سوخته گردید و اگر اختیار وقت دعا کردن کرده بودندی دعای ایشان منعکس نشدی
و چون مشتری بدو پیوندد دعا کند و نصرت خواهد بر ظلمه ظفر یابد و اگر زهره بدو پیوندد در
مال خواستن دعا مستجاب شود اما چند آنکه در مال زیاده شود از عمر نقصان کند و اگر مریخ
مقارن او گردد دلالت کند بر آنکه داعی درین وقت بر مدعو علیه ظالم است اما دعای مستجاب
گردد و بدین باب در امر طلسمات از غرفه‌ها استعانت جویند تا اینجا سخن استاد است

کرا ایراد

کرا ایراد کردیم اگر وقت اجتماع نیرین باشد بدین درجه کف الخضیب عظیم وقتی بود
استجابت دعا را هر کوکب با آفتاب بهم برین درجه بود اکابر گفته اند زحل و مریخ نشاید
اگر عطارد با راس درین موضع مقارن گردند وقتی مرحوم باشد مر اجابت را
و قران عطارد و مشتری همین حکم دارد   اگر راس با این کوکب ثابت مقارن شود هم
وقت اجابت دعا بود   اگر زحل و مشتری با این کوکب قران کنند و قمر راس در جدی
بود بسیار پسندیده است برای دعای زوال خوف در مریخ می شاید که زحل مقارن
کف الخضیب باشد اما بشرطیکه در درجه شرف باشد ماه بخداوند بیت پیوندد و حاجت
روا شود و بهتر بود و بر آید و محذورات این باب چهار است   نشاید که قمر متصل باشد
با جرام و شعاع نحوس از عداوت   احتراز کند از رجعت و احتراق سعدین مگر رجعت
مشتری که مع الراس باشد   حذر کند از مقارنه و مقابله زهره و زحل با کف الخضیب که
بی فایده بود و نشاید که زحل با مریخ با آفتاب باشند بر درجه کف الخضیب که خلل آرد
١٤١ **حاجت خواستن از ملوک** مشروطات وی سی و پنج است ١ باید که طالع برج ثابت
باشد خصوصا اسد اگر حاجت از سلطان خواهد و در بروج ذو جسدین نیز روا داشته‌اند
٢ باید که قمر در برجی ثابت باشد یا ذو جسدین ٣ باید که ماه متصل باشد بسعود ٤ باید که
صاحب طالع بسعود پیوندد ٥ باید که ماه زاید باشد در نور و حساب و عدد ٦ باید که

ماه در طالع بود و گفته‌اند اگر در ثور بود در وسط السما بهتر بود باید که ماه شمالی صاعد
بود باید که صاحب طالع مقبول باشد از صاحب عاشر باید که صاحب طالع بطالع
ناظر بود بمودت اگر ماه بخداوند بیت خود بپیوندد و حاجت بهتر برآید و زودتر
روا گردد باید که قمر بسعدی متصل که آن سعد مستقیم باشد و در زاید نه بیر تا کار
بمراد برآید باید که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بدو باید که ماه بخداوند حظ
نگذارد از عاشر تا مایل الوتد که آن دلیل روا شدن حاجت باشد باید که ماه با ثانی عشریه
خود ناظر بود نظر خداوند نیرین به نیرین و بطالع دلالت کند بر روا شدن حاجت
و بمراد رسیدن باید که سهم الرجا در موضعی افتد از طالع و درجاده عاشر او طالع بود
باید که صاحب طالع متصل بود بکوکبی که دلیل آن بزرگ باشد که محتاج الیه حاجت چو
سلاطین را شمس و وزرا مشتری و علی هذا القیاس باید که سهم السعادة در عاشر بود
باید که سعدی در بیت الرجا باشد و مشتری اولی بود که میان صاحب طالع و صاحب
یازدهم قبول اتصال باشد بمودت باید که صاحب نیر السوره ناظر بود از موضع
نیکو بمودت تا کار بمراد برآید اگر آن حاجت بقصد نوشتن باشد سعادت عطارد
مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بدوستی باید که سابع و خداوندش
که دلیل مقصد آید سعود باشند باید که صاحب سابع بطالع ناظر بود بنظر سندیه

ما حجر

فصل سیزدهم

تا حاجت برآید بخوشی باید که کوکبی که قمر از و منصرف میشود با کوکبی که قمر از و منصرف
میشود با کوکبی که قمر بدو متصل میگردد نظر تثلیث داشته باشد تا آن مراد بزودی
و خوبی برآید و نظر تثلیث باشد و در نظر تربیع و مقارنه اگر حاجت برآید با مشقت بود
اگر طالع و ثانی عشر باشد تربیع سعدی و در بروج مجسده بود حاجت بزودی روا
گردد و در دوم دیرتر روا شود اگر طلب علم میکند باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع
طالع بوده باشد و نزدیک استقبال در سابع تا کار بر مراد او بود باید که صاحب
خارج صاحب سابع بود باید که صاحب حاجت که کوکب العرض مسعود بود باید که
اولا در بروج مستقیم الطلوع باشند باید که اوتاد بسعود حاضرتر باشد که آن دلیل یافتن
مرادها باشد باید که اثنی عشریه ماه با سعدی باشد و اثنی عشریه آن سعد با ماه بود
تا آن حاجت در ساعت روا شود باید که خواستن حاجت در ساعت کوکبی سعد باشد
تا عطارد مسعود باید که صاحب ساعت در وسط السما باشد که آن دلیل زود روا شدن
حاجتست باید که از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند در یکی از اوتاد باشند
یا با ماه یا با سهم السعادة یا در حدود والی طالع یا عاشر باید و سعود بشرطیکه ان سعد
بدیشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد مقصد کند بر نیکوتر وجهی و محذورات
وی هفتست نشاید که قمر در مقابل طالع باشد روا نبود که عطارد ضعیف بود

حال بود که این کس عرده شود و متصل بزحل نبود حذر کند از انکه قمر متصل بنحس باشد
که آن دلیل مشقت و عنا بود پرهیز د از سقوط قمر از خداوند خانه خود که آن دلالت
بر دشواری کاری و تعویق مهم کند حذر کند از رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نگردد
حذر کند از انکه دلیل حاجت راجع باشد منحوس بود که آن دلیل تاخیر مهمات باشد
کلدانیان درین باب سخن دارند و آن اینست که چون آفتاب در میزان بود و قمر قوی
متصل مقصود از پادشاهان روا شود و زحل در حمل از زوسا و مشتری در جدی از قضاة
و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت و از دبیران و مریخ در سرطان از ترکان
وقتیکه این کواکب درین خانها باشند که هبوط ایشان است و قمر بدیشان متصل
بود دلیل است بر روا ناشدن حاجت و در توقف ماندن مقصود و دشواری مهمات
۱۴۲ و تعویق امور و خایب ماندن دوست گرفتن و عقد مودت درین باب
از عداوت و مودت میان بروج و کواکب بباید شناخت و ذکر آن بتفصیل در رساله
سوابق زحل مذکور شده پس در طالع هر دو اگر معلوم بود ملاحظه باید کرد که این
مصادقت میان ایشان وجود دارد و اگر طالع هر دو مذ اند با در طالع هر دو میان
کواکب و بروج و سعادت باشد و حالا وضع کواکب بنوعی سازد که موجب موافقت
باشد و درین باب احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیار است گوش باز دارد

دعا

وعلی الاجمال شروطی که درین باب گفته اند نوزده است باید که قمر در بروج ثابته
باشد و بهتر از همه ثور است بجهة ثبات و دیگر انکه خانه زهره است و زهره کوکب
دوستی و دیگر انکه شرف قمر است باید که قمر متصل باشد بزهره بنظر مودت و اگر
از خانه مشتری بمشتری پیوندد باتصال پسندیده بشرطیکه مشتری نیکو حال بود و هم نیکو
بود و اگر میسر نشود قمر را در موضعی نهد که زهره را در ان حظی باشد باید که ماه
باشد از نحوستها و قوی حال بود اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر
دو طالع را بیکدیگر نظری محمود بود اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یا بر دوم هم
آن دیگر ناظر سازد بهتر بود و در طالع تحویل و انتها نیز همین معنی رعایت باید کرد
اگر ماه را در برج زهره کند از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده افتد اگر ماه غرض
ازین مصادقت کسب حال باشد باید که سهم السعادة در طالع یا در وسط السما یا در
یازدهم اگر مقصود ازین دوستی طلب عمل بود باید که قمر در وسط السما بود از طالع
اصل مقبول از خداوند خانه او که صاحب عاشر عمل است و اگر عاشر عمل دست نده
تحویل و انتها روا بود و اگر انتها نیز میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهند این دوستی
بجهة تجارت باشد باید که قمر در سابع اصل یا تحویل اختیار بود و قمر را از نحوست
نگاه باید داشت اگر ازین محبت بجهة ضیاع و املاک باشد باید که قمر در رابع اصل یا تحویل بر

اختیار نهند و از نحوس پاک دارد   اگر این مودت بجهت یافتن بد ایا باشد باید که
قمر در خانهای پنجم بود از اصل یا تحویل یا انتها باختیار نهند و هر کدام که موافق تر
باشد بعمل آرد اگر این مصادقه بجهت طلب علم و دین بود باید که قمر در نهم بود و ازین
طوابع نشه که یاد کردیم   اگر این دوستی بجهت امیدی باشد یا مالی که از عملی بدو رسید
قمر در یازدهم باید ازین طالع و متصل بسعد نیک ملاحظه کند تا مصادقت او بکدام
طایفه است قمر در بروج کوکبی باید که آن جماعت از منسوبات باشند و قمر بصاحب ان
برج پیوسته مثلا اگر خواهند که با علما دوستی کنند باید که قمر در یکی از خانه مشتری باشد
و مشتری در سرطان یا در یکی از خانهای خود قوی حال و برین قیاس باقی آن
باید که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا آن دوستی پایدار بود   باید که خداوند ساعت
زهره بود و زهره مستقیم السیر باشد در یکی از حظوظ خویش   باید که صاحب حادی عشر ۱۴۲
بطالع باشد یا بصاحبش پیوسته یا در طالع بود باید که سهم السعادة قوی حال باشد و ناظر
بخداوند یازدهم تا کار در غایت نیکوئی بود   باید که سهم السعادة و الالفة و المحبتی در موضع
نیکو باشد و خداوندش متصل بصاحب طالع و مزین بسعود و محذورات و در حرکات
نشاید که نحسی در یازدهم باشد که ماه را یا طالع را نحس کند چون آن دلیل است
بر رنج و سختی کشیدن از جهت دوستان   نشاید که قمر در اوتاد نحس باشد که آن کار

بهم الله

بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد **بیرون شدن بصید** مشروطات وی شانزده است ۱۴۳
۱ باید که طالع برج ذو جسدین باشد و جهت را ازین باب منع کرده اند باید که موضع
قمر نیز یکی از بروج مجسده باشد ۲ باید که هفتم که دلیل صید است مغرب باشد و بطی
السیر و ناقص النور و منحدر در مایل الوتد تا زود بدست آید ۳ باید که عطارد از مایل اقبال
بطالع نگرد و اگر محذور باشد بهتر چه آلات دلالت بر ضعیف کند صید را ۴ باید که قمر
منصرف از مریخ و مریخ صاعد بود در جایگاه نیک از طالع   بوده مریخ در وتد
سابع بغایت نیکو بود ۵ باید که قمر نیکو حال باشد اگر قمر در وقت بیرون رفتن
بصید منحوس بود دلالت کند که رنجی بصاحب اختیار رسد و اگر فساد قمر از
زحل بود آن رنج صعبتر باشد و از نظر مریخ که بمودت بود باک نباشد باید که قمر
بعطارد نظر محمود کند تا زود بمقصد رسد باید که قمر در مایل الوتد باشد نه در وتد
چه بودن او در وتد دلیل قوت صید باشد و در زایل دلیل مردن و رها شدن صید
باید که قمر زاید النور و العدد باشد   باید که خداوند خانه قمر بدو ناظر باشد
تا گرفتن صید آسان بود   اگر شکار کوه است باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد
و خداوند طالع در برج خشک تا نیک اید   اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور
و مثلثات او بود تا نیکو باشد   باید که زهره و ماه صالح الحال باشد به فساد مریخ

که آن دلالت کند که صیاد را صید مسلم شود صاحب کفایة التعلیم در اختیار صید گوید که باید
مریخ و صاحب بیت قمر قوی حال باشند که آن رکن بزرگست درین باب در اختیارات
طبری آمده است که بهترین کته است در اختیارات صید انست که مشتری در طالع
باشند و مریخ در سابع و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا در
وتدی از اوتاد قمر بدو متصل که اگر کار برآید و در آن صید کردن نشاط افزاید
و صیادان حریص و جلد باشند و هیچ کس را رنجی نرسد و محذورات وی شش است
۱ نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد که صیدی که پیش آید نتواند یافت
۲ نشاید که قمر خالی السیر باشد یا در آخر بروج یا بدست نیاید ۳ نشاید که خداوند
هفتم ساقط باشد از طالع که دلالت کند بر رها شدن صید پس از گرفتن ۴ نباید که قمر
در بروج منقلبه بود از خداوند بیت خود ساقط که هیچ در نیاید ۵ نشاید که شکار کوه
زحل بدحال بود که از آن خلل زاید ۶ نشاید که قمر بکوکبی متصل گردد که در وتد باشد
که صید بدست نیاید و بیرون رود نشاید که ساقط بود که آن نیز دلالت کند بر گریختن
صید و آنچه درین باب گفته اند در مشروطات و محذورات باید که در مطلق بیرون رفتن
بشکار رعایت باید و باز هر نوع شکار را علیحده شرطی چند است آن نیز مرعی باید چنانکه
یاد کرده میشود صید مرغان مشروطات وی پانزده است ۱ باید که ماه در بروج ۱۴۴

هوائی بود

هوائی بود باید که قمر متصل بود بعطارد باید که عطارد قوی حال باشد و از قمر
مقبول تا بر صید ظفر یابد اگر صید مرغان آبیست باید که ماه ناظر بود از بروج
بادی بکوکبی که بروج آبی باشد باید که صاحب طالع در بروج آبی باشد و قمر
بزهره یا عطارد پیوندد اگر صید بچرغ و شاهین میکنند باید که طالع و جای ماه میزان
باشد و قمر بزهره یا عطارد پیوندد اگر صید به باز باشد باید که قمر در بروج هوائی
بسعدین پیوندد و اگر صید بعقاب بود جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد بشرط که
بمریخ متصل بود از تسدیس یا تثلیث باید که ماه در عاشر بود که صعود و اگر در طالع
بود دلیل آسانی صید بود اگر مشتری در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام بیابد
باید که زحل از طالع ساقط باشد و بودن مریخ در سابع نیکست باید که زهره در وتد
باشد یا در مایلی خصوصا در حادی عشر اگر خواهد که باز را گشاید باید که قمر در دلو باشد
متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک باید که کوکبی که بماه متصل باشد در مایلی
الوتد باشد باید که قمر بزهره و عطارد متصل باشد از برجهای هوائی چون کبک و تذرو
و دراج و مانند آن بدست آید و محذورات وی پنج است نشاید که ماه از خداوند
خود ساقط باشد یا منحوس بود خاصه بزحل اگر قمر از برجهای هوائی بزحل پیوندد
دلیل بود بر بکر کردن صید و در جستن و در دست افتادن مرغی که نتوان خورد چون

بوم و زاغ و زغن و مانند آن نباید که ماه در جدی باشد در وسط السما و مریخ
منحوس و مریخ در حمل زیرا که آن دلالت کند بر انکه باز یا چرخ باز نیاید یا اگر صیدی
چیزی بدست افتد که هوز دن نشاید حذر کند از بودن مریخ در وسط السما که آن
۱۴۵ دلالت بر تفرقه مرغان شکاری کند و دور افتادن از شکارگاه **صید بهایم و سباع**
مشروطات وی ده است ۱ باید که ماه در بروج ناری باشد ۲ باید که بمریخ ناظر باشد
از تثلیث یا تسدیس زیرا که آن دلیل قوت آن جانوران بود که بدو صید کنند
باید که در سابع نحسی باشد و مریخ اولی بود که وی دلیل قتل و خون ریختن است
باید که ماه ناظر باشد بسعدی که آن سعد در طالع باشد اگر صید جانوران می کنند
که سم دارند چون میش و گوزن باید که ماه در عاشر باشد متصل بزهره و زهره در
هشتم ناظر باید اگر صید جانوران پنجه دار می کنند چون خرگوش و روباه و مانند آن
باید که ماه از مریخ مقبول بود و یکی ازین هر دو در عاشر تا مراد بر آید شایسته تر و نفعی
بود از بهر تحویل الوقت که طالع برجی منقلب بود و قمر در هفتم و زحل ساقط قمر متصل بزهره
و زهره در طالع یا در وتدی تا کار از پیش رود چون یوز رها گشایند باید که قمر در اسد
باشد متصل بمریخ و مریخ در خانه خود تا بر نخچیر ظفر یابد حلالش انگند چون سگ را خواهند
گشود باید که قمر در حمل یا مریخ که آن دلالت کند بر انکه صید را دریابد اگر قصد سباع

چون

چون شیر و پلنگ و هر چه صیاد از وی ترسان بود باید که اتصال قمر بسعدی بود
و مریخ در طالع نبود و در و هیچ تدبیر نشاید زیرا که اگر چنین بود در ان کار ایمن
نباشد و محذورات وی چهار است ۱ نشاید که قمر در ثور یا جوزا و یا عقرب که آن غدر
کند و گرفتار گردد و باشد که اسب از عقب او خطا کند یا بر اسب زخم رسد نشاید
که زحل در سابع بود از برای انکه زحل دلیل غدر و حیلت است و چون وی در سابع باشد
اگر چه صید را جراحت رسد فرار کند و از دست برود بوقت نخچیر گرفتن نشاید که قمر
در ثور باشد خاصه که آن نخچیر از جای بلند افتد و یا در چاه بیفتد و اگر قمر در جدی باشد
در میان خاشاک پنهان شود اگر قصد سباع دارد نباید که طالع وقت حمل بود
یا قوس و منحوس بود که بیم باشد که درندگان مسلط گردند و صیاد را مجروح سازند
۱۴۶ **صید دریا** مشروطات وی هشت است ۱ باید که طالع برج دو جسدین
باشد و کوشیار جوزا را جایز داشته و بعضی حوت را مکروه داشته اند باید که جای ماه
برج آبی باشد باید که صاحب طالع در برجهای آبی بود باید که ماه بزهره پیوندد
و عطارد با او باشد که صیدهای بزرگ بدست آید باید که والی طالع و با عاشر
یار الساعه صید زهره و عطارد و ماه باشد باید که زهره و قمر قوی حال باشند تا
آن صید نشاط افزاید و طرب زیاده کنند و صید بسیار بدست آید بهتر آن بود

که قمر در سرطان بود متصل بمشتری و مشتری در خانهای مریخ یا در حوت و میزان بود
و مغربه باشند تا صید بزرگ بدست آید و اگر مشرقی بود صید خورد اگر قمر بزهره
و عطارد سعود متصل باشد و مشتری بدیشان ناظر از بروج آبی دلیل سلامتی صیاد
و بسیار گرفتن صید باشد و محذورات وی پنج است ١ نشاید که زهره با مریخ
مقارن بود که صید قوی بود و کم بدست آید ٢ نشاید که قمر خالی السیر باشد ٣ نباید که
قمر بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نگردد ٤ روا نبود که قمر با عطارد منحوس اتصال
کند که چیزی بدام فتد که بکار نیاید ٥ حذر کند از اتصال قمر بمریخ که مریخ دلیل
تباه شدن آلتهای صید بود و بی بهره ماندن **مرغان شکار خریدن و آموختن** ١٤٧
مشروطات وی چهار است ١ باید که قمر در جوزا یا در دلو یا اسد یا قوس بود و در جدی
که در صورت نسر طایر است جایز داشته اند ٢ باید که قمر از نحوس پاک باشد ٣ باید که خدا
وند طالع سعود باشند ٤ در آموختن مرغان باید که عطارد نیکو حال و قمر بسعود متصل
و محذورات خلاف اینهاست **سگ و یوز خریدن و آموختن** مشروطات وی ١٤٨
کلب الجبار
چهار است ١ باید که ماه در اسد و قوس و یا جوزا باشد و یا سرطان که صورت
در وسط تجویز کرده ٢ باید که ماه زاید النور و العدد بود ٣ باید که خداوند طالع و ماه
مسعود باشند یکی از سعدین با عطارد مسعود ٤ در آموختن عطارد ملاحظه باید نمود

اما سگ را بالخصوص باید که قمر در سرطان بود و در اسد نیز جایز است و احتراز باید کرد
در همه این ابواب از نحوست قمر **گرو بستن و اسب تاختن** مشروطات وی سه است ١٤٩
١ باید که قمر در بروج منقلبه بود ٢ ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازم است چه در آن
محل صاحب ساعت در هر موضع که افتد از طالع حکمی دارد اگر در طالع باشد اولی
اول مرتبه است باید تاخت تا سبقت گیرد و اگر در وسط السما یا حادی عشر بود در دوم
مرتبه و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض بود در آخرها ٣ باید که رنگ اسبی
که خواهد تاخت از منسوبات کدام کوکب است باید که آن کوکب در وتد الارض در حاق
درجه او اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود و محذورات وی دو است ١ نشاید که صاحب ساعت
در هبوط باشد که بیم افتادن خصوصاً که نحسی ناظر بود و اگر آن نظر مقابله باشد یا مقارنه
بیم هلاکت است ٢ نباید که قمر در بروج ثابته بود که کار بر مراد نرود و اسب سبقت نگیرد **باب** ١٥٠
ریاضت دادن مشروطات وی دو است ١ باید که قمر در بروج منقلبه بود ٢ باید که ماه
بسعدین متصل بود احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او در بروج ثابته **طرح** ١٥١
نزاع و عداوت افگندن مشروطات وی پنج است ١ باید که طالع بروج خاکی باشد
و بهتر اکثر الطلوع بود ٢ باید که صاحب طالع محصور بین النحسین باشد ٣ باید که ماه
میان زحل و ذنب باشد و اگر از طالع ساقط بود بهتر ٤ باید که منحوس در اوتاد باشند

باید که قمر از سعدی منصرف و بنحسی متصل بود و از اضداد این شرایط احتراز کند صد

۱۵۲ نهادن و جبر کردن اگر چه خواهد که محبوس در آن بند بسلامت بماند باید که قمر در بروج
مجسده بود و مسعود و نیکو حال و اگر خواهد که دیر بماند و در رنج افتد قمر در دلو باید
متصل بزحل و اگر خواهد که هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله و تر
بیع مریخ تا آنچه مطلوبست بود بوقوع پیوندد و فی الجمله آنچه میخواهد درین باب بباید
از سعادت و نحوست قمر و ثبات و انقلاب موضعش و نظر او بسعود و نحوس همه میسرست

۱۵۳ طلب صلح کردن مشروطات وی شش است ۱ باید که خداوند خانه دوازدهم
در تثلیث و تسدیس طالع افتد باید که خداوند طالع نیز تثلیث و تسدیس خداوند یازدهم
عشر باشد و مقبول بود از و مسعود باشد در جای خود باید که سعود در اوتاد باشند
و نحوس ساقط از ایشان باید که قمر در وتد و وتد باشد یا مایل الوتد و مسعود و مقبول
در موضع خود خداوند قمر قوی حال باید و ناظر بقمر بنظر مودت باید که قمر در سرطان
و ثور و حمل و میزان باشد و اتصالش بیکی از سعدین و اگر بهر دو بود بهتر باشد و احتراز
باید کرد از تربیع و مقابله نحسین با قمر و اگر نظر از تثلیث یا تسدیس بود میانه باشد
و البته قمر را بسعود باید کرد تا صلح باتمام رسد و اینمعامله بر لفظ صلح باتمام
رسد اصلح الله حالنا و ختم بالخیر آجالنا و لج بالسعادة آمالنا انه المیسر للمآرب و المقصد

فی المطالب

فی المطالب در بیان اختیارات متفرقه و این خاتمه مشتملست بر بیست فصل
در اختیارات بر اتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از شروع میگوییم
حکیم فاضل فایق احمد بن محمد عبد الجلیل سجزی روح الله روحه مراتب اختیارات را
بر سیزده وجه مرتب ساخته شش وجه در طرح سعادت و شش در طرح نحوس و یکی وسط
اما آن شش که در طرح سعادت اول وآن تمام بود در این جمیع امور و شایسته
بود جمیع اختیارات دوم مختار وآن شایسته بود از برای بعضی کارها و دون بعض
سیوم محمود وآن فروتر از مختار باشد چهارم حمید وآن بدو سعادت از محمود باز تر بود
پنجم وآن فروتر از حمید باشد ششم که در آنوقت فراغت بهتر و این مرتبه اولی
مراتب سعادتست اما آن شش وجه که در طرف نحوست اول وآن عام بود
در جمیع کارها دوم وآن خاص بود ببعضی از امور دون بعضی سیوم مذموم
وآن وقتی بود که در وی امید خیر ندارند چهارم مکروه وآن از مذموم فروتر باشد پنجم
وآن از مکروه فاضلتر بود ششم وآن وقتی بود که در وی از مکروه نترسند اما آنچه
وسط است در وی نه بیم مکروهی باشد و نه امید خیر و صورت جدول اختیارات

علی اتصال القمر فی البروج بالکواکب

تسدیس و تثلیث زحل

الحمل	صالح است ازبرای حاجت خواستن از ملوک
الثور	مختار است ازبرای بنا نهادن و درخت نشاندن
الجوزا	مختار است حاجت خواستن از قضات و مشایخ
السرطان	صالح است ازبرای عمارت و زراعت
الاسد	مختار است بنا نهادن و حاجت از اشراف
السنبله	جید است برای خریدن چهارپا و عمارت را
المیزان	مختار است حاجت خواستن از اکابر را
العقرب	جید است دارو خوردن و کاریز کندن را
القوس	جید است چارپای خریدن و حاجت از مشایخ را
الجدی	صالح است خریدن چارپای و عمارت زمین را
الدلو	صالح است حاجت خواستن از مشایخ را
الحوت	صالح است دارو خوردن و کاریز کندن
	تسدیس و تثلیث مشتری
الحمل	مختار است ابتدا آت و حاجت خواستن را

الثور	مختار است بنای شهرها و موضع عبادت
الجوزا	مختار است برای نقل و شراکت و تجارت را
السرطان	سعد است ازبرای ابتدا آت و سفر را
الاسد	مختار است ازبرای جواهر خریدن و حاجت را
السنبله	صالح است برای نو پوشیدن و حاجت از کتاب
المیزان	مختار است ساختن معاجین و تریاقات و عطر
العقرب	صالح است برای زمین خریدن و جواهر خریدن
القوس	صالح است خریدن سرا و عمارت و مساجد را
الجدی	صالح است زمین خریدن و دواب و شرکت کردن
الدلو	مختار است برای سفر و شراکت و حجامت کردن
الحوت	صالح است برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ
	تسدیس و تثلیث مریخ
الحمل	مختار است صید و سیاست و سواری کردن
الثور	جید است برای تعبیه لشکرها و ساختن اسلحه را

الجوزا	جید است برای او کره و صلاح تیر و کمان را
السرطان	صالح است برای شکار دریا و سواری را
الاسد	صالح است از برای اعمال آتش و شکار و حاجت از امرا
السنبله	صالح است سیاست لشکر و اصلاح لآلات حرب
المیزان	جید است تعبیه لشکر و صید و ساختن اسلحه را
العقرب	مختار است صید دریا و سیاست و ریاضت را
القوس	صالح است از برای اصلاح آلات حرب و خریدن اسب
الجدی	صالح است از برای سواری و حرب و شکار را
الدلو	صالح است از برای شکار و بنای قلاع و عمارت را
الحوت	صالح است ساختن آلات حرب و خریدن چارپا را
تسدیس و تثلیث آفتاب	
الحمل	مختار است ابتدای اعمال و حاجت از ملوک
الثور	جید است از برای صناعت و دیدن اکابر را
الجوزا	جید است از برای معالجه و شکار و حاجت از ملوک

الزهره

السرطان	مختار است برای سواری و طلب بلک از وزرا را
الاسد	مختار است از برای بیعت و ابتدا آت را
السنبله	مختار است شکار و طلب حاجت از وزرا را
المیزان	مختار است صید و قصد و خریدن غلامان و بنده
العقرب	صالح است برای معالجه و شکار و آهو با بدام بردن را
القوس	صالح است خریدن اسبان و حاجت از ملوک و اکابر
الجدی	صالح است برای عمارت زمینها خریدن چهارپا را
الدلو	مختار است بنا نهادن و حاجت از مشایخ و زهاد
حوت	جید است برای جواهر خریدن و شرکت و سواری را
تسدیس و تثلیث زهره	
الحمل	مختار است برای تزویج و تعلیم موسیقی و عیش
الثور	مختار است نقل و حرکت و شرکت و نکاح کردن را
الجوزا	مختار است سفر تزویج و دارو خوردن را
السرطان	مختار است برای صناعت و حاجت از زنان را

الاسد	جید است برای تزویج وشرکت کردن وحاجت را
السنبله	مختار است ازبرای تزویج وخریدن غلامان را
المیزان	مختار است برای شرب ومهمات وشادی را
العقرب	مختار است برای ساختن پیرایه وشرکت کردن
القوس	مختار است عمارت زمین وتعلیم موسیقی وشادی
الجدی	صالح است برای عمارتها بناکردن وشراب کردن
الدلو	مختار است خریدن جواهر وچارپایان وعمارت
الحوت	مختار است برای تزویج وسفر وابتداآت را
	تسدیس وتثلیث عطارد
الحمل	مختار است برای مناظره وتعلیم وشکار کردن
الثور	مختار است تزویج وتفاسی وتعلیم موسیقی را
الجوزا	مختار است ابتدای تعلیم وامور عطاردی را
السرطان	مختار است تجارت وحرکت وتعلیم وصید را
الاسد	جید است برای تعلیم وخریدن جواهر وحاجت ازکتاب

السنبلة

السنبله	مختار است تعلیم ومشارکت وتزویج ونو پوشیدن
المیزان	صالح است ازبرای تعلیم صناعت ومناظره را
العقرب	جید است برای معالج ودارو خوردن را
القوس	مختار است خریدن ضیاع وبنده وتجارت را
الجدی	صالح است خریدن عقار وچارپا وتعلیم را
الدلو	صالح است برای تعلیم فقه وحاجت از علما را
الحوت	صالح برای شرکت وحرکت وخریدن جواهر را
	تربیع زحل
الحمل	البته نحس است برای تزویج وسفر وابتداآت را
الثور	پاک نحس است عمارتهای زمینها وحرکت بدست
الجوزا	از همه کارها حذر کردن اولیست البته
السرطان	حذر کند از نقل ومیانه است کاربز کندن را
الاسد	میانه است ازبرای بنانهادن ودرخت بریدن را
السنبله	مذموم است برای حرکت وشرکت وحوائج را

المیزان	هیچ چیز نیست در روا الا تدبیر شر و فساد را
العقرب	حذر کند از سفر و حرکت و ابتداآت را
القوس	فراغت کردن بهتر بود البته
الجدی	میانه است عمارت زمینها و زراعت را
الدلو	مکروه است برای ابتدا و میانه است جهت دیگر
الحوت	حذر کند از سفر دریا و تجارت و شراکت کردن را
	تربیع مشتری
الحمل	صالح است برا طلب باران و معاش حاجت از اشراف
الثور	مختار است بنا و عمارت مساجد و دوارب را
الجوزا	جید است برای شرکت و طلب حاجت از وزرا را
السرطان	مختار است برای سفر و فرستادن رسول را
الاسد	جید است برای خریدن چارپا و جواهر خریدن را
السنبله	جید است برای شرکت و تجارت و نو پوشیدن
المیزان	صالح است برای امور دینی و حاجت از علما را

العقرب

العقرب	باک نیست برای خریدن دواب حاجت از سپهسالاران
القوس	صالح است برای خریدن ستور و ابتداآت را
الجدی	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن چارپا را
الدلو	جید است برای بنای شهرها و خریدن غلامان را
الحوت	مختار است شرکت و سفر و تجارت و خریدن جواهر
	تربیع مریخ
الحمل	مذموم است برای حرب و خصومت و امثال آنرا
الثور	حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها را
الجوزا	باک نیست برای مجادله و مناظره و مباحثه را
السرطان	باک نیست صید کردن چوگان زدن را
الاسد	حذر کند حاجت از ملوک و اکابر خواستن
السنبله	مکروه است برای دیدن اشراف را
المیزان	سکون و صبر کردن از همه کارها را
العقرب	حذر کند از سفر و تزویج و عروسی کردن را

القوس	صالح است برای اصلاح آلات حرب و لشکاری
الجدی	حکم او مانند حکم برج قوس است
الدلو	سکون و صبر بهتر بود
الحوت	حذر کند از سفر کردن و کشتی نشستن را
	تربیع آفتاب
الحمل	حذر کند از خصومت و طلب حاجت از ملوک و حکام
الثور	جید است برای ساختن تاج و کمر را
الجوزا	هیچ کار را نشاید مگر سیاست و حرب را
السرطان	مختار است از برای کندن جوی و کاریز را
الاسد	مختار است از برای آتش کاری را
السنبله	مختار است برای داغ نهادن و صالح کاریز را
المیزان	هیچ کار را نشاید توقف به بود
العقرب	مذموم است از برای سفر و حوائج و ابتداها
القوس	باک نیست خریدن جواهر و غلام ترک

الجدی

الجدی	صالح است از برای جوی و کاریز کندن را
الدلو	مختار نیست لیکن روا است بنا نهادن را
الحوت	غیر محمود است هیچ کار نشاید سکون بهتر
	تربیع زهره
الحمل	جید است برای شکار و تعبیه لشکر و شراب خوردن
الثور	صالح است برای تزویج و ابتدا آت و حوائج
الجوزا	صالح است برای معامله و تزویج و عمل نقاشی
السرطان	صالح برای سفر و نقل و کندن کاریز و بیع
الاسد	صالح است برای عمل صناعت و خریدن جواهر
السنبله	صالح است برای تزویج و ابتدا و نو پوشیدن
المیزان	صالح است برای شراب و عطر ساختن کنیزک خریدن
العقرب	مختار است برای دارو خوردن و معالجه را
القوس	صالح است برای خریدن ستور و جواهر را
الجدی	صالح است برای دارو خوردن و خریدن

الدلو	صالحست برای بنا نهادن و برده خریدن
الحوت	صالح است برای شرکت و سفر و حرکت را
	تربیع عطارد
الحمل	صالح است برای مناظره و مجادله و خصومت را
الثور	میانه است برای حاجتها صالح برای علم موسیقی
الجوزا	جید است ابتدای تعلیم و بواقی امور میانه
السرطان	جید است برای محاسبه و کیلان و صحبت کتاب
الاسد	صالح است برای تعلیم و سواری و آشنائی
السنبله	مختار است برای تعلیم و مناظره و مجادله را
المیزان	صالح است برای خریدن کنیزک و چارپایان
العقرب	صالح است برای معالج بیماران و خوردن دارو
القوس	صالح است برای مناظره و خریدن دواب را
الجدی	میانه است برای ابتدا آت و شاید دارو خوردن
الدلو	هیچ کار را نشاید البته توقف به بود

الحوت	صالح است برای خریدن بندگان و دواب
	مقابله زحل
الحمل	حذر کند از حرکت و شراکت و ابتدا آت
الثور	حذر کند از سفر و تزویج و خصومت در آخر ماه
الجوزا	حذر کند از تجارت و سواری و حوائج را .
السرطان	حذر کند از ابتدا آت و سفر و نقل را
الاسد	فراغت بهتر بود از همه کارها را
السنبله	حذر کند از نو پوشیدن و فصد و حجامت
المیزان	حذر کند از سفر و نقاشی و ساختن عطر
العقرب	میانه است دارو خوردن و حذر کند از سفر
القوس	حذر کند از تزویج و خریدن برده و ابتدا آت
الجدی	حذر کند از سفر و تزویج و عمارت و ابتدا آت
الدلو	حذر کند از سفر و تجارت و بنا نهادن را
الحوت	حذر کند از سفر دریا برای ابتدای کارها

	مقابله مشتری
الحمل	صالح است برای سفر و نقل و سواری
الثور	جید است برای بنا نهادن و نقل و تحویل
الجوزا	صالح است برای سفر و خریدن ستور و حوائج
السرطان	مختار است برای سفر و نقل و ابتدای کارها را
الاسد	صالح است برای بنا و ابتدا و حوائج را
السنبله	صالح است ازبرای شرکت و تجارت و سفر
المیزان	صالح است برای خریدن کنیزک و مباشرت دارو
العقرب	صالح است ازبرای خریدن کنیزک و چارپا و عطر
القوس	صالح است برای شرکت و تجارت و خریدن ستور
الجدی	صالح است برای تجارت و طلب حاجت از مشایخ
الدلو	صالح است برای بنا نهادن و حاجت از قضات
الحوت	مختار است برای سفر و کشتی نشستن و طلب جواهر
	مقابله مریخ

الحمل

الحمل	شاید اصلاح آلات حرب و شکار کردن را
الثور	باک نیست یاراستن لشکرها و حیله و مکر را
الجوزا	صالح است برای سیاست و نشاید سواری
السرطان	ناستوده است سفر و سواری و ابتدا آلات
الاسد	غیر مختار است ازبرای ابتدا آلات را
السنبله	صالح است ازبرای صید و مناظره و جدل را
المیزان	صالح است ازبرای شکار و مجادله و محاربه را
العقرب	حذر کند از سفر و نقل و حرکت را
القوس	باک نیست نقش کاری و برانداختن را
الجدی	صالح است برای شکار باز و شاهین را
الدلو	باک نیست صید دریا و ساختن اسلحه را
الحوت	نیک است سفر دریا و بیع کردن جواهر را
	مقابله آفتاب
الحمل	حذر کند از دیدن سلاطین و طلب حاجات از ایشان

الثور	حذر کند از سفر و خصومت کردن با زنان را
الجوزا	حذر کند از مناظره و سواری و خصومت را
السرطان	فاسد است از برای ابتدا و سفر و نقل نمودن
الاسد	مذموم است برای نقل و حاجت خواستن از ملوک
السنبله	مختار است از برای تزویج و شرکت و تجارت
المیزان	مکروه است از برای سفر و ابتدای امور دیوانی
العقرب	حذر کند از سفر و دارو خوردن و فصد را
القوس	باک نیست بواسطه بیع جواهر و چارپایان را
الجدی	نیک است بجهة ویران کردن بنا و قلاع
الدلو	حذر کند از کشتی نشستن و عوض کردن را
الحوت	حذر کند از طلب تزویج و سفر و شرکت را
	مقابله زهره
الحمل	صالح است از برای خریدن کنیزک و چارپایان
الثور	مختار است برای تزویج و نقل و تحویل نمودن

الجوزا

الجوزا	مختار است برای تزویج و سفر و شرکت را
السرطان	مختار است برای سفر و خریدن کنیزک را
الاسد	صالح است از برای مهمانی و حاجت از زنان
السنبله	صالح است تزویج و خریدن کنیز و سفر و پوشیدن
المیزان	صالح است برای صناعت و نقل و خریدن بنده
العقرب	مختار است برای شراب خوردن و دارو و بازی
القوس	صالح است برای شرکت و خریدن ستور را
الجدی	صالح است برای عمارتها و تربیت بستانها
الدلو	صالح است از برای بنا نهادن و خریدن غلامان
الحوت	صالح است برای حمام رفتن و شرکت را
	مقابله عطارد
الحمل	صالح است از برای مناظره و مباحثه و مشکلها را
الثور	مباح است برای تزویج و نشاید مجادله و مباحثه
الجوزا	صالح است از برای تعلیم و ابتدا و نقل و گوی زدن

السرطان	صالح است از برای صید دریا و شاید سوار شدن
الاسد	هیچ فایده ندارد و در حجت نمیرسد
السنبله	پاک نیست از برای تعلیم و بحمام رفتن را
المیزان	صالح است از برای مناظره و شکار و عملهای لطیف
العقرب	صالح است از برای معالجه و دارو خوردن را
القوس	میانه است برای تجارت و حجامت و شاید تعلیم را
الجدی	پسندیده نیست مر هیچ کار را
الدلو	پاک نیست از برای تعلیم را
الحوت	پاک نیست برای حرکت و سفر را
	مقارنه زحل
الحمل	مذموم است از برای سفر و حاجت و ابتدا آن
الثور	جید است بنا بمشارکت مشتری را
الجوزا	ستوده نیست مر هیچ عمل را
السرطان	حذر کند از سفر دریا و کشتی نشستن را

الاسد

الاسد	میانه است از برای امور ملکی و حکومت را
السنبله	پاک نیست در عمارت و زراعت را
المیزان	پاک نیست در بنای مساجد و غیر آن
العقرب	صالح است از برای دارو خوردن و شرکت
القوس	پسندیده نیست برای عمل و حاجات
الجدی	میانه است برای عمارت زمینها و هدم بنا
الدلو	پاک نیست بنا نهادن و شرکت کردن را
الحوت	جید است برای بنا و موضع خیر و مساجد
	مقارنه مشتری
الحمل	مختار است برای قصد و طلب حاجت از اشراف
الثور	مختار است برای تجارت و ابتدا آن را
الجوزا	جید است برای شرکت و تجارت و حوائج
السرطان	مختار است از برای عقد لوا و بنای شهرها و حجت
الاسد	جید است از برای سفر و تجارت و حاجت از دیوان

السنبله	جیدست برای بناهای شهرها و حاجت از اشراف
المیزان	مختارست برای بنای عمارت خانها و مساجد
العقرب	مختارست برای ابتداها و حوائج و فصد را
القوس	مختارست خریدن ضیاع و عبید را
الجدی	مختارست بنا نهادن و زمین خریدن را
الدلو	مختارست برای ابتداآت و حوائج و حرکت
الحوت	
	مقارنه مریخ
الحمل	صالح است برای سیاست و امور مریخی را
الثور	حذر کند از سفر و ابتدای کارها را
الجوزا	نیکوست از برای سلح جنگ ساختن را
السرطان	حذر کند از سفر و نقل و تحویل نمودن
الاسد	حذر کند از سفر و پاک نیست با سکاری را
السنبله	هیچ کار را نشاید توقف به بود

المیزان

المیزان	ستوده نیست سفر و شرب و دوا را
العقرب	صالح است از برای خریدن اسباب حرب
القوس	صالح است از برای مخاصمه و کارهای مریخی را
الجدی	
الدلو	
الحوت	
	مقارنه شمس
الحمل	صالح است از برای کمین و مکر و امور نهانی را
الثور	حذر کند از تزویج و ابتدای امور را
الجوزا	شاید مکر و حیلهای نهانی را
السرطان	شاید کمین کردن و گریختن از میان
الاسد	شاید سیاست و تدبیرات سر را
السنبله	نشاید الا پنهان کردن کارها و مطالعه نمودن
المیزان	شاید عطر ساختن و نکاح پنهانی و کیمیا

العقرب	شاید معالج کردن در اعضای پنهانی و دفینه را
القوس	شاید وخس کردن مال و معالج کردن
الجدی	شاید تدبیر شاخ سهام و معالج آهنگ
الدلو	شاید دفن اموال و نهادن کنوز را
الحوت	
	مقارنه زهره
الحمل	مختار است برای خریدن برده و خوردن شراب
الثور	مختار است برای تزویج و تعلیم موسیقی را
الجوزا	مختار است برای شرکت و تزویج و ابتداآت را
السرطان	مختار است ازبرای سفر کردن و ابتداات
الاسد	مختار است بر ساختن تاج و کمر و حاجت از ملوک
السنبله	صالح است ازبرای شرکت و نو پوشیدن را
المیزان	صالح است ازبرای تزویج و نقل و حرکت و حاجت
العقرب	مختار است ازبرای دارو خوردن و کوی زدن

القوس	مختار است ازبرای شرکت و ساختن پیرایه را
الجدی	مختار است ازبرای عمارت زمینها و درخت نشاندن
الدلو	
الحوت	

بیوت الکواکب و وبالها

جدی دلو (زحل) قوس حوت (مشتری) حمل عقرب (مریخ) ثور میزان (زهره)

جوزا سنبله (عطارد) سرطان (قمر) اسد (شمس)

و وبال کل کوکب مقابل بیتها

شرف کواکب و هبوطها

شمس (۱۹ حمل) قمر (۳ ثور) زحل (۲۱ میزان) مشتری (۱۵ سرطان) مریخ (۲۸ جدی)

زهره (۲۷ حوت) عطارد (۱۵ سنبله) راس (۳ جوزا) ذنب (۳ قوس)

و مقابل درجة الشرف درجة الهبوط

مثلثات وأربابها

مثلثه ناریه

حمل اسد قوس

ربّ النهار ربّ اللیل

شمس مشتری زحل مشتری شمس زحل

مثلثه ارضیّه

ثور و سنبله وجدی

ربّ النهار ربّ اللیل

زهره قمر مریخ قمر زهره مریخ

مثلثه هوائیه

جوزا میزان دلو

ربّ النهار ربّ اللیل

زحل عطارد مشتری عطارد زحل مشتری

مثلثه مائیّه

سرطان عقرب حوت

ربّ النهار ربّ اللیل

زهره مریخ قمر مریخ زهره قمر

